

محمد:
خاتم انبياء

دکتر محمد ابراهيم خان

خاتم انبیاء

معنی این اصطلاح چیست ؟

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.

برای انسان جز حاصل تلاش او چیزی نیست. سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

و هر که بکوشد تنها برای خود می‌کوشد. خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

کسانی که به‌خاطر ما بکوشند به‌یقین آنان را به‌راه‌های خود هدایت می‌نماییم. البته خداوند همراه نیکوکاران است. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

فهرست مندرجات

پیشگفتار	۷
فصل ۱: دلیل خود را ارائه دهید.....	۱۱
فصل ۲: کمال نقشه الهی.....	۲۱
فصل ۳: "خَاتَمَ النَّبِيِّينَ": معنی واقعی این عنوان چیست؟.....	۳۵
فصل ۴: مرگ و رستاخیز دین.....	۴۵
فصل ۵: امتی که در وسط قرار دارد.....	۵۹
فصل ۶: وعده ظهور پیامبران جدید—قسمت اول.....	۷۳
فصل ۷: وعده ظهور پیامبران جدید—قسمت دوم.....	۸۷
فصل ۸: وعده ظهور دینی جدید.....	۹۹
فصل ۹: تفاوت بین رسول و نبی چیست؟.....	۱۱۹
فصل ۱۰: هدف اصلی از ارسال پیامبران.....	۱۳۳
فصل ۱۱: تمایز کلام الهی.....	۱۴۵
مراجع:	۱۶۳

پیشگفتار

هیچکس نمی‌تواند این واقعیت را انکار نماید که باورها، نگرش و عادات ما تا حد زیادی محصول محیط ما است. بهمین دلیل است که تقریباً همهٔ مسلمانان، مسیحیان، یهودیان یا هندوها از دین آباء و اجدادی خود پیروی می‌کنند.

آنچه از کودکی به‌ما گفته شده باورها و انتظارات ما و در واقع دید و برداشت ما را از واقعیت شکل می‌دهد. تصور کنید اگر شما در یک خانوادهٔ مسیحی شدیداً معتقدی به دنیا آمده بودید و در تمام طول زندگی به‌شما گفته شده بود که مسلمانان "رستگار" نمی‌شوند، چه که خدای باطلی را می‌پرستند، زیرا "الله" خدای حقیقی نیست. آیا شما دلیلی داشتید که حرف‌های پدر و مادر و پیشوایان روحانی خود را باور نکنید؟

به‌اصل مطلب بپردازیم. آیا معتقدات شما چگونه بود اگر در تمام طول زندگی به‌شما گفته شده بود که در قرآن ظهور پیامبران جدید بعد از حضرت محمد پیش بینی شده است؟ آیا در آنصورت در مورد اخبار مربوط به ظهور چنین پیامبری آزاد اندیش‌تر نبودید؟ این کتاب نشان می‌دهد که سوء تعبیر تنها یک کلمه یعنی "خاتم" انحرافی به‌بزرگی و استواری یک کوه عظیم بوجود آورده است. با خواندن این کتاب ملاحظه می‌نمایید که این کوه عظیم کم‌کم محو می‌گردد و هنگامی که این مانع بزرگ از میان برداشته شد، شما درخشنده‌ترین و ارزشمندترین گوهرها، یعنی گنجی را می‌یابید که از چشم تقریباً همهٔ مسلمانان پنهان مانده است. این کوه عظیم تنها به‌وسیلهٔ چهار حرف—خ ا ت م—که تا ابدیت امتداد داده شده بوجود آمده است!

مطمئناً بعضی از مسلمانان آرزو می‌کنند که ایکاش آن گوهرها هرگز وجود نداشت. تصور پیامبر جدیدی بعد از پیامبر اکبر برای آنها بسیار دردناک است. گروهی دیگر از مسلمانان از یافتن این گنج پنهان شاد خواهند شد. انسان‌ها همیشه متفاوت بوده و خواهند بود.

اصل و جوهر اسلام به اراده الهی تسلیم شدن است. این کتاب ایمان شما را به نحوی که تا کنون سابقه نداشته در معرض امتحان قرار می‌دهد. آیا برای رویارویی با این چالش یعنی پی بردن به درجه تسلیم نمودن خود به اراده الهی آمادگی دارید؟

بحث در این کتاب بر دو دسته از موازین متکی است:

اصول و قواعد عقلی

تعالیم قرآن

برای روشن شدن مفهوم "خاتم پیامبران" از هر دو دسته این موازین باید کمک گرفت. این کتاب آیات بسیاری را روشن می‌سازد که مانند قطعات در هم ریخته یک معمای تصویری (پازل) کاملاً در جای خود قرار می‌گیرند. چه ضرری متوجه شما خواهد شد اگر تعالیم قرآن را در باره این موضوع با دیدی جدید بنگرید؟ آیا این دید تازه ایمان شما را ضعیف می‌کند؟ بهیچوجه، بلکه برعکس دانش و درک شما را از شاهکار جالب و با عظمت خداوند یعنی قرآن کریم افزایش می‌دهد.

متأسفانه بطوریکه خواهیم دید، بعضی از آیات قرآن غلط تفسیر شده‌اند. مگر نه اینست که همه کتب مقدسه دستخوش چنین سوء تعبیراتی شده‌اند؟ آیا یهودیان تورات را اشتباه تفسیر نمودند؟ آیا مسیحیان انجیل را غلط تعبیر نکردند؟ بنابراین، چه ضمانتی وجود دارد که مسلمانان مرتکب همین اشتباه نشوند؟ آیا ما باید ذهن خود را به روی افکار و بینش نو ببندیم؟ آیا باید این پیام قرآن را نادیده بگیریم که می‌فرماید:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَنْبَابِ.

پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند. (سوره زمر (۳۹)، آیات ۱۷-۱۸)

چرا مسیحیان حقانیت اسلام را نمی‌پذیرند؟ اگر به‌آنچه در آیه فوق آمده عمل می‌کردند، به حقانیت آن پی نمی‌بردند؟

اختلافات بین فرق اسلامی چگونه است؟ چرا سنی و شیعه از هم جدا هستند؟ آیا با فکری باز و بی تعصب عقاید یکدیگر را مطالعه کرده‌اند؟ اگر موازین عدالت و عقل را آنطور که در قرآن کریم تعلیم داده شده پیروی می‌کردند بین آنها اختلافی می‌بود؟

اکثر مردم چه دین و فرقه‌ای را پیروی می‌کنند؟ آیا همان دین یا فرقه‌ای نیست که پدر و مادرشان پیروی می‌کنند؟ اگر شما مسلمان هستید، این سئوالات را از خود بپرسید: "اگر من در خانواده یک حاخام یهودی در اسرائیل یا یک مسیحی پروتستان در تکزاس، یا یک خانواده کمونیست در روسیه و یا یک خانواده منکر خدا در چین متولد شده بودم، چقدر امکان داشت که مسلمان باشم؟ آیا تا چه حد امکان داشت که پاپ

مسیحی بود اگر او در یک خانوادهٔ مسلمان معتقد در مکه و یا در یک خانوادهٔ هندو در بنگلور متولد شده بود؟

قرآن کریم این سرچشمهٔ دانش و حکمت بطور مکرر به ما می‌آموزد که یک نظام اعتقادی را صرفاً بخاطر آنکه آباء و اجداد ما آن را باور دارند نپذیریم:

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ.

و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: "او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد!"

سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۳

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ.

آنها پدران خود را گمراه یافتند، با این حال به سرعت بدنبال آنان گشانده می‌شوند!

سوره صافات (۳۷)، آیات ۶۹-۷۰

وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْبَغُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ.

و هنگامی که به آنها گفته شود: "از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!" می‌گویند: "نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم." آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟

سوره بقره (۲)، آیه ۱۷۰

همچنین سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۲؛ مائده (۵)، آیه ۱۰۴؛ هود (۱۱)، آیات ۶۲ و ۸۷؛ یونس (۱۰)، آیه ۷۸

در همهٔ اعصار مردمان آنچه را مخالف عقاید آباء و اجدادشان بود نمی‌پذیرفتند. مردم این زمان نیز نباید فرقی با آنها داشته باشند.

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ.

و هیچ تذکر جدیدی از سوی [خدای] رحمان برایشان نیامد جز اینکه همواره از آن روی برمی‌تافتند.

سوره شعرا (۲۶)، آیه ۵

همچنین قرآن به ما می‌آموزد که فقط ما مسئول سرنوشت خود هستیم. ما نمی‌توانیم دیگران مانند پدر و مادر و رهبران دینی خود را بخاطر قصور خویش مسئول بدانیم:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ.

هیچ گنهاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. و اگر شخص سنگین‌باری، دیگری را برای حمل گناه

خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، حتی اگر از نزدیکان او باشد! سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۸

همچنین سوره زمر (۳۹)، آیه ۷؛ نجم (۵۳)، آیات ۳۸-۳۹؛ زمر (۳۹)، آیات ۷ و ۴۱

هنگامی که سعی می‌کنید حقانیت اسلام را به یک مسیحی ثابت کنید، با چه موانعی روبرو هستید؟ آیا او با انبوهی از عقاید و اصول دینی که پدر و مادر و پیشوایان دینی‌اش در ذهن و قلب او القاء نموده‌اند در مقام پاسخگویی بر نمی‌آید؟ آیا همهٔ ما پای‌بند چنین قیود مشابهی نیستیم؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که به چنین قیودی پای‌بند نیست؟

آیاتی که از قرآن نقل شد، همچنین تجربه ما از اثبات حقانیت معتقدات خود برای پیروان سایر ادیان به ما درسی می‌آموزد که با شَم روحانی خود آن را می‌دانیم ولی اکثراً نمی‌خواهیم بپذیریم و آن اینکه جامی که پر و لبریز است حتی گنجایش یک قطره را هم ندارد. بنابراین برای آنکه در قضاوت خود در باره این مسئله عمیقاً عاطفی—یعنی معنی واقعی "خاتم انبیاء"—منصف باشیم، لازم است که هرچه را در گذشته در باره آن آموخته‌ایم کنار بگذاریم. نباید اجازه دهیم آموخته‌های قلبی ما ذهن و قلب ما را در مقابل حقایقی که در این کتاب به ما ارائه می‌شود تعصب آلود نماید. همانند یک قاضی عادل یا عضو هیئت منصفه، می‌بایستی تحقیق خود را با قلبی پاک و آزاد از سایر تأثیرات آغاز کنیم. اگر با تصورات مبتنی بر اعتقادات قلبی خود شروع به تحقیق نمائیم، اگر اصرار داشته باشیم که هر چه را قبلاً از دیگران آموخته‌ایم درست است، در آنصورت راهی به حقیقت نخواهیم برد.

در همه دوران‌ها، مردم از حقیقت اکراه داشته‌اند. آیا تصور می‌کنید زمان ما استثناء باشد؟

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ.

ما حقیقت را برای شما آوردیم؛ ولی بیشتر شما از حقیقت کراهت دارید! سوره زخرف (۴۳)، آیه ۷۸

هر فصل این کتاب مانند قطعه‌ای از یک معمای تصویری (پازل) است. برای حلّ معما و دیدن تمامی تصویر، شما می‌بایستی از قضاوت شخصی تا آخر کار خودداری نمایید، یعنی تا هنگامی که شکل و طرح جالب همه قطعات این معمای شکوهمند را بررسی نمودید و شاهد ظهور بزرگترین رمز قرآن بودید. فقط آن وقت است که قادر خواهید بود تصمیم بگیرید که آیا این کتاب بر حقایق خالص و اصیل متکی است یا بر تخیل.

دلیل خود را ارائه دهید

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

قرآن، سوره قصص (۲۸)، آیه ۷۵

این کتاب اصولاً برای مسلمانان نوشته شده و راجع به موضوعی است که بالاترین اهمیت را برای آنان دارد. اگر شما مسلمان هستید و به "اصل خاتمیت" معتقدید، از خواندن این کتاب بینش بسیاری کسب می‌کنید. برای آنکه این شاید بنیادی‌ترین و عمیق‌ترین اصلی است که همه مسلمانان به آن معتقدند یعنی: رسول اکرم آخرین پیامبر خدا است.

این کتاب بسیاری از آیات قرآن را که ممکن است قبلاً متوجه آنها نشده باشید روشن می‌سازد—آیاتی که در نظر اول ممکن است برای اکثر مؤمنین ناخوش آیند و حتی رنج آور باشد، زیرا عزیزترین و مهم‌ترین اعتقاد مسلمانان یعنی این باور که بعد از اسلام دین دیگری نخواهد آمد را به چالش می‌کشد.

این فصل شما را برای مطالبی که در کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت آماده می‌سازد. در این فصل موضوع‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

چگونه یک مسلمان واقعی معتقدات خود را می‌پذیرد: بر مبنای پیروی از رسوم و سنن متداول و یا بر مبنای عقل و منطق. از آنجائی که قدرت تسلط پیروی از رسوم و سنن در دین زیاد است: قسمت اعظم این فصل به این موضوع اختصاص دارد.

اصل "خاتم انبیاء" به چه معنا است و متضمن چه مفاهیم و مضامینی می‌باشد؟

محترم شمردن خرد و دانش

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید. سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۴

برخلاف آنچه بسیاری از مردم تصوّر می‌کنند، قرآن بطور مکررّ ما را تشویق می‌نماید که منصف بوده در جستجوی حقیقت باشیم و هرگز عقاید آباء و اجدادی خود را بدون ملاک عقل، نپذیریم. به‌چند شاهد ذیل توجه نمائید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.

چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۳۶

وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.

با زبانهای خود می‌گوئید چیزی را که بدان علم ندارید. و می‌پندارید که کاری سهل است اما این کار نزد خدا بس بزرگ است. سوره نور (۲۴)، آیه ۱۵

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ الظَّالِمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ.

کسانی که ستم کرده‌اند بدون هیچ‌گونه دانشی هوسهای خود را پیروی کرده‌اند. سوره روم (۳۰)، آیه ۲۹

همچنین به‌این آیه توجه نمائید:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوَمِّنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

هیچ کس نمی‌تواند جز به‌اجازه خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر روح کسانی که نمی‌اندیشند پرده می‌نهد. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۰

چه مجازاتی برای کسانی که موازین عقلی را نادیده می‌گیرند تعیین شده است؟ برطبق آیات فوق:

آنها قادر به‌مشاهده حقیقت نخواهند بود.

خداوند مانع دخول آنان در ملکوت خود می‌شود.

آیه بعد می‌تواند هر روح خفته‌ای را بیدار سازد. این آیه عواقب وخیم عدم بهره‌گیری از عقل و خرد— یعنی قصور در استفاده از ارزشمندترین نعمتی که خداوند به هر انسان ارزانی داشته است—را نشان می‌دهد. به‌پشیمانی و تأسفی که اهل دوزخ ابراز می‌دارند توجه کنید:

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

می‌گویند: "اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!" سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۰

از آنجائی که عواقب عدم پیروی از عقل تا این اندازه وخیم است، خوب است آیه فوق را با ترجمانی دیگر مطالعه کنیم:

اگر فقط گوش می‌دادیم و فهم و فراست خود را بکار می‌بردیم، اکنون ساکن دوزخ نبودیم.

مفهوم آیه فوق کاملاً روشن است. با قلبی خالص گوش دادن و تفکر و تأمل نمودن—یعنی محترم شمردن خرد و منطق—چیزی است که می‌تواند ما را از ترسناک‌ترین مجازات، یعنی تا ابد اسیر دوزخ بودن، برهاند. ما عقل و خرد را در همه جنبه‌های زندگی خود بکار می‌گیریم بجز در دین. چرا در این مورد استثناء قائل می‌شویم؟ چرا مؤمنین برای هزاران سال عقاید آباء و اجدادی خود را پیروی می‌کنند، بدون آنکه آنها را با میزان عقل بسنجند؟

اکثر مصائب و مشکلات جهان ناشی از کسانی است که بدون فکر دنباله‌رو جامعه‌ای می‌باشند که از رهبران خود که در خدمت قدرت و غرور هستند پیروی می‌کنند. خداوند از چنین مردمی از هر نژاد و ملت و مذهبی که باشند بیزار است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

و مانند کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمی‌شنیدند. قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لال‌هائی هستند که نمی‌اندیشند.
سوره انفال (۸)، آیات ۲۱-۲۲
همچنین سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۹؛ سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۴؛ سوره نور (۲۰)، آیه ۵۴؛ سوره ص (۳۸)، آیه ۲۹؛ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۴۵

قرآن بطور مکرر به مؤمنینی اشاره می‌کند که از کسب دانش واقعی امتناع می‌ورزند و صرفاً با فرضیات و تصورات خشنودند:

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند.
سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۶
همچنین سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۶؛ سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۲۳؛ سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۶

خداوند همیشه از ما می‌خواهد که از روی عقل و خرد پاسخگو باشیم و برای آنچه ادعا می‌کنیم شواهد و دلالتی ارائه دهیم:

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ.

برهان خود را بیاورید.
سوره قصص (۲۸)، آیه ۷۵

"محمد: خاتم انبیاء" دقیقاً آنچه را که قرآن انجامش را از ما خواسته است دنبال می‌کند. در این کتاب برای اثبات نکاتی که مطرح شده هم دلالت منطقی و هم شواهد قرآنی ارائه گردیده است. آیا دانستن به‌کسی ضرر می‌رساند؟

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا.

پروردگارا بر دانشم بیفزای.
سوره طه (۲۰)، آیه ۱۱۴

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر (۳۹)، آیه ۹؛ همچنین سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۶

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟

آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟

سوره انعام (۶)، آیه ۵۰

هدف این کتاب اینست که به شما کمک کند تا دانش خود را افزایش دهید. قرآن کتاب جامعی است. در این کتاب مجید بطور مکرر به پیامبرانی که در آینده از طرف خداوند خواهند آمد اشاره شده است. چگونه می‌توان موضوعی چنین با اهمیت را با نتایجی آنچنان شگرف نادیده گرفت؟ بهیچوجه! بطوریکه خواهیم دید قرآن این موضوع را نادیده نگرفته است. این کتاب آسمانی چون دایرة المعارفی است که همه چیز را در بر می‌گیرد:

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ.

آن [قرآن]... روشنگر هر چیز است.

سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.

ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم.

سوره انعام (۶)، آیه ۳۸

آیا خواندن کتاب "خاتم انبیاء" از ایمان شما به قرآن خواهد کاست؟ بهیچوجه! دقیقاً عکس آن صادق است. این کتاب به شما کمک می‌کند که عشق و ایمان بیشتری به خدا پیدا کنید. گوهرهای ارزشمند بسیاری را که در قرآن کریم ملاحظه نکرده‌اید بشما نشان می‌دهد و زندگانی روحانی شما را غنی می‌سازد و به شما کمک می‌کند که معتقدی منقذ باشید، نه مؤمنی احساساتی و مقلد. دانشی که این کتاب در بر دارد دو اثر متضاد خواهد داشت:

ستایش شما را نسبت به قرآن کریم بنحو زیادی افزایش می‌دهد.

اطمینان شما را نسبت به کسانی که پیرو سنت‌اند، نه حقیقت، کم می‌کند—یعنی کسانی که به ظن و گمان متکی‌اند:

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

آنها دانشی ندارند. تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند، اما "گمان" هرگز انسان را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند!

سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۸

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ.

اینان جز از گمان پیروی نمی‌کنند.

سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۶؛ همچنین سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۶

این کتاب به شما کمک می‌کند که قرآن را بیش از پیش ارج بنهید. به یقین پی خواهید برد که در ماورای آیات بظاهر ساده و اغلب نامرتبط این کتاب آسمانی و اسرارآمیز، اقیانوسی وسیع سرشار از لثالی دانش و

خرد نهفته است که همواره ماورای دسترس عمیق‌ترین متفکرین بوده و خواهد بود. تنها کسانی که در عمق آن غور و تفحص کنند می‌توانند به‌قطره‌ای از آن اقیانوس دست یابند. تنها آنها می‌توانند گهرهای گرانبها و پنهان علم الهی را مشاهده نمایند.

قرآن شاید پیشروترین کتاب الهی است که پیروی از خرد و دلیل را بر پیروی از رسوم و تقلید کورکورانه تأکید می‌کند. خداوند از ما می‌خواهد که کنجکاو و پویا و آزاداندیش باشیم و هرگز قول مردم فاسق را نپذیریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به‌گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! سوره حجرات (۴۹)، آیه ۶

برای قضاوت درست، قرآن از ما می‌خواهد که متفکری منتقد باشیم: به‌نقطه نظرهای مختلف بنگریم و سپس بهترین نظر را انتخاب کنیم:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

بندگان مرا بشارت ده! کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند. سوره زمر (۳۹)، آیات ۱۸-۱۷

همچنین سوره حج (۲۲)، آیه ۲۴

اکثر مردم—پیرو هر دینی که باشند—درست همانگونه که زبان مادری خود را می‌آموزند، معتقدات آباء و اجدادی خود را نیز می‌پذیرند. بهمین دلیل است که کودکان مسلمان پدر و مادر مسلمان، کودکان یهودی پدر و مادر یهودی، کودکان مسیحی پدر و مادر مسیحی و کودکان بی‌اعتقاد به‌خدا، پدر و مادر بی‌اعتقاد به‌خدا دارند. تاریخ نشان می‌دهد که وقتی ایمان مطرح می‌گردد پیروی از رسوم و تقلید قدرت و کارائی بسیار دارد.

فقط عدّه کمی از مؤمنین معتقدات به‌ارث برده از اجداد خود را زیر سؤال می‌برند. آیات زیر بسیار روشنگر و آموزنده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُ الشَّيْطَانَ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ.

و چون به‌آنان گفته شود آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند [نه] بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. حتی اگر شیطان آنان را به‌سوی عذاب سوزان فرا خواند؟ سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۱

همچنین سوره یونس (۱۰)، آیه ۷۸

واکنش مردمان در برابر پیمبران جدید یزدان چگونه بوده؟

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ.

ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به‌آنان اقتدا می‌کنیم. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۳

قبل از آنکه فصل بعد را مطالعه نمایید، مفید است که با پاسخگویی به پرسش‌های ذیل، دانش خود را در باره "عقیده خاتمیت" مورد آزمون قرار دهید:

آیا شما قطعاً ایمان دارید که اسلام آخرین دین الهی است؟ اگر چنین است، چگونه و از چه طریق به این ایمان و یقین رسیده‌اید؟

آیا شما هرگز در باره معنی عنوان "خاتم انبیاء" تحقیق و پژوهش کرده‌اید؟

آیا این عنوان برای شما چه معنی دارد؟ و چگونه شما آن را به این اعتقاد که حضرت محمد آخرین پیامبر است ارتباط می‌دهید؟

آیا هرگز از کسی پرسیده‌اید که چه ارتباطی بین کلمات "خاتم" و "آخرین" وجود دارد؟

آیا فرق بین این دو کلمه عربی را می‌دانید: "خاتم" (مُهر) و "خاتم" (پایان دهنده)؟

آیا هرگز فکر کرده‌اید که چرا مقام حضرت محمد با کلمه "خاتم" توصیف شده نه با کلمه "خاتم"؟

آیا هرگز آیه دیگری از قرآن دیده‌اید که رسول اکرم را آخرین پیامبر اعلام دارد؟

آیا هرگز شنیده‌اید کسی در باره صحت این عقیده که رسول اکرم آخرین پیامبر خدا است، ابراز شک نماید؟

آیا هرگز آیتی از قرآن دیده‌اید که به‌ظهور پیامبران جدیدی از جانب خدا، اشاره کنند؟

پرسیدن و اندیشیدن درباره سئوالات فوق بیش شما را در باره این عقیده افزایش می‌دهد و شما را برای این مبحث آماده می‌سازد.

برای بهره گرفتن از این کتاب باید بی‌طرف باشید، یعنی عقاید اجدادی خود را موقتاً کنار بگذارید. مانند یک قاضی بی‌طرف یا عضو هیئت منصفه، بدون گرایش‌های قبلی، دلایل و شواهد این کتاب را بررسی کنید.

قلب پاک

چه کسی ما را برمی‌گزیند که مسلمانان واقعی باشیم؟

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ.

خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۳

نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا.

هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم. سوره شوری (۴۲)، آیه ۵۲

مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ.

خدا به هر کس نوری ندهد او را هیچ نوری نخواهد بود. سوره نور (۲۴)، آیه ۴۰

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ.

خدا هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵

اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به‌راه یافتگان داناست. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵۶

بر چه اساسی خداوند ما را برمی‌گزیند؟ آیا بر اساس مدارکی که از دانشکده‌های الهیات دریافت کرده‌ایم یا بر مبنای خلوص و کمال روحانی ما این‌گزینش صورت می‌گیرد؟ قرآن بطور مکرر به‌پاکی قلب بعنوان شرط این‌گزینش اشاره می‌کند. اگر از نعمت قلب خالص برخوردارید، اگر واقعاً عاشق حقیقت هستید، شما یکی از برگزیدگان خواهید بود، حتی اگر یک کلمه هم عربی ندانید.

معنا و مضمون "آموزه خاتمیّت"

عقیده خاتمیّت فقط بر پایه‌ی یکی از آیات قرآن استوار است. بهتر است ابتدا آن آیه را زیارت کنیم و بعد در فصل‌های آینده با توجه به بسیاری از آیات مربوطه دیگر، آن را مورد بررسی قرار دهیم.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست، او رسول خدا و "خاتم النبیین" است. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰

مسلمانان فارسی زبان "خاتم النبیین" را به‌سه صورت ترجمه کرده‌اند. این گروه از مترجمین از ترجمه واژه "خاتم" امتناع ورزیده، همان واژه عربی را در ترجمه بکار برده‌اند:

ترجمه	مترجم
خاتم پیامبران	عبدالمجید آیتی
خاتم انبیاء	مهدی الهی قمشه‌ای
خاتم پیامبران	محمد مهدی فولادوند
خاتم پیامبران	بهاء‌الدین خرّمشاهی

این دو مترجم، "خاتم" را به‌این صورت ترجمه کرده‌اند:

ترجمه	مترجم
آخرین پیامبر	کاظم پورجوادی
سرآمد پیغمبران	ابوالقاسم پاینده

این مترجم قرآن را به دو زبان ترجمه کرده به این صورت:

مترجم	ترجمه
طاهره صفارزاده	(در ترجمه فارسی): خاتم (در ترجمه انگلیسی): آخرین نفر از گروه پیامبران The last of the group of Messengers

چرا اکثر مترجمین فارسی زبان از ترجمه واژه "خاتم" امتناع ورزیده‌اند؟ چرا هیچ‌کدام از آنها ترجمه فارسی خاتم را که "مُهر" است بکار نبرده‌اند؟ ما در فارسی واژه "خاتم" را فقط در اصطلاح "خاتم‌کاری" بکار می‌بریم. "خاتم" عربی است. لازم است ایرانیان واژه برابر آنرا در فارسی به‌بینند.

چرا دو مترجم دیگر معانی غیر معمول و غیر صحیح در مورد "خاتم" بکار برده‌اند؟ آیا آنها زبان عربی را از استادان زبان عرب بهتر می‌دانند؟ یکی از مترجمین قرآن به انگلیسی (مجید فخری) که ترجمه او از دانشگاه الازهر نیز تأیید شده، معنی "مُهر" در برابر "خاتم" بکار برده. چرا مترجمین فارسی زبان هیچ‌کدام کلمه "مُهر" را بکار نبرده‌اند؟ آیا آنها قصد دارند معنی اصلی آنرا از ایرانیان پنهان دارند؟

علمای مسلمان معتقدند که واژه خاتم افتخار مخصوصی به رسول اکرم اعطا می‌کند که هیچ‌یک از پیامبران دیگر در آن شریک نیستند. همانگونه که یهودیان معتقدند که دین آنها تنها دین بر حق است و مسیحیان حضرت مسیح را تنها ناجی می‌دانند، مسلمانان نیز معتقدند که عنوان "خاتم انبیاء" رسول اکرم را آخرین پیامبر خدا معرفی می‌کند. آیا این اعتقاد با تعالیم قرآن هم‌آهنگی و هم‌خوانی دارد؟ کمتر کسی از مؤمنین حاضر می‌شود مکث نموده در باره مفاهیم عمیق این اصل تأمل و تفکر نماید. مسلمین صرفاً آن را قبول می‌نمایند و در باره‌اش فکر نمی‌کنند. اگر این موضوع را با دقت بررسی می‌نمودند، به این راحتی آن را نمی‌پذیرفتند. بنابراین بهتر است به بحث مطالبی پردازیم که اکثر مؤمنین در انجامش قصور می‌کنند. بهتر است این آموزه را با دقت زیاد مورد مطالعه قرار دهیم تا دریابیم که واقعاً چه معنایی دارد و بعضی از مفاهیم و پی‌آمدهای گسترده آن چیست. عقیده خاتمیت بدین مفهوم است که:

خداوند با ارسال پیامبرانی چند برای مدت زمانی مشخص به مکالمه با نوع بشر ادامه داد. آخرین این پیامبران رسول اکرم بود که در قرن هفتم میلادی ظاهر شد. دوران رسالت آن پیامبر که ۲۳ سال طول کشید نشانه اوج تاریخ روحانی بشر است. زیرا در طول آن سال‌ها خداوند هر چه را لازم بود به نوع بشر ابلاغ کرد—هرگونه هدایتی که بشر برای یک زندگی سرشار از آرامش و رفاه در طی حدّ اقلّ سه یا چهار میلیارد سال بعد نیاز داشت از طرف خداوند نازل گردید، سه یا چهار میلیارد سالی که عمر تقریبی خورشید را تخمین زده‌اند!

قرآن بیان کامل و نهائی علم الهی برای بشر تا ابد می‌باشد. هرگز کتاب آسمانی دیگری برای نوع بشر فرستاده نخواهد شد. هنگامی که زندگی رسول اکرم در سال ۶۳۲ میلادی به پایان رسید، صحبت خداوند با بشر به پایان رسید و راه ارتباط بین خالق و مخلوق برای همیشه بسته شد.

کمال نقشه الهی

قبل از مطالعه آیات قرآن در ارتباط با "اصل خاتمیت"، بهتر است ابتدا این عقیده را با میزان عقل بسنجیم:

- أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟
سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۸۰
- أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ آیا عبرت نمی‌گیرید؟
سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۸۵
- أَفَلَا يُبْصِرُونَ؟ آیا چشم بصیرت ندارید؟
سوره سجده (۳۲)، آیه ۲۷
- پروردگار می‌گوید: "بیایید تا با یکدیگر به تعقل پردازیم."
- اشعیا، فصل اول، آیه ۱۸

تاریخ ادیان را در نظر بگیرید. از آغاز تاریخ تا زمان رسول اکرم (دورانی در حدود ۴۵۰۰ سال) خداوند حداقل هشت بار از طریق پیامبران بزرگی که نامشان در قرآن آمده با نوع بشر سخن گفت:

- | | |
|---------|------------|
| ۱. آدم | ۵. ابراهیم |
| ۲. نوح | ۶. موسی |
| ۳. هود | ۷. عیسی |
| ۴. صالح | ۸. محمد |

می‌توان گفت که بطور متوسط هر ۶۰۰ سال یکبار، خداوند پیامبر جدیدی برای ساکنان زمین فرستاد. بنابراین چرا و به چه علت باید ناگهان این روند را متوقف سازد؟

علاوه بر پیامبرانی که نامشان ذکر شد، خداوند پیامبران دیگری نیز فرستاده است:

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ.

پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۴

حیات و بقای خورشید و منظومه شمسی ما را بین ۳ تا ۴ میلیارد سال تخمین زده‌اند. آیا می‌توان شرایط زندگی بشر را در کره زمین حتی تا هزار سال دیگر تصور نمود، تا چه رسد به ۳ تا ۴ میلیارد سال دیگر؟ اگر ظهور پیامبران نشانه فضل و علاقه پروردگار به نوع بشر است، آیا از نظر عدل خداوندی منصفانه و منطقی است که انسان‌های بیشماری که در آینده در طی قرون و اعصار متمادی در کره زمین زندگی خواهند کرد بدون هدایت و راهنمایی روحانی یعنی بدون ظهور پیامبر جدیدی که منشأ علم الهی برای آنها باشد رها گردند؟ آیا می‌توانید دلیلی بیابید که چرا خداوند مهربان باید ناگهان ارتباطش را با نوع بشر متوقف سازد؟

روش و سنت خداوند کامل است

حال بهتر است به قرآن توجه کنیم و ببینیم که آیا این مسئله را روشن ساخته و آیا یک چنین تغییر بی‌سابقه‌ای را در روش الهی تأیید نموده است؟ چندین آیه در قرآن صریحاً روشن می‌سازد که خداوند در روابط خود با نوع بشر سنت و روشی را مقرر فرموده که هرگز تغییر نخواهد کرد. به آیه زیر توجه کنید:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خُلِّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت! سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۳

ترجمه روان‌تر این آیه چنین است:

نظام و سنت کلی خداوند از قبل تعیین شده و هرگز تغییری در این نظام نخواهد بود. (۴۸:۲۳)

از این آیه چه می‌آموزیم؟ اینکه خداوند قواعد، قانون یا سنت خود را تغییر نمی‌دهد. از آنجائی که خداوند کامل است، هر روش و سنتی را که از ابتدا ایجاد کرده نیز کامل است:

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ.

در آفرینش خداوند رحمان هیچ تفاوت یا تغییری نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ سوره ملک (۶۷)، آیه ۳

کتاب مقدس نیز به کامل بودن خلقت الهی گواهی می‌دهد:

او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه راه‌های او انصاف است. سفر تثبیه، فصل ۳۲، آیه ۴

و اما خدا و طریق او کامل است و کلام خداوند بی‌نقص. مزامیر، فصل ۱۸، آیه ۳۰

بسیاری از مسلمانان آیه ذیل را دلیل کامل بودن اسلام می‌دانند؛ می‌گویند: "چگونه کسی می‌تواند کمال را اصلاح کند یا چیزی بر آن بیفزاید؟"

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.
سوره مائده (۵)، آیه ۳

از آنجائی که قرآن برای هر سئوالی پاسخی دارد، بهتر است ابتدا به قرآن توجه کنیم. آیات قرآن نشان می‌دهد که هر دینی برای مدت زمان مشخصی کامل است. آیا دینی که خداوند توسط حضرت موسی فرستاد ناقص بود؟

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا... وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.

بعد کتابی کامل به موسی دادیم... که همه چیز را به تفصیل شرح می‌دهد.
سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۴

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنَ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ..

و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم.
سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۵

اگر کتاب حضرت موسی کامل بود و اگر همه چیز را توضیح داده بود، بنابراین چرا خداوند انجیل و سپس قرآن را نازل فرمود؟

حال بهتر است این سؤال را از دید منطقی بررسی کنیم. کمال دو جنبه دارد، کمال مطلق و کمال نسبی. کمال مطلق مربوط به خداوند است و کمال نسبی مربوط به ما. تغییر و رشد از عناصر اصلی کمال نسبی است. بهتر است مثالی بزنیم. یک کودک نوزاد در هنگام تولد کامل است و شیر مادر برای او غذای کاملی است. این کودک در سن چهار سالگی نیز کامل است، ولی آیا هنوز شیر برای او غذای کاملی است؟ آنچه را خدا به بنی اسرائیل داد برای آنها کامل بود. آنچه را خداوند بر هر پیامبری نازل فرموده همواره برای زمان خودش کامل بوده. همانطور که ملاحظه کردیم خداوند کامل بودن کتاب موسی را تأیید نموده.

طرح و کیفیت خلقت نشان می‌دهد که رشد از ویژگی‌های اساسی کمال است و بر زیبایی، تنوع و عظمت خلقت می‌افزاید. تصور کنید ما بالغ بدنیا می‌آمدیم! اگر از شادی و نشاط فراگرفتن دانستنی‌های تازه محروم بودیم، چه لطفی داشت! بار دیگر قرآن به یاری ما می‌آید:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.
سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۱؛ همچنین سوره مائده (۵)، آیات ۱۰۲-۱۰۱

اصطلاح "نازل کردن" در قرآن برای اشاره به وحی الهی بکار می‌رود. آنچه که آیه فوق به ما می‌آموزد این است که خداوند منبع مطلق و نامحدود علم و حکمت است، ولی فقط به قدر معین و بتدریج از آن منبع به ما می‌بخشد.

بهتر است بار دیگر به این آیه توجه کنیم:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!

سوره حج (۴۸)، آیه ۲۳

کلمه عربی که برای نشان دادن روش کلی الهی یا نظام خلقت بکار برده شده "سنت" است. این تعریفی است که از این کلمه در کتاب لغت آمده است: راه، روش، سیرت، طریقه، عادت. عنصر اصلی در "سنت" تکرار است - یعنی رفتار یا رسمی که بارها تکرار می‌گردد.

شاید بهترین تعریف سنت آنطور که در قرآن بکار برده شده "روش انجام امور" است. این ضرورت اساسی روش خلقت - یعنی اینکه خداوند سنت خود را تغییر نخواهد داد - آنقدر مهم است که بطوریکه خواهیم دید چندین بار در قرآن تکرار شده.

سنت گذشته خداوند آئینه آینده است. سنت الهی در نسل‌های قبلی بشری چه بود؟ این بود که پیامبرانی پشت سر هم بفرستد:

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا...

سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۴۴

پیامبران خود را پیاپی فرستادیم...

پرسش مهم و حساس این است که چرا باید خداوند در قرن هفتم میلادی ناگهان روش خود را تغییر دهد؟ چرا می‌بایستی بطور ناگهانی ارتباط خود را با بشر قطع کند؟ چرا سنت مقرر خود را که ارسال پیامبران برای ارتباط با ما است ناگهان تغییر دهد؟ چرا باید "نازل نمودن" بخشی از "خزائن" علمش را متوقف سازد؟ محروم نمودن نوع بشر از این فیض شگرف تغییر کوچکی در سنت و روش خالق جهان نیست. آیا می‌توان تغییری از این بزرگ‌تر تصور نمود؟

پیامبران الهی را با معلمین مدرسه مقایسه کنید. ضرورت اساسی نظام مدرسه (سنت) این است که بچه‌ها باید معلمی داشته باشند. تصور کنید مثلاً یک معلم کلاس چهارم بگوید: "محصّلین من احتیاجی به معلم دیگری نخواهند داشت" و اگر از او سؤال شود چرا، جواب دهد که: "آنها کتاب کاملی دارند و هر چه در آن کتاب است آموخته‌اند". یک چنین ادعائی شبیه این اعتقاد است که ما همه چیزهایی که ممکن است احتیاج داشته باشیم از خداوند آموخته‌ایم، بنابراین به معلم و مربی دیگری نیاز نداریم.

بار دیگر قرآن به کمک ما می‌آید و آنچه را عقل و منطق ایجاب می‌نماید به ما می‌آموزد. این کتاب مجید بخصوص فرستادن پیامبران را برای هدایت بشر سنت می‌نامد و با لحنی قاطع اظهار می‌دارد که این سنت هرگز تغییر نخواهد کرد:

سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.

ارسال پیامبران قبل از تو سنتی بوده. هرگز در روند و سنت ما تغییری نخواهی یافت.
سوره اسرا (۱۷)، آیه ۷۷

این اصل کلی که سنت الهی تغییر نمی‌کند در آثار مقدسه عبرانی نیز تأیید شده است:

آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد.

کتاب جامعه، فصل ۱، آیه ۹

مهم‌ترین سنت بین خدا و بشر چیست؟ آیا می‌توان "سنتی"، قاعده‌ای یا رسمی مهم‌تر از مکالمه بین کسانی که یکدیگر را دوست دارند تصور نمود؟ چرا باید خداوند ناگهان این مهم‌ترین سنت آسمانی را لغو کند؟ پیامبران را می‌توان به یک دستگاه گیرنده یعنی تلفن یا رادیو تشبیه نمود و خداوند را به فرستنده پیام. چرا پروردگار ما ناگاه صحبت کردن با ما را متوقف سازد؟ چرا طریق مراده را با کسانی که دوست دارد ترک نماید؟ چرا ناگهان از افاضه علم نامحدود خود باز ایستد؟ آیا خداوند دیگر هرگز پیامی برای بشر نخواهد فرستاد؟ آیا او نمی‌خواهد که علم تازه‌ای به ما بیاموزد و به ما یادآور شود که در صلح و آشتی زندگی کنیم؟ آیا پروردگار ما دیگر سخنی برای گفتن ندارد؟

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...

و اگر آنچه درخت در زمین است قلم شود و دریا را هفت دریای دیگر پشتیبان شود، سخنان خداوند پایان نپذیرد...
سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۷

قُلْ لَوْ كَانِ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا.

بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا خشک میشود حتی اگر دریای دیگری به یاری آن آوریم.
سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۰۹

به این آیه توجه کنید:

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا.

بگو اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعا امساک می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است.
سوره اسرا (۱۷)، آیه ۱۰۰

توجه کنید که عبدالله یوسف‌علی، پژوهشگر و مترجم قرآن به زبان انگلیسی، چگونه آیه فوق را تفسیر می‌کند:

حال استدلال تازه‌ای متوجه کسانی است که ظهور الهی را منحصر به دایره محدودی از بشر مانند گروهی که خود به آن متعلق هستند می‌دانند. در قرآن به یهودیانی اشاره شده که قادر نبودند بفهمند که چگونه غیر یهودیان توانستند ظهورات و هدیه‌هایی حتی برتر از آنچه آنها حق مسلم خود می‌دانستند دریافت کنند. اما این گرایش در بین نوع بشر متداول است. یک نژاد یا طبقه خاص یا یک فرهنگ مدعی می‌شود که نگاهبان پیام خداوند است، و حال آنکه پیام الهی عمومی است. رحمت الهی همه را در بر می‌گیرد و خداوند

گنجینه‌های ارزشمند رحمت بالغه خود را در بین مخلوقات خود منتشر می‌سازد. این نعم نامحدود اتمام ناپذیر است. فقط خسیسان هستند که ثروت خود را می‌اندوزند و از مصرف و تمام شدن آن بیم دارند. "آیا شما دچار خست روحانی هستید که جمعیت بیشمار بشری را از پیامبران الهی محروم می‌دارید؟ آیا به این دلیل است که ظهور مریبان روحانی جدید را که رحمت الهی برای همه بشریت و تمامی خلقت هستند انکار می‌کنید؟" [تأکید افزوده شده.]

آیا بیان فوق شامل کسانی نیست که وحی الهی را به یک مدّت زمان معینی محدود می‌کنند؟ همچنین به این آیه توجه نمایید:

وَلَوْ سَنَئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا.

اگر می‌خواستیم قطعاً در هر شهری هشدار دهنده‌ای برمی‌انگیزیم.

سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۱

آنچه مربوط به خداوند است نامحدود است. چقدر غیرمنطقی است که ظهور علم الهی را به دوران معینی محدود کنیم.

قسمت اعظم قرآن داستان پیامبران گذشته است. خداوند بطور مکرر به رسول اکرم می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ.

ما پیش از تو رسولانی فرستادیم.

سوره غافر (۴۰)، آیه ۷۸

فَدَخَلْتُ مِّن قَبْلِكُمْ سَنَنَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. این [قرآن] برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.

سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۳۸-۱۳۷

شش آیه بعد آمده است:

مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِّن قَبْلِهِ الرُّسُلُ.

و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی آمده‌اند، نیست.

سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴

آیه فوق به ما چه می‌آموزد؟ اینکه حضرت محمد نیز مانند همه پیامبرانی است که قبل از او آمدند. به عبارت دیگر ظهور او نمونه‌ای از سنت خداوندی است و بنابراین ما نباید انتظار خارق العاده‌ای از او داشته باشیم. اگر قرار بود سلسله طولانی توالی پیامبران با ظهور رسول اکرم به پایان برسد، اگر منظور قرآن این بود که با ظهور حضرت محمد، سنت مقرر و پایدار الهی در ارسال پیامبران جدید باید به پایان برسد، آیا لازم نبود در آخر این آیه چند کلمه‌ای راجع به مقام و موقعیت بی نظیر آن حضرت ذکر شود؟ آیا نمی‌بایستی در آیه گفته می‌شد که رسول اکرم پیامبری است مثل همه پیامبران، بااستثنای اینکه او آخرین پیامبر است؟ در حالیکه برعکس، آیه به روشنی نشان می‌دهد که ظهور حضرت محمد هیچ ویژگی خاصی

ندارد، بلکه او صرفاً پیامبر دیگری است مثل بسیاری پیامبران دیگر که قبل از آن حضرت آمدند. این آیه اشارات دیگری دارد بر اینکه ظهور رسول اکرم آخرین فصل کتاب وحی علم و حکمت الهی نیست.

همچنین به آیه زیر نظر کنید:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ... مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

بگو: "من پیامبر نوظهوری نیستم... جز بیم‌دهنده آشکاری نیستم!"

سوره احقاف (۹)، آیه ۴۶

آنچه که آیه فوق بیان می‌کند این است: رسول اکرم یک پیامبر غیر عادی با مأموریتی منحصر به فرد نیست. پیامبران بسیاری مانند آن حضرت آمده‌اند. آیه بعد نیز همین معنا را تأیید می‌نماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى.

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود... و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم.

سوره شورا (۴۲)، آیه ۱۳

اگر اسلام مثل سایر ادیان است و سایر ادیان مانند یکدیگر هستند، چرا این همه پیامبر آمده‌اند؟ چون مردم فراموشکارند و هر چند قرن یکبار نیاز به یادآوری و هشدار دهنده تازه‌ای (نذیر) دارند که اطمینان و امید به آنها ببخشد و از نتایج دنیا پرستی و دوربودن از خدا آنان را آگاه سازد. چون هر دینی مانند دیگر ادیان است، بنابراین هر دینی می‌تواند اولین یا آخرین دین باشد!

همچنین به این آیه شگرف توجه کنید:

سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا.

قبلاً شما را مسلمان نامید و در این زمان.

سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸

این آیه به مسلمانانی که در زمان رسول اکرم می‌زیستند خطاب شده است. به آنها گفته می‌شود که آنها مسلمان بودند وقتی که نه اسلام ظاهر شده بود و نه آنها متولد شده بودند! آشکار است این آیه مفهومی نمادین دارد و این پیام را می‌رساند که مؤمنین حقیقی که ممکن است در هر زمانی از تاریخ زندگی کنند، حتی اگر هرگز کلمه "اسلام" را نشنیده‌اند، مسلمان محسوب می‌شوند. از دیدگاه خداوند، اسلام از عالم زمان و عالم اسم فراتر می‌رود. به این ترتیب هر دینی که تاکنون ظاهر شده و یا خواهد شد می‌تواند اسلام خوانده شود. اگر این امر در مورد دین الهی صادق است، آیا در مورد پیامبران نیز که دین خدا را تأسیس می‌کنند صادق نیست؟ باین ترتیب از نظر خداوند هر پیامبری که تاکنون ظاهر شده یا هرگز ظاهر خواهد شد می‌تواند محمّد (ص) خوانده شود.

آیا هرگز خداوند به رسول اکرم فرموده‌اند که "بعد از تو پیامبری نخواهیم فرستاد"؟ آیا هیچ آیه‌ای در قرآن وجود دارد که حتی به نحو غیر مستقیم اشاره کند بر اینکه خداوند ناگهان سنت گذشته خود را متوقف می‌سازد؟ بهیچوجه، هیچ آیه‌ای وجود ندارد که حتی به نحو بعدی به این مفهوم اشاره کند. بلکه برعکس

بطوریکه خواهیم دید، خداوند بطور مکرر وعده داده است که سنت خود یا رسم خود را در ارسال پیامبران جدید و کتاب جدید ادامه خواهد داد:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ.

و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم... برای هر زمانی کتابی است. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند.
سوره رعد (۱۳)، آیات ۳۹-۳۸

در این عبارت مهم دقت کنید "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ...". قرن‌ها پیش خداوند آثار مقدس یهود را نازل فرمود. وقتی حضرت مسیح ظاهر شد، بعضی از قوانین یهود را تغییر داد (مانند حکم طلاق) و بقیه را تأیید نمود. حضرت محمد همان سنت را پیروی فرمود. آن حضرت احکام جدیدی آورد، ولی بعضی از تعالیم پیامبران قبل را تأیید نمود. این نظامی است که از ابتدای تاریخ عمل شده و بر طبق آیات قرآن برای همیشه ادامه خواهد یافت. این بیان که "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ..." (برای هر زمانی کتابی است) مانند اینست که گفته شود "برای کودکان نه ساله کتابی وجود دارد، وقتی ده ساله شدند کتاب دیگری هست...." ظهور تکاملی و تدریجی علم و آگاهی هرگز متوقف نمی‌شود. به آیات زیر نیز توجه کنید:

وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.

هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است!
سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۴

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا.

در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیزیم...
سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶؛ همچنین سوره رعد (۱۳)، آیه ۷

برای روشن شدن مفهوم سنت، عالم روحانی را با عالم مادی مقایسه کنید. هنگامی که خدا جهان را آفرید نظام و ترتیبی در امور جهان ایجاد نمود. قوانین کلی و عمومی بخصوصی را (قوانین طبیعت) که هرگز تغییر نکرده‌اند ارائه داد. این معنا در مورد نظام و روش روحانی او - یعنی نظامی که رابطه او را با بشر تعیین می‌کند - نیز صادق است. آیا خداوند هرگز قوانین طبیعت را تغییر داده است؟

نه تنها "سنت" خدا تغییر ناپذیر است، بلکه ماهیت انسان نیز تغییر نمی‌کند:

فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ.

فطرت اصلی همان است که بر اساس آن خداوند مردمان را آفرید. آفرینش یزدان تغییر پذیر نیست.
سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰

اگر ماهیت و طبیعت ما تغییر ناپذیر است و اگر روش الهی در انجام امور نیز تغییر ناپذیر است، چرا باید پیوندی که خدا را با ما مرتبط می‌سازد تغییر کند؟ این ادعا که خداوند ناگهان ارتباطش را با ما قطع کند بهمان اندازه غیر منطقی است که بگوئیم افراد بشر ناگهان صحبت کردن با یکدیگر را متوقف خواهند ساخت!

سنت تغییر ناپذیر و همیشگی خداوند آنقدر با اهمیت است که در سراسر قرآن بر آن تأکید شده است. ملاحظه فرمائید که در آیه بعد، این سنت همیشگی سه بار در سه جمله با تقریباً کلمات یکسان تکرار شده و کلمه "هرگز" دو بار تکرار گردیده. هیچ موضوع دیگری در قرآن تا این حد و با چنین لحن بی نظیری مورد تأکید قرار نگرفته است:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، هرگز در سنت الهی تغییری نخواهی یافت!

سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۳

همچنین سوره احزاب (۳۳)، آیات ۳۸ و ۶۲؛ سوره غافر (۴۰)، آیه ۸۵

توجه نمائید که چگونه خداوند خود را در این آیه توصیف فرموده:

إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ... إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ.

ما همواره اندازکننده بوده‌ایم!... ما پیوسته پیامبر فرستادیم! این به‌خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت.

سوره دخان (۴۴)، آیات ۶-۳

آیات فوق درس مهمی به‌ما می‌آموزند و آن این است که فرستادن پیامبران و هشداردهندگان دلیل فیض و رحمت الهی است. آیا خداوند فیاض فیض خود را متوقف خواهد ساخت؟ آیا تغییری در سنت الهی که با ارسال پیامبران، عشق خود را به موجودات متفکر خود نشان می‌دهد، بوجود خواهد آمد؟

می‌توان نتیجه‌گیری نمود که هنگامی که خداوند جهان را طرح ریزی کرد و بشر را آفرید، این خلقت طبق یک نقشه کامل بود. همانطور که قوانینی که بر جهان حکومت می‌کنند تغییر نمی‌کنند، بهمان نحو نیز قوانینی که ما را با خالق خود ارتباط می‌دهند تغییر ناپذیر باقی می‌مانند.

تعالیم روحانی و اجتماعی

هر پیامبری دو نوع تعالیم ارائه می‌دهد: روحانی و اجتماعی. تعالیم روحانی خداوند که پیام اصلی او به‌نوع بشر است در طی قرون و اعصار تغییر نمی‌کند:

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ.

آنچه به‌تو گفته می‌شود همان است که به‌پیامبران قبل از تو نیز گفته شده.

سوره فصلت (۴۱)، آیه ۴۳

آیه فوق بیان می‌دارد که رسول اکرم تعلیم تازه‌ای نیاوردند، چه که آنچه ایشان فرمودند قبلاً توسط پیامبران قبل بیان شده بود. اگر چنین است چرا خداوند رسول اکرم را فرستاد؟ اگر تعالیم روحانی را به‌بدن انسان تشبیه کنیم و تعالیم اجتماعی را به‌لباسی که بدن را می‌پوشاند، وقتی یک پیامبر جدید می‌آید، لباس کهنه فرسوده را با لباس نو عوض می‌کند، اما همان بدن را بشکلی جوان‌تر ارائه می‌دهد. زیرا نه تنها لباس فرسوده، کثیف و کهنه می‌گردد، بدن نیز سالخورده می‌شود. یکی از دلایلی که مردم همیشه

پیامبران جدید را رد می‌کنند این است که آنها به لباس تازه نگاه می‌کنند، ولی بدن اصلی را نادیده می‌گیرند. اگر به بدن دقت می‌کردند، همه خصوصیات آن را تشخیص می‌دادند. این لباس نو غالباً پرده یا حائلی می‌شود که مردم غافل قادر نیستند شخص واقعی را در ورای آن بشناسند.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود...
سوره شورا (۴۲)، آیه ۱۳

آیه زیر به دو نوع تعالیم اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که رسول اکرم حقایق جاودانی تورات را تأیید فرمودند، ولی بعضی از احکام آن را تغییر دادند:

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَجَلٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ...

[آمدهام تا] تورات را که پیش از من [نازل شده] است تصدیق کنم و پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده برای شما حلال کنم.
سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۰

حال خوبست قرآن را با کتاب مقدس مقایسه نمائیم و شباهت آنها را به بینیم. هر دو کتاب:

در باره خدا به ما می‌آموزند.

در باره پیامبران پیشین سخن می‌گویند.

به ما ارزش‌های اخلاقی تعلیم می‌دهند.

ما را تشویق به نیایش و نماز به درگاه الهی می‌نمایند تا روحانیت بیشتری پیدا کنیم.

ما را از حیات بعد از مرگ خبر می‌دهند.

ظهور پیامبران را در آینده پیش بینی می‌نمایند.

ما را تشویق می‌کنند که ذهنی باز و نقاد داشته باشیم و بدون پیروی از آباء و اجداد خود در باره حقیقت تحقیق کنیم.

در باره عدل الهی و مجازات و مکافات با ما سخن می‌گویند.

اما تفاوت‌های این دو کتاب چیست؟ قوانین آنها در مورد نیازهای اجتماعی و فرهنگی و شرایط "امتی" که بر آنها نازل شده‌اند متفاوت می‌باشند. از آنجائی که جوامع در حال تغییر هستند، مقرراتی که بر آنها حکومت می‌کنند نیز باید تغییر یابند. چون طبیعت و ماهیت انسان غیرقابل تغییر است، تعالیم روحانی که این طبیعت را هدایت و راهنمایی می‌کند نیز تغییر ناپذیر است.

تفاوت‌های بین ادیان بزرگ به مقرراتی مانند ازدواج، طلاق، دفن اموات، روزهای تعطیل، روزهای منبرکه مذهبی، حلال و حرام بودن مواد خوراکی، نحوه لباس پوشیدن، پوشاندن موی سر و غیره مربوط

است. این مقررات اساس دین نیست. آیا خداوند ما را مردود می‌شمرد اگر مثلاً بجای جمعه یکشنبه تعطیل کنیم؟ به آیه ذیل توجه کنید:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند گناهی در آنچه خورده‌اند نیست... خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
سوره مائده (۵)، آیه ۹۳

و اما ارزش‌های روحانی چطور؟ مثلاً یک مسلمان نادرست و یک مسیحی درستکار را با هم مقایسه کنید. کدام یک شریف‌ترند؟ البته مسیحی درستکار. او به آنچه ایمان دارد عمل می‌کند، ولی مسلمان نادرست ریاکار است. او نمی‌تواند در عین حال هم خود را مسلمان بداند و هم ریاکار باشد.

همچنین یک زن مسلمان حجاب‌دار و بی عفت را با یک زن یهودی عقیف مقایسه کنید. کدام یک نزد خدا مقبول‌ترند؟ دینداری ما بسته به لباسی که می‌پوشیم نیست، به اخلاق و رفتار ما مربوط است. خشونت، بیرحمی و جنگ از مردمی سر می‌زند که به ظاهر احکام توجه دارند و از روح آن غافلند.

تفاوت بین یک مسلمان خوب، یک مسیحی خوب و یک یهودی خوب چیست؟

تفاوت بین یک مسلمان متوسط، یک مسیحی متوسط و یک یهودی متوسط چیست؟

تفاوت بین یک مسلمان بد، یک مسیحی بد و یک یهودی بد چیست؟

آیا واقعاً تفاوتی بین آنها وجود دارد؟ در هر یک از این موارد، آنها مانند همدند. به آنچه قرآن به ما می‌آموزد توجه کنید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.
سوره بقره (۲)، آیه ۶۲

اصول دین تغییرناپذیر است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!
سوره شورا (۴۲)، آیه ۱۳

دین هرگز مشکلی ایجاد نمی‌کند. انسان‌ها مشکل آفرین‌اند، یعنی مردم خودخواه و حسودی که ادیان بزرگ الهی را از هم جدا می‌دانند و آنها را به قطعاتی تقسیم می‌کنند و مدعی هستند که:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آنها گفتند: "هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد." این آرزوی آنهاست! بگو:
"اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!"

سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۱

خداوند به یهودیان و مسیحیان کوتاه نظر که مدعی بودند که فقط آنها سزاوار بهشت هستند چنین پاسخ می‌دهد:

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

آری، هر کس خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (بنابر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).
سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۲

دیدگاه تاریخی و عملی

حال بهتر است "اصل خاتمیت" را از دیدگاه تاریخی، اجتماعی و عملی مورد بررسی قرار دهیم. قافله تمدن تا زمان رسول اکرم به‌کندی پیشرفت می‌نمود، ولی در طی آن زمان خداوند پیامبرانی تقریباً به‌فاصله هر ۶۰۰ سال فرستاد. هر یک از آنها دستورات جدیدی برای بشر آورد. میزان پیشرفت تمدن در طی قرن‌ها در همان سطح باقی ماند. سپس در اواخر قرن هیجدهم جهان شاهد تغییر و تحولات به‌میزانی بود که تا آن زمان سابقه نداشت. از آن زمان به‌بعد تغییرات سرعت پیدا کرد بطوریکه نمی‌توان پیش‌بینی نمود که در آینده چه خواهد شد. تصور کنید که جهان از زمان حضرت محمد تا کنون چقدر تغییر کرده، زمانی که داشتن کنیز یعنی زنان برده در بین اعراب بدوی عربستان آنچنان معمول و مرسوم بود که قرآن آن را نسخ ننمود. در قرآن اشاراتی به این زنان شده است، ولی از مردانی که مالک این بردگان هستند خواسته نشده که آنها را آزاد سازند (قرآن آیات ۳۳:۵۵؛ ۲:۲۲۱؛ ۶:۲۳؛ ۵۸؛ ۳۳:۲۴؛ ۳۰:۷۰). در واقع برده‌داری تا نیمه قرن نوزدهم در سراسر جهان قانونی بود. در زمان ما برده‌داری حتی در کشورهای اسلامی که سعی دارند از قرآن کاملاً پیروی کنند غیر قانونی است.

همچنین به‌مجازات‌هایی که برای دزد تعیین شده توجه کنید (۵:۳۸). آیا کشورهای اسلامی این حکم قرآن را اجراء می‌کنند؟ مجازاتی که برای زنا تعیین شده (قرآن آیه ۲:۲۴) آیا اجراء می‌شود؟

بهتر است چند تعلیم اجتماعی دیگر قرآن را که منسوخ شده مورد بررسی قرار دهیم. یکی از ستون‌های تمدن و اقتصاد امروز جهان بانکداری است. بانکداری در کشورهای اسلامی بهمان اندازه است که در کشورهای مسیحی. ولی قرآن بهره گرفتن و بهره دادن برای قرض یا سرمایه‌گذاری را ممنوع کرده است (۲:۲۷۵). چند همسری که در قرآن مجاز است نیز در بسیاری از کشورهای اسلامی ترک شده یا در حال ترک شدن است. اگر بعضی از احکام قرآن در زمان ما منسوخ شده، چگونه این کتاب می‌تواند نیازهای اجتماعی نسل‌های آینده را برای هزاران سال برآورده سازد؟

تغییر و تبدیل یکی از ویژگی‌های اصلی کمال است. در قرآن احکام در مورد مسکرات از ستودن به ممنوعیت تغییر پیدا می‌کند، اولین اشاره مربوط به سال‌های اولیه اسلام در مکه می‌باشد: "... به تو میوه و خرما و انگور داده‌ایم که از آن می‌توانی خوراکی خوب و مسکر بدست آوری". بعد از آنکه رسول اکرم در مدینه اقامت گزید، این دستور به این صورت تغییر داده شد: "از تو راجع به مسکرات و قمار سؤال می‌کنند، بگو که این هر دو زیان آورند و فوایدی نیز دارند ولی زیان آنها زیادتیر است". در آخرین آیه در باره این موضوع، تغییرات بیشتری ملاحظه می‌شود: "مسکرات... دست آورد شیطان و نجس است، بگلی از آن دوری کنید". فضل الرحمن، پژوهشگر معروف پاکستانی، در باره این نقض احکام چنین توضیح می‌دهد: "مصرف الکل ظاهراً در سال‌های اولیه بطور آشکار جایز شمرده می‌شد. بعد نماز خواندن در هنگام مستی ممنوع شد ... نهایتاً ممنوعیت کامل اعلام گردید."^۱

آیات قرآن در باره تغییر قانون مرتبط به مشروبات الکلی:

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

و از میوه درختان خرما و انگور، مشروبات الکلی و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید. قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است.

سوره نحل (۱۶)، آیه ۶۷

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.

در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: "در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است."

سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار... از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید. باشد که رستگار شوید.

سوره مائده (۵)، آیه ۹۰

قرآن خود شهادت می‌دهد که انطباق با شرایط جدید جزئی از نقشه کلی الهی است.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ.

و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم. خدا به آنچه به تدریج نازل می‌کند دانایتر است.

سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۰۱

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟

سوره بقره (۲)، آیه ۱۰۶

چرا خداوند بعضی از احکام خود را لغو می‌کند؟ چرا بعضی از آیاتش منسوخ شده؟ عبدالله یوسف‌علی، پژوهشگر معروف مسلمان، به این پرسش‌ها چنین پاسخ می‌گوید:

منظور از این تغییر و تحوّل چیست؟ اگر با دیدی کلی بنگریم به این معنا است که پیام خداوند در زمان‌های مختلف همواره یکسان است ولی شکل و ظاهر آن ممکن است بر طبق نیازها و مقتضیات زمان فرق کند. این پیام به حضرت موسی و سپس به حضرت مسیح و بعد به حضرت محمد داده شده و در هر بار شکل و ظاهری متفاوت داشت...^۲

تغییر و تحوّل جهان را تا هزار سال دیگر نمی‌توان تصوّر نمود، چه رسد به میلیون‌ها سال دیگر.

ارتباط روحانی ما افراد بشر با خدا را در نظر بگیرید. کسانی که یکدیگر را دوست دارند با هم صحبت می‌کنند. اگر خداوند جوهر و منشأ محبت است، چگونه می‌توان تصوّر نمود که دیگر هرگز پیامبری برای مخلوقات خود که به آنها عشق می‌ورزد نفرستد، مخلوقاتی که بی اندازه به او نیاز دارند و شدیداً به او متکی‌اند. تعداد انسان‌هایی که در آینده طی قرون و اعصار متمادی در کره زمین زندگی خواهند کرد را تصوّر کنید. آیا آنها نیاز ندارند که پیامی از خالق خود بگیرند؟ بعد از گذشت یک میلیون یا یک میلیارد سال، آیا خداوند سخنی برای آنها ندارد؟ چه هدف یا حکمتی در این سکوت نهفته است؟ چقدر با اشتیاق ما منتظر وصول نامه‌ای از عزیزان خود هستیم؟ ارتباط با خدا یکی از عالی‌ترین مواهب الهی برای ما است. چرا باید او ما را از این موهبت محروم سازد؟

باین ترتیب از نظر عملی، اجتماعی، و منطقی ملاحظه می‌شود که "عقیده خاتمیت" به معنای پایان یافتن ظهور پیامبران ابداً معقول نیست:

دلالت بر این دارد که نقشه یا نظام اصلی خداوند کامل نبوده، چه که سنت خود را در قرن هفتم میلادی تغییر داده است.

همانطور که جهان تغییر می‌کند، قوانین و تعالیم اجتماعی که بر زندگی مردم حاکم است نیز باید تغییر کند.

از خداوند مهربان بعید است که رابطه خود را با مخلوقات متفکر خود که از روی عشق و محبت آنها را آفریده است، متوقف سازد.

فصل بعد نشان می‌دهد که چطور علمای دینی بدون استدلال و توجیه، معنای "پایان بخشیدن" از لقب "خاتم النبیین" استنباط نموده‌اند.

"خَاتَمَ النَّبِيِّنَ"

معنی واقعی این عنوان چیست؟

برخلاف آنچه که بیشتر مسلمانان معتقدند، قرآن بهیچوجه باب علم و ظهور جدید الهی را به روی بشر نمی‌بندد و مهر نمی‌کند. در واقع قرآن درست عکس آن عمل می‌کند. قبل از بررسی آیاتی که آمدن پیامبران جدیدی از طرف خداوند را پیش گوئی می‌کند، بهتر است ابتدا معنی واقعی کلمه "خاتم" را در این فصل روشن سازیم، بهتر است اول ببینیم چگونه و چرا این کلمه از طرف بسیاری از مؤمنین و برای قرن‌ها اشتباه درک شده و سوء تعبیر گردیده است.

در مطالعه این موضوع، قدم اول اینست که تدابیری را که مفسرین اسلامی بکار گرفته‌اند تا از کلمه "خاتم" معنی مورد نظر خود یعنی "پایان" را استنتاج نمایند، روشن سازیم. قدرت اقتدار آمیزی که علمای دین از میان هزاران کلمه دیگر قرآن، به این یک کلمه بخشیده‌اند در پرتو نور دانش و معرفت تقلیل می‌یابد.

کلمه "خاتم" هم در عربی و هم در انگلیسی (Seal) به سه صورت بکار برده می‌شود: اسم، صفت، و فعل که هر یک را در اینجا مورد مطالعه قرار می‌دهیم "خاتم" به عنوان فعل

هنگامی که مفهوم "بستن" برای جمله مناسب باشد، کلمه "خاتم" (مُهر کردن) می‌تواند معنی بستن را برساند مانند مُهر کردن پاکت، بطری، لوله، حتی دهان کسی را، مثلاً می‌توان گفت "من دهان خواهرم را مُهر کردم"، ولی نمی‌توان گفت "من خواهرم را مُهر کردم." همینطور مصطلح است که بگوئیم "خداوند ذهن و قلب کسانی که لیاقت مشاهده عظمت او را ندارند مُهر می‌کند"، ولی مصطلح نیست که گفته شود "خداوند یک پیامبر را مهر می‌کند." قرآن غالباً کلمه "خاتم" را به حالت فعل بکار می‌برد، ولی استعمال

آن همیشه با مفهوم "بستن" سازگاری دارد و اکثراً به مردمی اشاره می‌کند که لیاقت دریافت موهبت هدایت الهی را ندارند:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ.

امروز بر دهانشان مهر می‌نهم.

سوره یس (۳۶)، آیه ۶۵

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ.

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده، و بر چشمهایشان پرده‌ای افکنده شده.

سوره بقره (۲)، آیه ۷

بکار بردن کلمه خاتم در مقام فعل برای رساندن مفهوم بستن و محرمانه بودن در کتاب مقدس نیز دیده می‌شود:

أَمَا تَوَىٰ دَانِيَالُ كَلَامَ رَا مَخْفَىٰ دَارٍ وَ كِتَابَ رَا تَا زَمَانِ آخِرِ مُهْرٍ كَن.

دانیال، فصل ۱۲، آیه ۴

همچنین مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۰

"خاتم" به عنوان صفت

کلمه "خاتم" به عنوان صفت نیز بکار برده می‌شود، مانند "شراب مختوم" (شراب مهر و موم شده) (قرآن ۸۳:۲۸) یا "بطر شراب مختوم". باز کلمه "خاتم" در مقام صفت ممکن است معنی بستن را برساند، بشرط آنکه با مفهوم جمله سازگاری داشته باشد. می‌توانیم بگوئیم "پاکت مختوم" (پاکت مهر شده)، "بطر مختوم" (بطر مهر شده) یا "دهان مهر شده"، اما نمی‌توان گفت "کودک مهر شده" یا "پدر مهر شده"، این نوع استعمال مصطلح نیست.

اغلب کلمه "مختوم" به عنوان صفت به مالکیت، اختیارات و حفاظت اشاره دارد. "یک مدرک مختوم" (مهرشده) بمعنی یک مدرک تمام شده نیست، بلکه مدرکی است حاوی اختیارات شخصی که مهر تأییدش را بر آن نهاده است. در این مورد "خاتم" یا مهر تقریباً با امضاء برابر است. بدلائل ذیل یک شرکت "مهر" یا "علامت رسمی" خود را بر بطر شراب می‌گذارد:

که نشان دهد شراب ساخت کدام شرکت است که انحصاری و ممتاز بودن شراب را نشان دهد که شراب را نگاهداری و حفظ کند و ثابت نماید که بطر باز نشده و شراب اصیل است دو بطر شراب را در نظر بگیرید که هر دو در بسته است، یکی با مهر و دیگری بدون مهر. شرابی که مهر شده است ارزش بیشتری دارد، چون "علامت رسمی" شرکت مربوطه را دارد. بعلاوه مهر نشانه آن است که هیچکس این بطر را باز نکرده است.

ما نمی‌توانیم یک بطر شراب را با مهر ببندیم، می‌توانیم با چوب پنبه ببندیم و مهر را روی چوب پنبه بگذاریم که حفاظت محتویات آن را ضمانت نمائیم. در آمریکا سازمانی وجود دارد که محصولات مختلف را آزمایش می‌کند. اگر محصولی با موازین خاص تطبیق داشته باشد، برچسب معروف مهر تأیید

مرغوبیت بر آن زده می‌شود. اما چون مفهوم بستن با بطر سازگاری دارد، صفت "مهرشده" می‌تواند مفهوم بستن را نیز برساند.

خاتم به عنوان اسم

حال به سومین مورد استفاده کلمه خاتم یعنی به عنوان اسم آنطور که در مورد حضرت محمد به عنوان خاتم انبیاء بکار برده شده می‌پردازیم. آیا کلمه خاتم در مقام اسم به معنی "پایان دادن" است؟ بهیچوجه مگر آنکه ما با تصورات خود چنین معنایی استنتاج کنیم. بکار بردن کلمه "خاتم" در مورد انسان نه مرسوم و مصطلح است و نه معنا دارد. مثلاً اگر شما بگوئید "من خاتم برادرم هستم" این جمله چه معنایی می‌دهد؟ شنوگان از این جمله چه استنباط می‌کنند؟ آیا می‌توان بیان شما را چنین تفسیر نمود که شما آخرین برادر هستید و بعد از شما برادری متولد نخواهد شد. اگر بگوئید که "من خاتم همسایگان خود هستم" به چه معنا خواهد بود؟ آیا به این معنا است که شما آخرین همسایه هستید؟

بنابراین کلمه "خاتم" به عنوان اسم چه مفهومی را می‌رساند. مفاهیم مالکیت، پذیرش، حفاظت و اختیارات را می‌رساند. "خاتم" به عنوان اسم به معنی یک "علامت رسمی" است که برای مشخص ساختن شخص یا نهاد خاصی بکار برده می‌شود. در واقع معادل امضاء است. "خاتم" به عنوان اسم آنطور که در مقام فعل عمل می‌کند به عملی دلالت ندارد. بلکه بیشتر مفهوم موافقت و تأیید را می‌رساند. آیه ذیل از کتاب مقدس را در نظر بگیرید، جایی که "خاتم" به عنوان اسم بکار برده شده است:

زیرا خدای پدر بر او [عیسی] مهر [تصویب] زده است. یوحنا، فصل ۶، آیه ۲۷

تعاریف ذیل از دو کتاب لغت تفاوت بین معنی "خاتم" به عنوان اسم (آنطور که در ارتباط با رسول اکرم بکار برده شده است) و به عنوان فعل را نشان می‌دهد.

"خاتم" به عنوان فعل—که در مورد رسول اکرم بکار برده نشده است

کتاب لغت معانی ذیل را ارائه می‌دهد:

۱. بستن یک مدخل، بستن یک پاکت.
۲. علامت زدن به یک سند با مهر، مثلاً: معاهده توسط دو دولت امضاء و مهر شد.
۳. محکم بستن، کاملاً بستن.

"خاتم" به عنوان اسم—که در مورد رسول اکرم بکار برده شده است

معانی ذیل در کتاب لغت آمده است:

۱. علامت رسمی، علامتی که طرحی مخصوص دارد و اختیارات یک شخص یا یک مؤسسه را می‌رساند. مثال: یک کتاب به مهر ریاست جمهوری مهور شد.
۲. طرحی نقش شده روی قطعه موم یا ماده نرم دیگری که مالکیت و اختیارات را نشان دهد. مهر ایالات متحده بر روی مدارک مهم دولتی دیده می‌شود.

در قرآن کلمه "خاتم" فقط به صورت اسم در مورد رسول اکرم بکار برده است؟ صرفاً بیان می‌دارد که آن حضرت "خاتم انبیاء هستند":

رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ.

رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰

این اظهار که حضرت محمد "خاتم انبیاء" است مانند آنست که گفته شود آن حضرت "امضاء رسمی" پیامبران الهی است. این گونه بکار بردن کلمه "خاتم" به هیچ نوع عملی اشاره ندارد. بهیچوجه بیان نمی‌دارد که ظهور آن حضرت عملکردی داشته و فرایند مستمری را تغییر داده است. قرآن بهیچوجه اشاره ندارد به اینکه ظهور حضرت محمد ظهور پی در پی پیامبران الهی را در آینده خاتمه داده (فعل) یا پایان بخشیده است، بلکه فقط عنوانی به آن حضرت داده است.

بکار بردن کلمه "خاتم" به عنوان اسم در ارتباط با افراد بشر مصطلح نیست. اما همانطور که می‌دانیم کلام خداوند گاهی بصورت نمادین یا با زبان استعاره می‌باشد و به این حالت است که این عنوان در مورد رسول اکرم بکار رفته است.

از آنجائی که "خاتم" (به معنی مهر) و "امضاء رسمی" برای یک منظور بکار برده می‌شود، بهتر است سعی کنیم آنها را جایگزین هم سازیم. این جایگزینی به ما کمک می‌کند تا در مورد چگونگی کاربرد این عنوان برای آن حضرت واقع‌بین‌تر باشیم:

محمد... رسول خدا و "امضاء رسمی" پیامبران است. [با توجه به معنی آیه فوق (۴۰:۳۳)]

اگر "خاتم" در مقام اسم معنی "پایان" را نمی‌رساند، چگونه علمای اسلامی چنین معنایی از آن استنباط کرده‌اند؟ آنها برای رسیدن به هدف خود به دو روش مشخص که بر اساس "اصل تداعی معانی" تکیه دارد، متوسل شده‌اند. حال بهتر است این دو روش را بررسی کنیم اولین روشی که مفسرین اسلامی بکار می‌برند جایگزین کردن معنای "خاتم" به عنوان اسم (یعنی امضاء) با معنای فعل (یعنی بستن و پایان دادن) می‌باشد. یوسف علی، مفسر و مترجم معروف قرآن، از این روش استفاده کرده است. وی می‌نویسد:

"هنگامی که یک سند مهر می‌شود، آن سند کامل است و نمی‌توان چیزی بر آن افزود... حضرت محمد سلسله طولانی پیامبران را پایان داد."^۱

بطوریکه ملاحظه می‌گردد یوسف علی معنای کلمه "خاتم" را به عنوان اسم (امضاء) با معنای آن به عنوان فعل (پایان دادن) عوض کرده است. او می‌گوید "هنگامی که یک سند مهر می‌شود" [یک فعل]. قرآن نمی‌گوید که حضرت محمدؐ ظهور پیامبران را ختم کرد یا پایان داد، فقط آن حضرت را یک خاتم (مهر) می‌خواند و لقب افتخار آمیزی به ایشان می‌دهد. بطوریکه ملاحظه می‌شود یوسف علی با بهره گرفتن از "اصل تداعی معانی" معنایی که می‌خواسته استنباط نموده است. ما در ذهن خود معنای "خاتم" را به عنوان فعل با معنای این کلمه به عنوان اسم عوض می‌کنیم، هرچند که کاملاً دو معنای جداگانه دارند. از آنجائی که بسیاری از مؤمنین این نوع استدلال را پذیرفته‌اند، بنابراین نشان می‌دهد که این روش کاملاً مؤثر بوده است.

روش دوم که علمای دینی اسلامی برای استنباط معنای "پایان" از کلمه "خاتم" بکار برده‌اند اینست که به محل آن در یک سند اشاره می‌کنند. این روش نیز مبتنی است بر اصل "تداعی معانی". علمای دینی می‌گویند که چون محل مهر (یا امضاء) در پایان سند است، بنابراین رسول اکرم توالی طولانی پیامبران را خاتمه داده است. محمدؐ اسد، یکی دیگر از علمای اسلامی و مفسرین قرآن این روش را ترجیح می‌دهد، وی می‌نویسد:

حضرت محمدؐ آخرین پیامبران بود همانگونه که یک مهر علامت پایان یک سند است...^۲

اینجا نیز مفسر با مرتبط ساختن کلمه "خاتم" با محل مربوطه آن، معنایی که می‌خواسته اراده نموده است. استدلال فوق از چند نظر ناقص است:

هدف اصلی از گذاشتن یک مهر در زیر یک سند این نیست که سند تمام شده است، بلکه هدف تأیید اصالت آن است.

مهر همیشه در پایان سند گذاشته نمی‌شود، گاهی کنار یا بالای سند مهر می‌شود! اگر به چند نامه قدیمی مهر شده دقت نمائید، ملاحظه می‌کنید که مهر در جاهای مختلف نامه دیده می‌شود.

یک نویسنده ممکن است نامه‌ای را تمام کند و مهر نماید، ولی همیشه می‌تواند نامه جدیدی بنویسد.

آنچه که باعث می‌شود این دو روش یا استدلال موفق شود اینست که: نتیجه استنباط شده آن چیزی است که مردم دوست دارند بشنوند. مؤمنین هر دینی مایلند که به آنها گفته شود امتی مخصوص هستند و دینشان استثنائی است. متأسفانه همه ما تا حدی به این ضعف بشری مبتلا هستیم. پیش‌گویی ذیل در مورد پیروان همه ادیان صادق است:

زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی می‌کنند و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصیحتی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند.

رساله دوم پولس به تیموتاوس، فصل ۴، آیه ۳

حال بهتر است آیه قرآن که عنوان "خاتم انبیاء" به رسول اکرم اعطاء می‌کند را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.

محمد (ص) پدر هیچ يك از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰

آیه فوق دو مفهوم را در باره رسول اکرم به ما می‌آموزد:

اول نقشی را که از آن حضرت سلب گردیده مشخص می‌سازد.

دوم آنکه دو نقشی را که آن حضرت دارا هستند بیان می‌دارد.

این آیه ابتدا روشن می‌سازد که حضرت محمد پدر هیچیک از افراد بشر نیست. این مفهوم با بسیاری از آیات دیگر قرآن هم آهنگی و سازگاری دارد که در آنها خداوند به حضرت محمد اعلام می‌دارد که مسئولیت مشخصی دارد و اینکه تنها وظیفه‌اش رساندن پیام الهی است. آیه فوق اعلام می‌دارد که رابطه حضرت محمد با ما رابطه پدر و فرزندی نیست. یک پدر مسئولیت‌های بسیاری در قبال فرزندان خود دارد. این مسئولیت‌ها آن چیزی نیست که خداوند از پیامبران خود انتظار دارد. آیات ذیل این نکته را تأیید می‌نمایند:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.

بگو ای مردم حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که هدایت‌یابد به سود خویش هدایت می‌یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۸

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

و تو مامور اجبار آنها به هدایت نیستی.

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.

ما تو را [محمد] حافظ آنان (و مامور اجبارشان) قرار نداده‌ایم.

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّن شَيْءٍ.

از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست. سوره انعام (۶)، آیه ۵۲

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ.

تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.

همچنین سوره مائده، آیه ۹۴؛ سوره انعام، آیات ۱۰۴ و ۱۰۷؛ سوره نساء، آیه ۷۹؛ سوره انعام، آیه ۵۲؛ سوره هود، آیه ۸۶

بعد از بیان اینکه حضرت محمد نقش پدری ندارند، خداوند دو نقش دیگر برای ایشان مشخص ساخته می‌فرماید اولین نقش آن حضرت نقش پیامبر است، پیامبری که پیام الهی را به بشر ابلاغ می‌کند. آیات بسیار دیگری این نکته را تأیید می‌نمایند:

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.

بر پیامبر [خدا و وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست. سوره مائده (۵)، آیه ۹۹

إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ.

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است! سوره شورا (۴۲)، آیه ۴۸

فَاتِمَّا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است و بر ما حساب [آنان]. سوره رعد (۱۳)، آیه ۴۰

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

پس اگر رویگردان شوند بر تو فقط ابلاغ آشکار است. سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۲

فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است؟ سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۵

همچنین سوره مائده (۵)، آیه ۹۲؛ سوره بقره (۲)، آیه ۷۲

دومین نقشی که خداوند به رسول اکرم اعطاء فرموده‌اند نقش تصدیق کننده (مصدق) است—یعنی کسی که مهر تأیید بر پیامبرانی که قبل از او آمده‌اند می‌گذارد تا نشان دهد همه آنها از طرف خداوند بوده‌اند. آیاتی که این مأموریت را بر عهده رسول اکرم و قرآن گذاشته است متعدد است و در سراسر این کتاب مجید دیده می‌شود:

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...

و آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق‌کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن...

سوره فاطر (۳۵)، آیه ۳۱

...تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ.

... تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلٍ...

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست. سوره نساء (۴)، آیه ۴۷

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ.

این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می‌باشد به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳

همچنین سوره انعام، آیه ۹۲؛ سوره بقره، آیه ۴۱؛ سوره فاطر، آیه ۳۱؛ سوره مائده، آیات ۴۸ و ۵۹؛ سوره بقره، آیه ۲۹

خداوند در ابتدای قرآن مسلمان را چنین تعریف می‌فرماید:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ.

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند، و نماز را برپا می‌دارند، و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند، و به رستخیز یقین دارند. سوره بقره (۲)، آیات ۴-۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر او... و کتابهایی که قبلا نازل کرده بگروید. سوره نساء (۴)، آیه ۱۳۶

قرآن بیان می‌دارد که پیامبران دیگر نیز همین نقش را ایفاء کرده‌اند:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ.

(به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: "ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!" هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: "این سحری است آشکار!" سوره صف (۶۱)، آیه ۶

الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.

...فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۷

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.

و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] درآوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است. سوره مائده (۵)، آیه ۴۶

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ...

و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده)، و این کتاب **هماهنگ** با نشانه‌های تورات است. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۱۲

كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

کتابی که بعد از موسی نازل شده، **هماهنگ** با نشانه‌های کتابهای پیش از آن. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۳۰

همچنین به آیه ذیل توجه کنید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است. (سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱)

از داستان‌های پیامبران گذشته چه درسی می‌آموزیم؟ مهم‌ترین درس این است: هر پیامبری که آمد مورد انکار مردم قرار گرفت، چون مردم کلمه‌ای از کتاب مقدس دین خود را برگرفته آن را سوء تعبیر نموده در تفسیر آن غلو نمودند و آن را به عنوان سلاح انکار در مقابل پیامبر جدید بکار بردند.

أَفَلَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّمَّا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ.

آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)، پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟ (سوره بقره (۲)، آیه ۸۷؛ همچنین سوره حج (۲۲)، آیات ۳ و ۴؛ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲)

ادامه ظهورات متناوب پیامبران—یعنی ظهور تدریجی حقایق روحانی—بر پیمان و میثاقی استوار است که شاید بزرگترین میثاق خداوند است. آیه ذیل از قرآن کریم (سوره آل عمران آیه ۸۱) این میثاق را بصورت مکالمه‌ای بین خداوند و پیامبرانش توصیف می‌کند:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید آنگاه فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید گفتند آری اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. (سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۱)

ترجمه این آیه به صورت مکالمه چنین است:

و هنگامی که خداوند میثاقی با پیامبران بست [فرمود]:

و عده خداوند و انتظارات او:	من به شما کتاب و حکمت می‌دهم، سپس پیامبری [حضرت محمد] ظاهر می‌شود که آنچه را از قبل آمده تأیید کند. شما باید به او ایمان آورید و از او حمایت نمایید. آیا پیمان مرا در این موضوع تأیید و تصدیق می‌نمایید؟
جواب پیامبران:	ما این پیمان را تصدیق می‌نمائیم.
خداوند:	شهادت دهید که من با شما هستم و به عنوان یکی از شهادت دهندگان با شما خواهم بود.

سپس در سه آیه بعد، خداوند یگانگی همه پیامبرانی را که فرستاده یا ملهم شدند اعلام می‌دارد:

فَلْ أَمِنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و انبیای [دیگر] از جانب پروردگارشان داده شده گرویدیم و میان هیچ يك از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما او را فرمانبرداریم.

سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۴

بطوریکه پیمان فوق نشان می‌دهد خداوند "خاتم یا مهر تأیید" خود را بر انبیاء خود می‌نهد و در پاسخ، انبیاء نیز "خاتم یا مهر تأیید" خود را بر یکدیگر می‌نهند. این است معنای "خاتم انبیاء"

"اصل خاتمیت" یک اعتقاد محوری در اسلام شده است. این اصل شاید پراهمیت‌ترین و عمیق‌ترین مفهومی است که در این راستا ذهن بشر قادر به تصوّر آن می‌باشد. اگر این اعتقاد دروغ است، که هست، باعث می‌شود که مؤمنین هر پیامبری را که خدا بفرستد انکار کنند و مورد ظلم و ستم قرار دهند! چگونه یک چنین استراتژی مشکوکی، یک چنین روش استدلالی متزلزلی - مانند "محلّ مهر نامه" - یک چنین اعتقاد عمیقی را با یک چنین پی‌آمد عظیمی موجب می‌گردد؟ چگونه می‌توان چنین ادعای باور نکردنی را حمایت نمود؟ آیا قرار دادن سرنوشت ابدی روحانی انسان بر روی چنین شالوده سستی عاقلانه است؟ آیا این اصل حقیقت است یا خیال‌پردازی و تصوّر؟

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ...

سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۶

اینان جز از گمان پیروی نمی‌کنند...

شواهدی قرآنی این تصوّر بی اساس را بی‌اعتبار می‌سازد. این سوء تعبیر جدّی از کلام الهی بسیار قوی و تأثیرگذار است. در اینجا بخاطر مطرح نمودن مطالب دیگر، ادامه بحث در مورد معنای کلماتی که در این آیه بکار برده شده است را به قسمت ضمائم آخر کتاب موکول می‌نمائیم.

مرگ و رستاخیز دین

شواهدی که در فصل قبل ارائه گردید می‌بایستی ابرهای تیره‌ای را که معنا و مفهوم واقعی کلمه "خاتم" را پنهان کرده است زائل نموده باشد. حال که موانع سوء تفاهم رفع گردید، بهتر است از راهنمایی‌های اعجاب‌انگیزترین کتاب الهی—یعنی قرآن—کمک گیریم. بهتر است امور را به قرآن ارجاع نماییم تا این کتاب کریم ما را به درک واقعی منظور کلی و نقشه یا "سنت" ابدی و تغییرناپذیر الهی برای نوع بشر هدایت نماید. پیشگویی‌های قرآن در سه مقوله زیر طبقه بندی می‌شود:

پیشگویی‌هایی که به مرگ روحانی مسلمانان و پایان یافتن عمر اسلام در زمان معینی از تاریخ اشاره می‌کنند.

پیشگویی‌هایی که به ظهور پیامبران جدیدی از طرف خداوند برای اعاده حیات روحانی همه مردم و از جمله مسلمانان دلالت دارند.

پیشگویی‌های که به آمدن دین جدیدی بعد از اسلام اشاره می‌کنند.

این فصل به موضوع اول و فصل‌های بعدی به موضوع دوم و سوم اختصاص یافته.

زندگی و مرگ روحانی

برای گشودن رمز پیشگویی‌هایی که به زندگی و مرگ روحانی اسلام و مسلمانان اشاره دارند، ابتدا می‌بایستی بعضی از آیات قرآن را مرور نماییم. اصطلاحات "زندگی" و "مرگ" در کلیه کتب مقدسه به معنای زندگی و مرگ روحانی بکار رفته است. کفار و مشرکین که به خداوند یکتا ایمان آوردند قبل از قبول اسلام مرده نبودند ولی در قرآن به آنها چنین خطاب شده است:

وَكُنْتُمْ أَمْواتًا فَأَحْيَاكُمْ.

شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد.

سوره بقره (۲)، آیه ۲۸

فَاتَّكْ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

در حقیقت تو نمی‌توانی مردگان و کران [معنوی] و کسانی را که به تو پشت کرده‌اند شنوا کنی.

سوره روم (۳۰)، آیه ۵۲؛ همچنین سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰

بهمین نحو یهودیان از نظر جسمانی مرده نبودند، ولی هنگامی که به نور ایمان مزین شدند به آنها خطاب شد:

ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم شاید شکر (نعمت او را) بجای آورید. سوره بقره (۲)، آیه ۵۶

این آیه نیز به زندگانی و مرگ معنوی اشاره می‌کند:

أَوْ مِنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّئِلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.

آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه

رود مانند کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲

همچنین سوره کهف (۱۸)، آیه ۳۰؛ سوره یس (۳۶)، آیه ۷۰؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۲۱؛ سوره اسرئیل (۱۷)، آیه ۱۷

واژه‌های "زندگی" و "مرگ" در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز غالباً به زندگی و مرگ روحانی اشاره می‌کنند:

اگر کسی کلام مرا حفظ کند مرگ را تا ابد نخواهد دید. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل هشتم، آیه ۵۱)

همچنین فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵؛ فصل ۶، آیه ۶۳؛ مکاشفات، فصل ۲۲، آیه ۱۴

بطوریکه ملاحظه خواهیم کرد کتب مقدسه همچنین اعلان می‌دارند که درست همانطور که افراد بشر دوره حیات مشخصی دارند، هر دینی نیز دوران حیات بخصوصی دارد و وقتی که دوره حیات آن دین سپری می‌گردد حیات روحانی پیروانش نیز به پایان می‌رسد. در این صورت خداوند چه خواهد کرد؟ آیا سعی نمی‌کند با فرستادن پیامبر جدیدی، به آنها حیات روحانی تازه‌ای ببخشد؟ رسول اکرم به مؤمنین جدید زمان خود فرمودند: "مرده بودید، خداوند به شما زندگی عطا کرد" (سوره بقره آیه ۲۸). آن حضرت پیش بینی فرمودند که تاریخ تکرار خواهد شد و مسلمانان نیز مانند دیگر کسانی که قبل از آنها بودند حیات روحانی خود را از دست خواهند داد. پس چه خواهد شد؟ آیا خداوند مهربان ساکت خواهد ماند؟ بهیچوجه! بلکه در زمانی مقتضی به نجات آنها خواهد آمد؛ پیامبر جدیدی خواهد فرستاد تا موهبت حیات را به کلیه کسانی که مشتاق دریافت این هدیه هستند عطا کند.

زمانی که برای اسلام تعیین گردیده است

پیشگویی‌هایی که به پایان یافتن حیات روحانی مسلمانان اشاره می‌کنند واضح و قاطع‌اند، ولی از آنجائی که آنها این تصور ریشه دار را که "اسلام هرگز منسوخ نمی‌شود و جایگزینی پیدا نمی‌کند" بی‌اعتبار می‌سازند، علمای اسلام این پیشگویی‌ها را به نحو ماهرانه‌ای تحریف نموده‌اند. با تغییر و کمرنگ نمودن

فقط سه واژه کلیدی توانسته‌اند این پیشگویی‌ها و وعده‌ها را بکلی خنثی و بی‌اثر سازند—پیشگویی‌هایی که حامل مهم‌ترین و مسرت‌بخش‌ترین خبرها برای نوع بشر یعنی مژده ظهور پیامبران جدیدی از طرف خداوند می‌باشند.

روشن ساختن معنا و مفهوم دقیق این واژه‌های سوء تعبیر شده کاملاً ضروری است. این واژه‌ها کلید فهم معنا و مقصود سایر آیات قرآن را نیز در بر دارند. این سه واژه عربی که به طول عمر اسلام مربوط می‌شود آنطور که در قرآن ذکر شده است عبارتند از:

اُمّت

اجل

وسط

از آنجایی که قرآن غالباً دو واژه اول را با هم به کار می‌برد، تحقیق خود را با بررسی معنای آن دو کلمه آنچنان که در فرهنگ لغت آمده شروع می‌کنیم:

اُمّت

گروهی از مردم که برای آنها پیامبری فرستاده می‌شود.

جمع پیروان یک دین، مانند "اُمّت اسلام".

دین

گروهی از مردم، ملّت

اجل

طول زمان معین، دوره مشخص شده، وقت تعیین شده، برهه‌ای از زمان که با مرگ به پایان می‌رسد.

پایان زمان چیزی، پایان حیات، زمان مردن.

مرگ.

حال به بررسی آیه‌ای می‌پردازیم که شامل این دو واژه با ترجمه سنّتی است. برای آنکه بتوانید ترجمه را در هر مورد دنبال کنید، واژه‌های کلیدی عربی— "اُمّت" و "اجل"—داخل پرانتز آورده شده‌اند.

ترجمه داود

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

برای هر جامعه‌ای مدت زمانی تعیین شده. وقتی زمان آنها می‌آید، نمی‌توانند آنرا عقب اندازند یا جلوی آن بروند.
سوره اعراف (۷)، آیه ۳۴

A space of time [ajal] is fixed for each community [ummat]; when their time [ajal] is come, not for one hour shall they delay, nor can they go before it.

حال ترجمه فوق را با ترجمه دیگری که به معنای دو واژه حساس عربی وفادار مانده و در زیر نقل می‌شود مقایسه کنید:

مرگ [اجل] [روحانی] مقدر شده برای پیروان هر دینی [امت]. وقتی زمان مرگ [اجل] آنها فرا می‌رسد، آنها [اعضاء امت] نمی‌توانند [حتی] یک ساعت مرگ خود را جلو بیندازند یا به تعویق بيفکنند.

به تفاوت زیادی که بین این دو ترجمه وجود دارد توجه نمایید. ملاحظه کنید که چگونه با تغییر دادن معنای دو واژه کلیدی یعنی "امت" و "اجل"، مترجم مقصود حقیقی از این پیشگویی را به کلی پنهان نموده است! این معانی را چگونه می‌توان از دید مسلمانان عربی‌زبان پنهان داشت؟ به نکات زیر توجه نمایید:

آیا یهودیان کتب مقدسه خود را به زبان مادری خود نمی‌خوانند؟ پس چرا حضرت مسیح را نمی‌پذیرند؟

آیا بسیاری از محققین مسیحی انجیل را به زبان اصلی نمی‌خوانند؟ پس چرا همچنان از پذیرفتن رسول اکرم سر باز می‌زنند؟

آیا مسیحیان ممالک عربی قرآن را به زبان مادری خود نمی‌خوانند؟ پس چرا رسول اکرم را نمی‌پذیرند؟

تاریخ نشان می‌دهد که "مراجع و رهبران قوم" همیشه متون و فقراتی را که معتقدات سنتی آنها را مورد تردید قرار می‌دهد—بخصوص آیاتی که منافع آنها را به خطر می‌اندازد—تحریف یا سوء تعبیر می‌نمایند. توده‌های مردم به "مراجع و رهبران قوم" اعتماد می‌کنند و غالباً به خود جرأت نمی‌دهند آنها را زیر سؤال ببرند. آراء و بینش‌های جدید که خلاف باورهای متداول هستند به سرعت سرکوب می‌شوند.

تحقیق خود را در باره دو واژه مهم یعنی "امت" و "اجل" ادامه می‌دهیم. یکی دیگر از ترجمه‌های سنتی همان آیه قرآن (آیه ۳۴ سوره انفال) را که توسط یکی دیگر از محققین مسلمان، یعنی شاکر، انجام شده بررسی می‌نمائیم.

ترجمه شاکر

و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

هر ملتّی دارای دوره‌ای است. وقتی دوره آنها فرا می‌رسد، یک ساعت جلو یا عقب نمی‌مانند.
سوره اعراف (۷)، آیه ۳۴

Every nation [ummat] has a term [ajal]; when their term [ajal] comes, they shall not then remain behind for an hour, nor can they go before it.

در اینجا آیا منظور از این عبارت که "هر ملتّی را دوره‌ای است" چیست؟ چه "دوره‌ای"؟ چگونه ممکن است ملتّی از دوره خود "عقب بماند" یا "جلو بیفتد"؟ مفهوم و منظور این عبارات چیست؟ آیا شما از این مفاهیم معنایی درک می‌کنید؟

بهتر است یکبار دیگر ترجمه فوق را با ترجمه‌ای که به دو واژه مهمّ و حسّاس وفادار مانده مقایسه کنیم:

دوره مشخصی از زمان [اجل] برای پیروان هر دین [امت] تعیین شده. وقتی پایان زمانشان [اجل] فرا رسد، [حتّی] یک ساعت جلو یا عقب نمی‌افتد.

بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید ترجمه بالا معنایی روشن، منسجم، ساده و منطقی ارائه می‌دهد. صرفاً اعلام می‌کند که همانطور که هر فرد انسان عمری دارد، پیروان هر دین نیز عمری معنوی دارند. بدیهی است، این پیام ساده و منطقی دیدگاه سنتّی را که هیچ "امتّی" بعد از "امت اسلام" وجود نخواهد داشت، تضعیف می‌کند.

علمای مذهبی با تغییر معنای نخستین واژه کلیدی، یعنی "امت"، به چه هدفی رسیده‌اند؟ آنها توانسته‌اند توجّه مؤمنین را از موضوع واقعی منحرف سازند. آنها موفق شده‌اند افکار آنان را از "دین" به "ملت" تغییر دهند. بجای گفتن این مطلب که هر "دیانتی" دوره‌ای یا عمری دارد، ترجمه تغییر شکل یافته اعلام می‌کند که هر "ملتّی" دارای دوره‌ای یا مدّت زمانی است. چقدر حیرت‌آور است! با تحریف معنی یک واژه، علمای دین—که به سنتّ بیشتر از معنای حقیقی آیه وفادارند—پیام واضح خداوند به مسلمانان را خنثی کرده‌اند. آنها معنا و مقصود آیه را از حیات و سرنوشت روحانی مؤمنین به حیات و سرنوشت غیرمذهبی ملت‌ها تغییر داده‌اند! آیه مزبور، آنگونه که توسط علمای مذهبی ترجمه و تفسیر شده، مطلقاً هیچ ارتباطی به دین ندارد. واژه‌های انتخاب شده مقصود از آیه مزبور را که هشدار در مورد مرگ روحانی مسلمانان—یعنی امت اسلام—در زمان معینی در تاریخ است به‌کلی پنهان داشته.

توجّه فرمائید که آیه بعد چگونه به روشنی تحریف کلام الهی را توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد که آیه به همین مناسبت نازل شده است:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ.

پس کسانی از آنان که ستم کردند سخنی را که به ایشان گفته شده بود به سخن دیگری تبدیل کردند.
سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶۲

تغییر دادن یا منحرف کردن کلام الهی از مقصود اصلی آن کار جدیدی نیست. در هر دینی پیروانی بوده‌اند که حقایقی را که مایل نبودند در آثار مقدسه خود ببینند، تحریف، تعدیل یا کمرنگ کرده‌اند:

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا.

برخی از یهودیان گفتار خدا را از مقصود خود منحرف می‌کنند و... در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند.
سوره نساء (۴)، آیه ۴۶

آیا علمای مذهبی با تحریف معنای آیات الهی به چه هدفی می‌رسند؟ آنها می‌توانند نیت یا معنای واقعی آنها را پنهان نگه دارند. به این ترتیب است که مسیحیان پیشگویی‌های کتاب مقدس را درباره رسول اکرم پنهان نگهداشته‌اند. قرآن به این واقعیت شهادت می‌دهد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان کند.
سوره مائده (۵)، آیه ۱۵؛ همچنین سوره مائده، آیه ۱۳

قرآن واژه "امت" را چگونه

به کار می‌برد؟

همانطور که توجه کردیم، مترجمین واژه‌ای غیرمذهبی، مانند "ملت" یا "جامعه" را به جای واژه "امت" به کار می‌برند. آیا کارشان موجه است؟ از آنجا که پی بردن به معنای واقعی هر واژه مهم و حساس از اهمیت بسیار برخوردار است، بهتر است به تحقیق خود ادامه دهیم و ترجمه سنتی "امت" را بیشتر به محک آزمایش بگذاریم. بجز مراجعه به فرهنگ لغت، شاید بهترین راه یافتن معنای "امت" رجوع به خود قرآن باشد. آیه زیر را در نظر بگیرید:

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا.

هر امتی بسوی کتابش خوانده می‌شود.
سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۲۸

این آیه اعلام می‌کند که وقتی پیامبر جدیدی می‌آید، به پیروان هر دینی یادآوری می‌کند که ظهورش پیشگویی‌های کتاب مقدس آنها را تحقق می‌بخشد. یهودیان به شناسائی حضرت مسیح با پیشگویی‌های کتاب

حضرت مسیح اعلام می‌فرماید که حضرتش دقیقاً برای امت یهودی مبعوث شده است:

من فقط برای گوسفندان گمشده خاندان [امت] اسرائیل فرستاده شده‌ام. (انجیل متی، فصل ۱۵، آیه ۲۴)

خودشان فراخوانده شدند. همین معنا در مورد مسیحیان و مسلمانان نیز صادق است. همانطور که در آیه فوق می‌بینیم، واژه "امت" هیچ ارتباطی با گروه‌های غیرمذهبی ندارد. بلکه به مؤمنینی که پیرو کتابی هستند اشاره دارد.

حال، فرض کنیم که "امت" به معنای "ملت" باشد. در این صورت، هر ملتی باید کتابی داشته باشد. آمریکاییان چه "کتابی" دارند که به وسیله آن باید به سوی آن دعوت گردند؟ هندیان، ایتالیاییان یا ایرانیان چه "کتابی" دارند؟ همانطور که ملاحظه می‌شود، واژه "ملت" هیچ ارتباطی با این آیه ندارد.

آیاتی که در سطور زیر نقل می‌گردد بیش از پیش نشان می‌دهند که قرآن با استفاده از واژه "امت" به گروهی از مؤمنین با دیانتی معین اشاره دارد نه گروه‌های غیرمذهبی یا احزاب سیاسی.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ.

و برای هر امتی "رسوم مقدسی" قرار دادیم تا نام خدا را یاد کنند.
سوره حج (۲۲)، آیه ۳۴
همچنین سوره حج، آیه ۶۷

كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ.

هر بار برای امتی پیامبری آمد او را تکذیب کردند.
سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۴۴

وَهُمْ كُلٌّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ.

و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد).
سوره غافر (۴۰)، آیه ۵

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.

تو فقط انذارکننده‌ای، ما تو را بحق برای بشارت و انذار فرستادیم، و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است!
سوره فاطر (۳۵)، آیات ۲۴-۲۳

بنابر فرهنگ لغات، "دین" یکی از معانی "امت" است. قرآن نیز این معنا را تأیید می‌کند. به آیاتی که ذیلاً نقل می‌شود توجه فرمایید. این آیات به مؤمنینی اشاره دارند که دین واحد خدا را به فرقه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم نموده‌اند:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً... فَاتَّقُونِ فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ.

و در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است... [اما آنها] دین [امر] * را میان خود قطعه قطعه کردند.
سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۵۳-۵۲

در آیه زیر نیز "امت" به دین اشاره دارد نه به پیروان آن:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ.

* واژه عربی "امر" دارای معانی بسیار است مانند فرمان، دین، کار (در جمع امور) و غیره. در اینجا اشاره به آن چیزی دارد که خداوند به ما می‌دهد و آن اعتقادات ما است. چه چیز دیگری، جز دینشان را مردم می‌توانند تقسیم نمایند؟

ما پدران خود را بر آنینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۳

آیه بعد که دو بار در قرآن نازل شده حاوی هر دو واژه مهم، یعنی "امت" و "اجل" است:

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.

هیچ امتی نه از اجل خود پیشی می‌گیرد و نه باز پس می‌ماند. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۴۳

همچنین سوره حجر (۱۵)، آیه ۵

حال مطلب دیگری از قرآن می‌بینیم که پیام پیشین این فصل را تأیید می‌کند و آن این که اسلام دارای مدت زمان و عمر معینی است که خداوند از قبل مقدر فرموده است. آیات زیر همان پیام آیه‌ای را که از پیش مطالعه کردیم (سوره اعراف، آیه ۳۴) تأیید می‌کند اما جمله‌بندی آن قدری متفاوت است:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود.

[آنها] می‌گویند "اگر راست می‌گویید این وعده چه وقت واقع می‌شود؟" بگو: "... هر امتی را زمانی

[محدود] است. آنگاه که زمانشان به سر رسد، ساعتی پس و پیش نمی‌شود." سوره یونس (۱۰)، آیات ۴۶-۴۷

آیات فوق تمام کلمات مهمی را که در حال مطالعه آنها هستیم در بر دارند:

امت

اجل

آیات پیش شامل سه کلمه مهم دیگر نیز هستند:

پیامبر [رسول]

وعده

ساعت

اشارت فوق بار دیگر دیدگاهی را تأیید می‌کنند که قبلاً بیان شد یعنی "امت" به پیروان پیامبر الهی دلالت دارد. آیات پیش سرنخی دیگر به دست می‌دهند که در این سؤال نهفته است: "این وعده کی جامه عمل خواهد پوشید؟" این سؤال نشان می‌دهد که مرگ هر "امتی" به وعده‌ای مرتبط است. این وعده چیست؟ چه امری می‌تواند منطقی‌تر از وعده ظهور پیامبر جدیدی باشد که برای زندگی بخشیدن به "امتی" در ساعت حساس مرگ آنها، خواهد آمد؟

صرف نظر از نحوه بکار بردن واژه "امت" در قرآن، می‌توانیم با مراجعه به ذهن خود یعنی با خرد و استدلال—معنای این لغت را درک کنیم. همانطور که ملاحظه می‌شود، مفسرین قرآن فرض را بر آن

نهاده‌اند که آیه مزبور به گروه‌های غیرمذهبی مانند ملت‌ها اشاره دارد. آیا این فرض معقول و منطقی است؟ ملت‌هایی مانند چین، هند، مصر و ایران برای هزاران سال وجود داشته و فرهنگی غنی به جهان عرضه داشته‌اند. چرا باید به عنوان یک ملت ناپدید شوند؟ چگونه کشورهایی مانند کانادا، استرالیا، یا ایالات متحده در ساعتی معین از روی زمین محو شوند؟ بعضی از کشورها بارها مغلوب شده‌اند و با این حال به عنوان ملت به حیات خود ادامه داده‌اند. چرا چنین مرگی باید وجود داشته باشد؟

به چه دلیل هر ملت یا جامعه‌ای در لحظه معینی از تاریخ باید معدوم شود؟ اگر عربستان سعودی، آرژانتین، برزیل، یا انگلستان نابود شوند، چه فایده‌ای برای جهان خواهد داشت؟

اگر "امت" به شهروندان یک کشور اشاره داشته باشد، درباره مسلمانانی که در میان ملت‌های غیرمسلمان زندگی می‌کنند، مانند کسانی که در چین یا هند سکونت دارند، چه باید گفت؟ تنها در صورتی که واژه "امت" به همه مسلمانان، هر جا که سکونت داشته باشند، اطلاق شود، آیه مزبور می‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد.

حتی اگر فرض کنیم که "امت" به معنای ملت باشد، مجبوریم ملل اسلامی را نیز مشمول این قانون کنیم، زیرا آیه به "هر امتی" اشاره می‌کند. به این ترتیب، باید نتیجه بگیریم که نهایتاً کلیه ملل اسلامی خواهند مرد و از میان خواهند رفت. در این صورت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا خداوند ساکت خواهد ماند؟ آیا پیامبر دیگری نخواهد فرستاد تا به آنها زندگی تازه ببخشد؟

همه این ملاحظات ما را به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌سازد: این نظریه که هر ملتی در ساعت معینی از تاریخ نابود خواهد شد و از میان خواهد رفت معنی ندارد و معقول نیست. اما هیچیک از ایرادهایی که ذکر شد در مورد مرگ روحانی پیروان هر یک از ادیان در "ساعت" معینی از تاریخ (هنگامی که پیامبری جدید در جهان ظاهر می‌شود و پایان یک عصر و طلوع روزی جدید را اعلام می‌دارد) وارد نیست.

تفسیر سنتی آیات ۴۷-۴۹ سوره یونس را خوبست از نظر عقل و منطق نیز مورد بررسی قرار دهیم. آیاتی که به پایان حیات هر "امتی" اشاره دارند، پیش‌بینی می‌کنند که لحظه مرگ آنها در "ساعت" دقیق و معینی فرا خواهد رسید. اکنون متجاوز از ۲۰۰ ملت و حکومت در جهان وجود دارد. چرا باید بدانیم که هر یک از آنها در ساعت معینی از میان خواهد رفت یا خواهد مرد؟ در این اطلاع چه ارزشی نهفته است؟ اما با این واقعیت تلخ، عکس قضیه مصداق دارد: در ساعت ظهور هر پیامبری، دیانت پیشین منسوخ می‌شود و بخش عمده‌ای از قوای روحانی خود را از دست می‌دهد. برای پیروان آن دیانت— یعنی "امت" آن چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا آنها نیز در این صورت حیات روحانی خود را از دست نمی‌دهند؟ مگر نه این است که رسول اکرم می‌فرمایند:

كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ.

شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد.

سوره بقره (۲)، آیه ۲۸

این که هر "امتی" نهایتاً با مرگ روحانی (اجل) روبرو خواهد شد واقعیتی دردناک است که هر یک از افراد آن امت باید آن را به‌پذیرند. آیا وضعی که بر جهان حکمفرما است خود نشانه مرگ ایمان در قلوب نوع بشر نیست؟ ملاحظه فرمایید که حضرت مسیح چه پیش‌بینی فرموده است:

هنگامی که پسر انسان می‌آید، آیا اثری از ایمان در زمین خواهد یافت؟

انجیل لوقا، فصل ۱۸، آیه ۸

این پیش‌بینی حیرت‌آور قرآن را نیز ملاحظه نمایید:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

پروردگارا قوم من [مسلمین] این قرآن را رها کرده‌اند.

سوره فرقان (۲۵)، آیه ۳۰

ترجمه دیگر از همین آیه این است:

ای پروردگار من، قوم من این قرآن را رها کرده متروک گذاشته‌اند.

آیا در زمان ما، وقت تجدید حیات روحانی نوع بشر فرا نرسیده است؟ آیا جهان هم‌اکنون محتاج پیامبری جدید نیست که از سوی خداوند بیاید، ما را با یکدیگر متحد نماید و صلح و آرامش را در دنیای نامتحد و مبتلا به فقر روحانی برقرار سازد؟ آیا محتاج آن نیستیم که بار دیگر مژده مواهب آسمانی خداوند را بشنویم و به‌پی آمدهای روی برتافتن از آن مواهب واقف گردیم؟

پایان دوره یک دین نوعی "مرگ" است که مردم همیشه آن را انکار کرده‌اند، ولی این مرگی است که آنها باید در هر عصری به آن اعتراف نمایند—یعنی وقتی پیامبری جدید ظاهر می‌شود. آیا این انکار در قرآن پیش‌بینی شده است؟ قرآن کتابی است بسیار عجیب و حیرت‌انگیز، جامع و کامل:

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ.

روشنگر هر چیز است.

سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱

قرآن—این دائرةالمعارف حیرت‌انگیز معرفت و حکمت—قطعاً پیش‌بینی می‌کند که این پدیده یک بار دیگر تکرار خواهد شد، این که مردم مرگ روحانی خود را انکار خواهند کرد:

وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.

چه بسا هنگام مرگشان نزدیک شده باشد. پس به‌کدام سخن بعد از [پیش‌بینی] قرآن ایمان می‌آورند؟

سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۵

آیه فوق چنین سؤالاتی را مطرح می‌کند:

زمان مرگ آنها نزدیک است. آیا آن را باور دارند؟

زمان مرگ آنها نزدیکتر می‌شود. چگونه می‌توانند این واقعیت را انکار کنند؟

مقصود از ضمیر "آنها" کیست؟ این آیه با فعل زمان آینده بیان شده است. آیا کدام عمر در زمان نزول این آیه به پایان نرسیده بود؟ فقط عمر اسلام. چه کسانی انکار می‌کنند که "مرگ" آنها یا "پایان" زندگی آنها نزدیک می‌شود؟ فقط مسلمانان که بعد از نزول این آیه زندگی کرده‌اند. آیه در کمال ظرافت این پیام را بیان می‌کند که: "دیگر خداوند چه باید بگوید تا مسلمانان را قانع سازد که سرانجام زمان تعیین شده برای آنها به پایان می‌رسد و مرگ روحانی آنها نزدیکتر می‌شود؟" این آیه در واقع پیشگویی است و این باور اشتباه در میان مسلمانان را پیشگویی می‌کند که معتقدند: زندگی روحانی دیانت آنها و عمر روحانی خودشان هرگز پایانی نخواهد داشت.

آیه دیگری از قرآن همین پیام را تأیید می‌کند:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مُّمْتَرُونَ.

اوست کسی که شما را از گل آفرید. آنگاه مدتی را [برای عمر شما] مقرر داشت و اجل [دیگری] نزد اوست که در او شک دارید. (سوره انعام (۶)، آیه ۲)

آیه فوق به دو عمر یا مرگ اشاره دارد. اولین "اجل" یا "مرگ"، مرگ جسمانی است. "اجل" دیگری که توسط خداوند مقدر شده چیست؟ باید توجه داشته باشیم که آیه مزبور به تمامی نوع بشر یعنی به هر کسی که "از گل ساخته شده" اشاره دارد. مسلمانان نسبت به تعالیم روشن و واضح قرآن شکی ندارند. پس به چه چیزی شک دارند؟ به این که دیانت آنها نیز دارای دوره‌ای یا عمری است که درست همانطور که هر شخصی می‌میرد، هر دیانتی نیز در زمانی معین، که خداوند مقدر فرموده، عمرش به پایان می‌رسد.

قرآن حاوی آیه‌ای کوتاه نیز هست که به دوره خاص تعیین شده برای هر پیام اشاره می‌کند، اما واژه‌هایی کاملاً متفاوت بکار می‌برد. یوسف علی این آیه را چنین ترجمه کرده است:

لُكُلٌ نَّبِيًّا مُّسْتَقَرًّا وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

برای [تحقق] هر پیامی [نبأ] وقت محدودی یا دوره معینی وجود دارد. به زودی خواهید دانست. (سوره انعام (۶)، آیه ۶۷)

واژه "نبأ" به معنای "پیام" یا "خبر" دارای مفهوم دینی است. این آیه به وضوح آیاتی را که مطالعه کرده‌ایم تأیید می‌کند، یعنی این که هر پیامی دارای "اجلی" یا عمر معینی است. پیشگویی مزبور با این کلام خاتمه می‌یابد: "به زودی خواهید دانست." باید پرسید: چه خبری را مردم فرصت دارند در آینده بدانند؟ خبر آمدن پیامبر جدید از سوی خداوند. از نظر خداوند واژه "به زودی" دارای معنای خاصی است. قرآن و نیز کتاب مقدس اعلام می‌کنند که یک روز نزد خداوند عبارت از هزار سال است (سوره سجده، آیه ۵).

معنای "اجل"

اگر بخواهیم از این بحث نتیجه گیری کنیم، نباید از معنای دقیق واژه مهم دیگر یعنی "اجل" غافل شویم. همانطور که ملاحظه می‌فرمایید قرآن درباره زمان تعیین شده برای مسلمانان از واژه "امت" در کنار "اجل" استفاده می‌کند. باز علمای دین در تفسیر یا ترجمه این لغت مهم، با انتخاب معادل ملایم‌تر، مانند "وقت تعیین شده" به جای "برهه معینی از زمان که به مرگ منتهی می‌شود" معنای "اجل" را خنثی کرده‌اند. آنها مهم‌ترین معنای "اجل" یعنی مرگ را، حذف نموده‌اند. مردم اکثراً مایل نیستند که در باره فانی بودن خود و این که در ساعتی معین خواهند مرد فکر کنند. اندیشه مرگ ناخوشایند است، اعم از این که به زندگی خود شخص مربوط شود و یا دین او، بخصوص اگر مؤمنین قبلاً تصور کرده باشند که دیانتشان فناپذیر و ابدی است. همانطور که ملاحظه می‌شود، بر طبق فرهنگ لغت، "اجل" دو مفهوم وابسته به هم دارد:

مرگ

یک مدت زمان معین

فرقی ندارد که کدام معنی را انتخاب کنیم. آیا ممکن است "مدت زمانی معین" بدون "پایان" وجود داشته باشد؟ مرگ پایان است و پایانی حتمی.

اگرچه معنای "اجل" کاملاً روشن است، اما مفید است که به‌بینیم قرآن در زمینه‌ای بغیر از پایان مدت زمان عمر اسلام، آن واژه را چگونه به‌کار می‌برد. قرآن در دو مورد (سوره غافر، آیه ۶۷) ابتدا به مراحل گوناگون زندگی بشر—مانند کودکی و جوانی—اشاره می‌کند و سپس واژه "اجل" را برای مرحله‌نهایی که زندگی پایان می‌یابد به‌کار می‌برد. آیاتی که ذیلاً نقل می‌شود معنای لغت "اجل" را بهتر روشن می‌سازد:

وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا.

خداوند هرگز مرگ کسی را که اجلش فرا رسد به‌تاخیر نمی‌اندازد. سوره منافقون (۶۳)، آیه ۱۱

يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

[اگر چنین کنید] خدا گناهانتان را می‌آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می‌دهد. هنگامی که اجل الهی فرا

رسد، تاخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید!

همچنین سوره انعام (۶)، آیه ۶۰؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۵

مطالعه دو واژه مهم "امت" و "اجل" کاملاً آموزنده‌اند. نه تنها درسی مهم و حیاتی به‌ما می‌آموزند، بلکه ما را از پیامدهای گسترده آن آگاه می‌سازند:

درس: توانایی نامحدود ذهن بشر برای تحریف معنای بیانات ساده و روشنی که نمی‌تواند آنها را با الگوی مورد انتظارش تطبیق دهد.

پیامدهای گسترده: نتایج ویرانگر از تغییر یا تحریف معنای حتی یک واژه کلیدی.

در فصل بعد، به مطالعه سومین واژه حسّاسی خواهیم پرداخت که قرآن در پیش‌بینی مدّت زمان عمر محدود اسلام به کار می‌برد. این واژه "وسط" است که علمای دین آن را نیز به منظور حفظ و تثبیت تصوّر دیرینه خود یعنی خاتمیت تحریف نموده‌اند.

۵

امتی که در وسط قرار دارد

پیشگویی‌هایی که به پایان یافتن دوره یا عمر اسلام و ظهور پیامبران جدید از سوی خداوند اشاره دارند، متعدّدند. حال پیشگویی‌هایی را که دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند بررسی می‌نمائیم:

بطور خاصّ خطاب به مسلمانان باشند

آنان را امت خطاب کنند.

آنها را در وسط سایر امت‌ها قرار دهند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید، و پیامبر هم بر شما شاهد باشد. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۳

ترجمه‌ای دیگر از همین آیه:

شما "امت وسط" هستید تا نوع بشر را مشاهده کنید و رسول اکرم هم شما را مشاهده نماید.

کلمه عربی "جَعَلَ" که غالباً "منصوب کردن" ترجمه می‌شود دارای معانی متعدّد است. فرهنگ لغت معانی زیر را ارائه می‌دهد:

۱. ساختن، سبب بودن یا شدن

۲. ایجاد کردن

۳. گذاشتن، قرار دادن، نهادن در محلّ یا جایگاه

۴. منصوب کردن، معین کردن.

کدامیک از معانی فوق نزدیکترین ارتباط را با کلمه "وسط" دارد؟ سومین معنی، زیرا به محلّ و جایگاهی اشاره دارد. بنابراین آیه مزبور بیان می‌کند که: ما "امت شما" را در وسط قرار دادیم. جایگاه شما در وسط است.

چگونه اسلام می‌تواند آخرین دین باشد، اما مسلمانان "امت وسط" یا "امتی که در وسط قرار دارد" باشند؟ بدیهی است، این آیه تهدیدی جدی به اعتقاد مرسوم مسلمانان است. در اینجا هر عالم مذهبی وظیفه خود می‌داند که معنای دیگری برای این آیه پیدا کند! زیرا معنای حقیقی آن باید به نحوی مخفی نگه داشته شود. مسیحیان و یهودیان همین تدبیر را برای پنهان نگه داشتن اشارات کتاب مقدس به ظهور حضرت محمد به کار برده‌اند:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ...

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی شما] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان کند.
سوره مائده (۵)، آیه ۱۵

اما چگونه علمای دین معنای کلام الهی را مخفی نگه می‌دارند؟ چه روش مؤثری برای این کار وجود دارد؟ در واقع همان روشی که برای تمام واژه‌های "ناخواسته" به کار می‌برند. قاعده کار تغییر نمی‌کند و آن این است که "واژه مشکل‌آفرین" را در آیه تعیین نمایند و معنای دیگری برای آن پیدا کنند. در اینجا نیز علمای دین دقیقاً همین کار را کرده‌اند! واژه ناخواسته در پیشگویی فوق چیست؟ کلمه "وسط" است. حال ببینیم معنای واقعی این کلمه چیست و تدابیری را که علمای دین برای تحریف و تغییر معنی آن به کار برده‌اند مورد بررسی قرار دهیم. در فرهنگ لغت برای واژه "وسط" معانی زیر نقل شده است:

۱. در وسط بودن، در مرکز قرار داشتن

۲. در وسط یا در مرکز قرار دادن

۳. میان

۴. واسطه، میانه

۵. حدّ وسط، متوسط

۶. معتدل، میانه رو

۷. معمولی

۸. متمرکز، مرکزی‌ترین

۹. وسط راه، میانه راه

در فرهنگی دیگر معانی زیر را برای کلمه "وسط" می‌توان یافت:

۱. نقطه میانی

۲. نقطه میانی زمان (وسط روز)

۳. کیفیت متوسط

۴. نه خوب نه بد

بر مبنای دو فهرستی که در بالا ذکر شد، آیا دلیلی وجود دارد که معنای **اَوَّلِیْه** "وسط" را که در عربی معادل دقیق "وسط" در فارسی است، رد کنیم؟ بهیچوجه، چنین دلیلی وجود ندارد! اما پذیرفتن معنای معمول و تحت‌اللفظی "وسط" به خودی خود، "اصل خاتمیت" را متزلزل یا حداقل تضعیف می‌نماید. علمای دین چطور می‌توانند این مشکل را حل کنند؟ آنها می‌توانند "متوسّط" یا "معمولی" را انتخاب کنند. اما اینها گزینه‌های مطلوبی نیستند. چه کسی می‌خواهد معمولی یا متوسّط باشد؟

اما معنای دیگری هست که مثبت به نظر می‌رسد و آن معتدل و میانه‌رو بودن است. اگرچه این معنا برای کلمه "وسط" موجه نیست—اما معنایی است که بسیاری از علمای دین انتخاب کرده‌اند. بعضی از آنها حتی قدمی فراتر رفته ادعا می‌کنند که چون شخص میانه‌رو به افراط و تفریط روی نمی‌آورد، پس عادل هم هست. باین ترتیب نتیجه‌گیری می‌کنند که مقصود واقعی خداوند از "امت وسط" این است که مسلمین در امور سیاسی و اداره مملکت و سبک زندگی "امت عادل" هستند.

بعضی دیگر از محققین از جمله یوسف‌علی، رویکرد دیگری دارند. آنها دو واژه را با هم ترکیب کرده‌اند تا معنای دیگری برای "وسط" پیدا کنند. آنها مدعی هستند که "وسط" یعنی "به‌نحو عادلانه‌ای متعادل بودن". آیا چنین تعبیری منطقی و معقول است؟ اولاً در هیچیک از فرهنگ‌ها واژه‌های "عادل و متعادل" به معنای "وسط" نیامده. ثانیاً "به‌نحو عادلانه‌ای متعادل" بودن یعنی چه؟ آیا شخص می‌تواند "به‌نحو غیر عادلانه‌ای متعادل" یا "به‌نحو عادلانه‌ای نامتعادل" باشد؟

معانی گوناگونی که علما برگزیده‌اند بار دیگر این نکته را ثابت می‌کند که وقتی مردم محتوای آیه‌ای را دوست ندارند، معنایش را تغییر می‌دهند تا آن را با توقّعات و امیال خود منطبق سازند. برای آن که متوجه شویم مؤمنین چرا و چگونه کلام الهی را تغییر می‌دهند بهتر است به مثالی توجه کنیم. فرض کنید در یک مسابقه دوچرخه‌سواری شرکت کرده‌اید. در پایان مسابقه از داور مسابقه می‌شنوید که شما در مسابقه متوسط هستید. اما این سخنی نیست که شما مایل بودید بشنوید. چه خواهید کرد؟ شاید به نوعی انکار بپردازید، مثلاً فکر کنید: داور حتماً مطلب دیگری را در ذهن داشته است. من می‌دانم که خیلی عالی هستم. شاید مقصودش از "متوسط" این بوده که بگوید من آدم "منصفی" هستم و به رقابت منصفانه معتقدم! این درست همان تدبیری است که علمای دین اتخاذ کرده و ترویج داده‌اند. چه کسی مایل است یا حتی جرأت اعتراض دارد؟ مردم مایلند به سخنان رهبرانی گوش فرا دهند که دیانتشان را بالاتر و برتر از تمام ادیان قرار می‌دهند. آنها دوست دارند توجیهاتی برای باورهای خود داشته باشند، بخصوص اگر آن باورها دیانت آنها را استثنایی یا بی‌نظیر جلوه دهند. این رازی است که عامه رهبران مذهبی کشف کرده‌اند تا زمام امور را در اختیار خود گیرند، به همین سبب جهان دچار تفرقه و پریشانی شده است!

مسیحیان مشتاقند از رهبرانیشان بشنوند که حضرت مسیح تنها ناجی است—تنها کسی است که می‌تواند سبب رستگاری روح آنها شده آنها را به سوی بهشت رهنمون گردد. همین حالت در مورد اکثر پیروان سایر ادیان نیز صدق می‌کند. به ندرت ممکن است فردی از مؤمنین جرأت کند باورهای مردم‌پسند اجدادش را—هر قدر هم که نامعقول باشند—زیر سؤال ببرد.

پیش‌بینی زیر نه تنها در مورد مسیحیان و یهودیان، بلکه در خصوص مسلمانان نیز صادق است:

زمانی خواهد رسید که مردم دیگر به حقیقت گوش فرا نخواهند داد، بلکه به سراغ معلمینی خواهند رفت که مطابق میلشان سخن گویند. ایشان توجهی به پیغام راستین کلام خدا نخواهند نمود، بلکه کورکورانه به دنبال عقاید گمراه کننده خواهند رفت.
رساله دوم پولس به تیموتاوس، فصل ۴، آیه ۳

بیان این مطلب که مسلمانان "امت وسط" هستند با تمام آیاتی که مطالعه کرده‌ایم کاملاً انطباق دارد، بخصوص آیاتی که اصل عمومی و کلی زیر را بیان می‌کنند:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.

و برای هر امتی اجلی است. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۴

اگر هر امتی مدت عمری داشته باشد، در این صورت در زمان معین باید با مرگ روبرو گردد. آیا خداوند عهد خود را در فرستادن پیامبران جدید جهت تعلیم دادن سهم فزاینده‌ای از خزانه معرفتش به ما، نقض خواهد کرد؟ هرگز خدای مهربان بندگانش را ترک نخواهد کرد و به حال خود رهایشان نخواهد ساخت. بنا به سنت همیشگی و پایدار خداوند، مرگ همیشه با موهبت زندگی جدیدی همراه است. پیامبران به همین سبب ظاهر شده‌اند.

این که مسلمانان "امت وسط" نامیده شده‌اند به خودی خود نشان می‌دهد که خداوند از عقیده متداول در بین آنها که "آخرین امت" هستند، کاملاً مطلع بوده. در غیر این صورت، چرا باید به آنها یادآوری نماید که در سلسله امت‌ها، جایگاه "وسط" را دارند؟

بهتر است ابتدا تفسیر مردم‌پسند و معمول "وسط" را به آزمون عقل بگذاریم و سپس به قرآن مراجعه کنیم و ببینیم که آیا تفسیری را که در اینجا ارائه شده تأیید می‌کند.

اگر مقصود خداوند آن بود که بیان کند که مسلمانان "عادل، میانرو، یا به نحو عادلانه‌ای متعادل" هستند، آیا کلمه صریحی را بر نمی‌گزید تا به وضوح این صفات را بیان کند؟ چرا "وسط" را برگزیده تا "عادل" را بیان کند؟

واژه‌های "عادل" و "میانرو" همیشه با هم سازگار نیستند. گاهی اوقات برای عادل بودن باید دست به اقدامات فوق‌العاده‌ای زد. اگر با هیتلر با "میانروی و اعتدال" برخورد می‌شد، چگونه بود؟ اعتدال در این مورد بی‌عدالتی صرف بود.

اعتدال تنها در بعضی از جنبه‌های حیات بشری فضیلت به حساب می‌آید. مثلاً آیا در فضیلت‌هایی مانند عدالت یا صداقت، "میانرو" بودن پسندیده است؟ میانه روی در فضائل اخلاقی ابدأً پسندیده نیست.

آیا نفس این واقعیت که علمای مختلف حدّاقّل سه معنی متفاوت برای واژه "وسط" برگزیده‌اند خود نشان نمی‌دهد که پایه‌های قضاوت آنها سخت لرزان است؟ بطوریکه ملاحظه شد فرهنگ لغت "عادل" و "تعادل یافته" را حتّی به عنوان معانی دور و مهجور برای واژه "وسط" ذکر نکرده است.

این آیه آنطور که به‌نحو سنّتی ترجمه شده بیان می‌دارد که:

بنابراین ما [خداوند] شما [مسلمانان] را ملّت "عادل" قرار دادیم. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۳

این جمله که "ما شما را ملّت عادل قرار دادیم" چه معنی دارد؟ آیا خداوند مسلمانان را خلق نموده یا مجبور کرده که عادل باشند؟ آیا چنین فرضی تلویحاً دلالت بر آن ندارد که خداوند به‌نحوی به‌مسلمانان کمک کرده که عادل یا میانرو باشند، اما پیروان سایر ادیان را رها کرده که ستمگر یا افراطی باشند!

آیا آیه‌ای در قرآن وجود دارد که چنین تعبیراتی را تأیید کند؟

آیا تاریخ اسلام هیچ سند و مدرکی یا اشاره‌ای به‌ما می‌دهد که مسلمانان معتدل‌تر یا عادل‌تر از پیروان سایر ادیان، مانند هندوها، بودایی‌ها، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، و دیگران بوده‌اند؟ دین اسلام به‌دو فرقه اصلی با اعتقادات عمیقاً متفاوت در مورد جانشینی حضرت محمد تقسیم شده است. آیا هر دو فرقه می‌توانند در رابطه با مهم‌ترین موضوع اسلام، یعنی این که چه کسی جانشین به‌حق حضرت محمد است، عادل یا "به‌نحو عادلانه‌ای متعادل" باشند؟

آیه‌ای که مسلمانان را "امّت وسط" (بقره، آیه ۱۴۳) می‌خواند بار دیگر نشان می‌دهد که مقصود از "امّت" "ملّت" نیست. مسلمانان ملّت نیستند. آنها افرادی هستند که به‌اسلام معتقدند و به‌ملّت‌های بسیار تعلق دارند.

صرفنظر از تمام شواهدی که در اینجا ارائه شده که نشان دهد "وسط" در واقع به‌معنای "وسط" است، ما می‌توانیم، صرفاً با مطالعه کلمات پایانی آیه، معنای واقعی آن را دریابیم. بهتر است بار دیگر آیه را در سه عبارت مجزاً، مطالعه نماییم:

وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

شما را "امّت وسط" قرار دادیم،

تا بر مردم شاهد باشید،
و پیامبر هم بر شما شاهد باشد.

ترجمه دیگر:

ما برای شما "جایگاه وسط" را برگزیده‌ایم تا بتوانید شاهد بر مردمان باشید و پیامبر هم شاهد بر شما باشد. معنای عبارت "شاهد بر مردمان باشید" چیست؟ این آیه از مسلمانان چه می‌خواهد؟ از آنها می‌خواهد که طریقی را که مردمان عمل کرده و می‌کنند مشاهده نمایند. از آنها می‌خواهد که از تاریخ درس بگیرند. سایر آیات قرآن مکرراً از ما می‌خواهد که از گذشتگان درس عبرت آموزیم، زیرا وقایع تاریخی نشان می‌دهند که تاریخ تکرار می‌شود و مردم از اجداد خود تقلید می‌کنند. عکس‌العمل آنها به پیامبران تازه دقیقاً مانند واکنش اجدادشان است.

منظور از عبارت "پیامبر شاهدهی بر شما باشد" چیست؟ چه پیامی به مسلمانان می‌دهد؟ به آنها چنین هشدار می‌دهد: "همانطور که شما مسلمانان سایر امت‌ها را نظاره می‌کنید تا درس‌هایی از تاریخ بگیرید، پیامبر شما نیز شاهد و ناظر بر شما خواهد بود تا ببیند چگونه رفتار می‌کنید، آیا درس‌های لازم را فرا می‌گیرید؟" این آیه هشدار است برای مؤمنین و این پیام را می‌رساند: به تاریخ دینی نوع بشر توجه کنید و مغرور نباشید. آنگونه که اکثریت عظیمی از مردم رفتار کرده‌اند عمل نکنید. این پیام در سایر آیات قرآن نیز تکرار شده است:

لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.

تا پیامبر [رسول اکرم] بر شما [مسلمانان] شاهد باشد و شما بر مردم شاهد باشید. (سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸
سوره مزمل (۷۳)، آیه ۱۵)

همچنین به این آیات توجه نمایید:

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند... آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید. (سوره یونس (۱۰)، آیات ۱۴-۱۳)

این آیات به ما چه می‌آموزند؟ این که مردم همیشه پیامبران‌شان را انکار کرده‌اند. اذهان آنها بواسطه سنت آنچنان تیره و تار شده بود که "دلایل آشکار" خداوند آنها را قانع نساخت. آیا ما جانشینان آنها نیستیم؟ روزی ما نیز در جایگاه آنها قرار خواهیم گرفت. ما نیز فرصتی خواهیم داشت تا پیامبران جدید خداوند را بپذیریم یا از آنها روی برگردانیم. آیا نباید از رفتار آنها درس بگیریم؟ آیا باید اسیر سنت باشیم یا بایستی دلایل واضح خداوند را تصدیق نماییم؟ آیات پیش به وضوح اشارت بدان دارند که پیامبران جدید خداوند خواهند آمد، وگرنه چرا به مسلمانان گفته شده که خداوند ناظر بر احوال آنها خواهد بود تا ببیند چگونه عمل می‌کنند؟

قرآن نشان می‌دهد که خداوند به پیامبرانش مأموریت‌های معینی و اگذار می‌کند، مانند:

تأیید نمودن حقایق پیامبران پیشین.

بشارت دادن به برکات الهی برای مؤمنین و نیز مژده آمدن پیامبران جدید.

هشدار دادن به مردمان در مورد عواقب وخیم روی برتافتن از پیامبران الهی.

شاهد و ناظر بودن بر اعمال پیروانشان.

آیه‌ای که ذیلاً نقل می‌گردد به سه رسالت و مأموریت مزبور اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

ای پیامبر! ما تو را شاهد فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۵

حضرت مسیح نیز به عنوان شاهد و ناظری بر پیروان خویش عمل فرمود. بر طبق قرآن، وقتی خداوند از حضرت مسیح درباره مسیحیانی که تعالیم الهی را سوء تعبیر نموده بودند، سؤال فرمود، حضرت مسیح پاسخ داد:

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ... إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادِي.

تا وقتی در میانشان بودم [مسیح] بر آنان [مسیحیان] شاهد بودم... اگر عذابشان کنی آنان بندگان تو اند. سوره مائده (۵)، آیات ۱۱۸-۱۱۷

آیه زیر نیز به ایفای نقش شاهد توسط مسلمانان اشاره دارد:

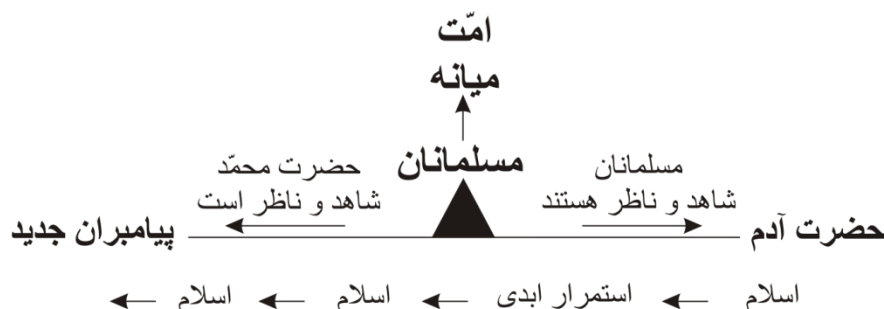
هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.

او بود که قبلاً [قبل از ظهور اسلام] شما را مسلمان نامید و همچنین در این زمان، تا پیامبر بر شما شاهد باشد و شما بر مردم شاهد باشید. سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸



حضرت محمد: شاهد و ناظر بر اعمال مسلمانان بعد از ظهور اسلام.

مسلمانان: شاهد و ناظر بر اعمال همه مردم یعنی "مسلمانانی" که قبل و بعد از ظهور اسلام آمده و می‌آیند



همانطور که پیامبرانی برای هدایت "مسلمانانی" که قبل از اسلام می‌زیستند ظهور فرمودند، پیامبرانی نیز برای هدایت "مسلمانانی" که بعد از ظهور اسلام زندگی می‌کنند خواهند آمد. کلمه "مسلمان" عنوانی عمومی است که قرآن برای پیروان کلیه ادیان—اعم از مؤمنین به پیامبران قبل از ظهور حضرت محمد و مؤمنین به پیامبران بعد از حضرت محمد به کار می‌برد. این مفهوم باعث کوچک شمردن "اسلام" نمی‌شود، بلکه به آن عظمت و اعتبار می‌بخشد.

به این آیه توجه کنید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ.

اوست که شما را در زمین جانشین [خود] قرار داد. هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود.
سوره فاطر (۳۵)، آیه ۳۹

آیه فوق خطاب به مسلمانان است که بر صراط مستقیم قرار دارند. آنها حقیقت را انکار نکرده‌اند. در واقع مسلمانان چه حقیقتی را می‌توانند انکار کنند بغیر از پیامبری که بعد از حضرت محمد خواهد آمد؟ این آیه در کمال ظرافت پیش‌گویی می‌کند که اگرچه مسلمانان می‌توانند شاهد سرنوشت امت‌های پیشین باشند، اما بسیاری از آنها درس لازم را فرا نخواهند گرفت.

سه آیه بعد، با این مفاهیم روبرو می‌شویم:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِثْمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا... فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

آنان با نهایت تاکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری اندازکننده برای ایشان آید، هدایت یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود؛ اما چون پیامبری برای آنان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از (حق) چیزی بر آنها نیفزود!... آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت!

سوره فاطر (۳۵)، آیات ۴۳-۴۲

وقتی به مطالعه آیات فوق می‌پردازیم درمی‌یابیم که:

از مسلمانان خواسته شده که شاهد سرنوشت امت‌های پیشین باشند.

اما آنها درس‌های لازم را فرا نمی‌گیرند. بسیاری از آنها پیامبران آینده را انکار خواهند کرد.

پیروان هر دین جدیدی سوگند خورده‌اند که به نحوی که پیروان دیانت پیشین عمل کرده‌اند، عمل نکنند.

اما وقتی پیامبر جدیدی ظاهر شد، درست مانند امت‌های پیشین عمل کرده با او به مخالفت برخاستند.

آیا مردم—از جمله مسلمانان—انتظار دارند در آینده رفتار متفاوتی داشته باشند؟ آیا تصور می‌کنند که مانند امت‌های قبل رفتار خواهند کرد؟

آنها بهیچوجه نحوه رفتار خود را تغییر نخواهند داد و خداوند نیز روش خود را در فرستادن پیامبران تغییر نخواهد داد.

دو آیه‌ای که بعد از آیات فوق ذکر شده است صبر و عدالت خداوند را بیان می‌نماید:

عدالت خداوند

أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً.

آیا آنان در زمین نگشتند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود—همانها که از اینان قویتر بودند؟
سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۴

صبر و عدالت خداوند

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا.

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! اما آنها را تا زمان معینی مهلت خواهد داد تا زمان روبرو شدن با اعمالشان فرا رسد. او نسبت به بندگانش بیناست.
سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۵

باید توجه داشته باشیم که هشدار نهایی با فعل زمان آینده بیان شده است:

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...

ولی [به لطفش] آنها را تا زمان معینی فرصت خواهد داد.
سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۵

بسیاری از آیات قرآن حاکی از آن است که مجازات الهی، بطوریکه در آیه قبل بیان شد، بعد از آنکه مردم پیامبر جدید خداوند را انکار نمایند شامل حال آنها خواهد شد. هشدار پیشین که با فعل زمان آینده بیان شده نمایانگر آن است که داستان ظهور پیامبری جدید و مخالفت و انکار مردم بار دیگر تکرار و در تاریخ ثبت خواهد شد.

افراد بشر غالباً بر این تصوّرند که آنها از این قاعده مستثنی هستند و بر این باورند که آنها فکری باز و قلبی گشاده دارند. مطالعات روانشناسی نشان می‌دهد که مردم غالباً خود را بالاتر از آنچه هستند ارزیابی می‌کنند. آیا شما فردی از فرقه‌ای را دیده‌اید که اعتقادات فرقه دیگری را ترجیح دهد؟ آیا شیعه مؤمنی را دیده‌اید که معتقدات سنی‌ها را ترجیح دهد یا سنی معتقدی که باورهای شیعیان را مرجح شمرد؟ چرا یافتن چنین مؤمنانی دشوار است؟ زیرا مردم به آنچه که دارند خشنودند:

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

کسانی که دین خود را قطعه‌قطعه کردند و فرقه‌فرقه شدند. هر حزبی از آنچه دارد شاد و دلخوش است.
سوره روم (۳۰)، آیه ۳۲

احساس رضایت خاطر از خویشتن در میان تقریباً تمامی افراد بشر متداول است. این اندیشه که ما مانند امت‌های پیشین عمل نخواهیم کرد نمونه دیگری از این تمایل فکری است. نحوه رفتار مسیحیان با اسلام را در نظر بگیرید. آیا آنها روشنفکری و گشاده قلبی از خود نشان می‌دهند یا اسیر سنت‌ها—یعنی گفته‌های والدین خویش و رهبران مذهبی خودند؟ آیا همه امت‌ها در سراسر طول تاریخ طبق این آیه انجیل (متی، فصل ۲۳، آیات ۲۹-۳۰) عمل نکرده‌اند:

وای بر شما... ای ریاکاران! شما مقبره‌های پیغمبران را می‌سازید و بناهایی را که به یادبود مقدسین ساخته شده تزیین می‌دهید و می‌گویند: "اگر ما در زمان پدران خود زنده بودیم هرگز با آنان در قتل پیامبران شرکت نمی‌کردیم."
انجیل متی، فصل ۲۳، آیات ۲۹-۳۰

اگر همه امت‌ها همیشه به‌نحوی معین (بر طبق سنت) عمل کرده باشند، چرا باید مسلمانان از این روش کلی مستثنی باشند؟ آیا مسلمانان اولین امتی هستند که باور دارند دیانت آنها آخرین دین است؟ بهیچوجه، بلکه اعتقاد آنها سابقه تاریخی دارد که از ظهور اسلام پیش‌تر می‌رود. به این آیه توجه فرمائید:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ... إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا.

پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد... زمانی که از دنیا رفت، گفتید: "هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد!"
سوره غافر (۴۰)، آیه ۳۴

باید توجه داشته باشیم که اندیشه "خاتمیت" را تقریباً تمامی مسیحیان پذیرفته و ترویج نموده‌اند. به‌اظهارات زیر از دانشمند مسیحی، دکتر جیمز کندی، توجه نمایید:

حضرت موسی "ستاره درخشان" عصر عهد عتیق بود. جمیع انبیاء به او بعنوان ظاهر کننده بزرگ اراده و کلام الهی نگاه می‌کردند. با این حال حضرت موسی به‌بنی اسرائیل امید دادند که پیامبر بزرگ دیگری ظهور خواهد کرد. این پیامبر [حضرت مسیح] آخرین وحی خداوند را برای انسان خواهد آورد (رساله به‌عبرانیان، فصل ۱، آیات ۱-۳).^۱ آیا مسیح پیامبر شما است؟ آیا او را به عنوان تجلی نهایی اراده، مقصود و شخصیت الهی ملاحظه می‌کنید؟ آیا او را به عنوان منشأ تمامی حقیقت پذیرفته‌اید؟ این آن چیزی است که از ما مسیحیان انتظار می‌رود.^۲

به آیات ذیل نیز توجه نمایید:

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا.

مردانی از نوع انسان به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند! و آنها گمان کردند—همان‌گونه که شما گمان می‌کردید—که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نخواهد کرد!

سوره جن (۷۲)، آیات ۶-۷

ترجمه دقیق‌تری از قسمت آخر این آیه (سوره جن آیه ۷) ذیلاً نقل می‌شود:

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا.

و آنها [مؤمنان ریاکار گذشته] گمان کردند همچنان که شما [مسلمانان] نیز گمان کردید که خداوند هرگز کسی را [به پیامبری] نخواهد فرستاد.

سوره جن (۷۲)، آیه ۷

در آیه فوق ریشه کلمه عربی "بعث" که غالباً به معنای "برخیزاندن از میان مردگان" ترجمه شده است دارای دو معنی اصلی است:

احیاء کردن، بیدار کردن، زندگی بخشیدن

فرستادن، مبعوث کردن به پیامبری

واژه "بعث" غالباً در قرآن در رابطه با فرستادن پیامبران استفاده شده است:

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.

خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند.

سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۳

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.

ما تا پیامبری را مبعوث نکنیم، مردمان را مجازات نمی‌کنیم.

سوره اسرا (بنی اسرائیل) (۱۷)، آیه ۱۵

همچنین سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰۳

حال به آیه هفتم سوره جن (۷۲) نگاهی دیگر اندازیم:

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا.

و آنها [مؤمنین ریاکار گذشته] پنداشتند همانطور که شما [مسلمانان مخلص و صادق] پنداشتید که خداوند هرگز کسی را [با مقام پیامبری] نخواهد فرستاد.

کدام معنا در آیه فوق مناسب‌تر است: مبعوث کردن کسی به پیامبری یا زنده کردن کسی از میان مردگان؟ اگر موضوع آیه زنده کردن مرده بود، به احتمال زیاد به همه مردم اشاره داشت. اما آیه مزبور به یک گروه مشخص اشاره دارد. انتخاب واژه "بعث" در اشاره به گروه مشخص نشان می‌دهد که آیه به فرستادن پیامبری بعد از رسول اکرم اشاره می‌کند و نه زندگی بخشیدن به جسد مردگان.

بعضی از ترجمه‌ها، از جمله ترجمه دکتر م. ت. هلالی، ترجمه‌ای را که در اینجا نقل شده تأیید می‌نماید:

و آنها تصوّر کردند همانطور که شما تصوّر کردید که خداوند پیامبری نخواهد فرستاد. سوره جنّ (۷۲)، آیه ۷

"جنّ‌ها" چه کسانی هستند؟ آنها غالباً، و نه همیشه، افراد پنهان‌کار یا دورو هستند که مؤمنین واقعی را گمراه می‌کنند. این آیه حاکی از آن است که مؤمنین ریاکار که به نام "جنّ" نامیده می‌شوند به مومنین واقعی—یعنی انسان‌ها که انس نامیده شده‌اند—می‌گویند هیچ پیامبری بعد از حضرت محمد ظهور نخواهد کرد.

علاوه بر این، آیه هفتم سوره جنّ خطاب به مسلمانان است. این آیه اعلام می‌کند که برخی از مؤمنین ریاکار گذشته، مانند مسیحیان، گمان کردند، همچنان که شما مسلمانان گمان می‌کنید، که هیچ کس "مبعوث" نخواهد شد. کلمه "مبعوث شدن" اشاره‌ای به برخیزاندن از میان مردگان ندارد. زیرا مسلمانان قطعاً معتقدند که مردگان بر خواهند خاست. روز رستاخیز موضوعی مهم و عمده در قرآن است. آنچه که بسیاری از مسلمانان به غلط گمان می‌کنند این است که خداوند دیگر هرگز حتی یک پیامبر را بعد از رسول اکرم به پیامبری مبعوث نخواهد کرد. آیه ۶ سوره جنّ اشاره دیگری است به نادرستی "اصل خاتمیت".

مقایسه دو آیه زیر به ما کمک می‌کند که معنای حقیقی واژه "بعث" را بفهمیم و تصدیق نمائیم:

قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا.

گفتید: "هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد!"

سوره غافر (۴۰)، آیه ۳۴

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا.

و آنها [مؤمنین ریاکار گذشته] پنداشتند همانطور که شما [مسلمانان مخلص و صادق] پنداشتید که خداوند هرگز کسی را [با مقام پیامبری] نخواهد فرستاد.

سوره جنّ (۷۲)، آیه ۷

آیه‌ای که در زیر نقل می‌شود نقش متمایز جنّ در گمراه کردن پیروان ساده‌اندیش را که انسان یا انس نامیده می‌شوند، توصیف می‌کند:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْنَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آلَئِنَّا الَّذِي أَجَلْتُمْ لَنَا قَالُوا نَارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ.

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می‌آورد [و می‌فرماید]: "ای گروه جنیان از میان آدمیان [پیروان] فراوان یافتید." و هواخواهان آنها از [نوع] انسان خواهند گفت: "پروردگارا برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کردیم [استثمار] و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم." [پروردگارا] می‌فرماید: "جایگاه شما آتش است، در آن ماندگار خواهید بود مگر آنچه را خدا خواهد [که خود تخفیف دهد]. آری پروردگار تو حکیم داناست."

سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۸

چه کسانی هستند که مردم را گمراه می‌کنند؟ آیا آنها رهبران مذهبی نیستند؟ اما همانطور که آیه گویای آن است، مؤمنین صادق (افراد انسان) که توسط رهبرانشان (جن‌ها) گمراه می‌شوند، نمی‌توانند خود را معذور و معاف بدانند. آنها مسئولند چون اجازه داده‌اند رهبرانشان آنها را گمراه کنند. همانطور که قرآن تعلیم می‌دهد، هر دو گروه مسکن و مأوی خود را در جهنم خواهند یافت.

بسیاری از آیات قرآن بیان می‌کنند که رهبران مذهبی، بخصوص در آغاز ظهور پیامبران جدید، مردم را از معرفت حقیقی دور می‌کنند. به این آیات توجه کنید:

يَوْمَ تَقْلَبُ وُجُوهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا.

در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: "ای کاش خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم!" و می‌گویند: "پروردگارا! ما از پیشوایان و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما!"

همچنین سوره فصلت (۴۱)، آیه ۲۹؛ سوره سبأ (۳۴)، آیات ۳۳-۳۱؛ سوره صافات (۳۷)، آیات ۲۷-۲۳

این "پیشوایان" و "بزرگان" چه کسانی هستند که می‌توانند مردم، از جمله مسلمانان، را گمراه کنند؟ آیا آنها رهبران مذهبی—یعنی خاخام‌ها، کشیش‌ها، مآ‌ها، و امام‌ها نیستند؟ چرا آنها باید کسانی باشند که مردم را گمراه می‌کنند؟ زیرا اولاً قدرت این کار را دارند، ثانیاً می‌ترسند منصب و مقام خود را از دست بدهند. به این مثال توجه نمایید: فرض کنید کشیشی در کلیسایش اعلام کند که "حضرت محمد پیامبر حقیقی خداوند است!" برای او چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یا اگر یکی از پیشوایان مسلمان در مسجد اعلام نماید که "ما اشتباه می‌کردیم! حضرت محمد آخرین پیامبر خدا نیست!" چه بر سر او خواهد آمد؟

باید توجه داشت که رهبران مذهبی همه یکسان نیستند. بعضی از آنها همچون ستارگان درخشانند. آنها نمونه عدالت و خرد و مصداق زنده و بارز این آیه قرآن هستند:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است! سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳

بعضی دیگر از پیشوایان، فقط محرک تعصب، جنگ و خشونت هستند. آیات قرآن اکثراً خطاب به این دسته از رهبران است. این موضوع بعداً در این کتاب به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

برای پایان بخشیدن به این فصل، تدابیری را که مردم، در کلیه زمان‌ها و اعصار، برای ردّ و انکار پیامبران به‌کار برده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم. موارد زیر از جمله معمول‌ترین آنها است:

تعبیر کلام الهی، بخصوص پیشگوئی‌ها، با ذهنی لغت‌گرا و خشک.

تغییر یا تحریف بعضی از عبارات کتب مقدّسه به منظور انطباق آنها با انتظارات سنتی خود برای حفظ مقام کسانی که در منصب قدرت قرار دارند، از جمله این تحریف‌ها:

"وسط" به معنای "وسط" نیست، بلکه به معنای "تعادل"، "عدالت"، یا "میانروی" است.

"امت" به پیروان یک دین، مانند مسیحیان یا مسلمانان، اشاره ندارد. بلکه به "ملت" یا "جامعه" یا گروهی از "مردم نامشخص" اشاره دارد.

"بعث" در آیات، مانند آنچه که ما بررسی کردیم، به زنده کردن مردگان اشاره دارد نه مبعوث کردن پیامبران.

"خاتم" به معنای "پایان" است زیرا مردم "خاتم" یا مهر و امضای خود را در پایان نامه یا سند می‌گذارند و نه در بالا یا دو طرف آن!

این است نحوه رفتار مردم در آغاز ظهور هر یک از پیامبران (سوره اعراف، آیه ۱۶۲). شواهد و دلایل نمی‌تواند بر قوای الزام‌آور سنت پیروز شود. وعده ظهور پیامبران جدید بعد از رسول اکرم یکی از مؤکدترین وعده‌هایی است که خداوند در قرآن بیان فرموده است. این وعده به روشنی خورشید است، اما در پشت ابرهای تیره و تاریک نظریه‌ها و فرضیه‌های علمای دینی پنهان مانده است—نظریه‌ها و فرضیه‌هایی که با سلطه پیشوایی که اجازه نمی‌دهند نور دانش و بینش به قلوب و اذهان مؤمنین حقیقی راه یابد.

٦

وعدۀ ظهور پیامبران جدید

قسمت اول

آیات قرآن که با "نظریۀ خاتمیت" در تضاد قرار می‌گیرند متعدّدند. قرآن مجید اشارات زیاد و واضحی در بارۀ پایان یافتن دورۀ اسلام در اختیار ما قرار می‌دهد. آیهای که در این فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم بلافاصله بعد از آیهای آمده است که در فصل قبل مطالعه نمودیم یعنی آیه زیر:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

سوره اعراف (٧)، آیه ٣٤

خالق هستی بلافاصله بعد از اعلام مرگ روحانی هر "امتی"—از جمله امت اسلام—بشاراتی به ما می‌دهد. او ما را مطمئن می‌سازد که ما را در آن شرایط وخیم، در چنگال مرگ، رها نخواهد کرد. به ما وعده می‌دهد که پیامبران جدیدی خواهد فرستاد تا حیات روحانی را مجدداً به ما باز گردانند. آیهای که می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم، مانند آیاتی که قبلاً مطالعه نموده‌ایم، خود به‌تنهایی مفهوم خاتمیت را متزلزل می‌سازد. همانطور که انتظار می‌رود، علمای دینی برای رویارویی با این آیه از همان روشی استفاده کرده‌اند که در مورد آیات دیگر بکار برده‌اند. یعنی یا معنای آن را تغییر داده یا به‌کلی پیامش را نادیده گرفته‌اند. برای آن که بررسی جامعی از این آیه داشته باشیم، دو ترجمه از آن را که یکی توسط یک مسلمان انجام شده و دیگری توسط یک مسیحی صورت گرفته با هم مقایسه می‌کنیم:

يَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

سوره اعراف (٧)، آیه ٣٥

ترجمه یوسفعلی

ای فرزندان آدم! هر هنگام بیایند شما را پیامبرانی از میان شما، بازگو نمایند نشانه‌های مرا بر شما. آنهایی که پرهیزکارند و مصلح، نه ترسی از برای آنها خواهد بود و نه غمی.

ترجمه رادول

ای فرزندان آدم! پیامبرانی [رسولانی] به‌سوی شما خواهند آمد از بین شما، تا بازگو کنند نشانه‌های مرا بر شما. کسانی که از خدا بترسند و کارهای نیکو کنند، ترسی از برای آنها نخواهد بود و دچار حزن نخواهند گشت.

حال من ترجمه خود را بیان می‌کنم و سپس توضیح می‌دهم که چرا این ترجمه صحیح‌تر است:

ای فرزندان آدم! اگر پیامبرانی از میان شما بیایند که البته خواهند آمد! آنها آیات مرا برای شما خواهند خواند. هر کس متقی و مصلح است نه ترسی دارد نه غمی.

آیه فوق این پیام را بیان می‌کند:

ای مردم جهان در مورد ظهور پیامبران جدید ابداً نباید تردید به‌خود راه دهید. آنها خواهند آمد تا پیام مرا به‌شما بدهند. اگر مؤمن واقعی باشید، نباید نگران باشید. با تصدیق پیامبر جدید، نه ترسی در انتظار شماست، نه غمی.

قرآن مکرراً اعلام می‌کند که ترس و حزن برای اهل جهنم مقدر شده است. چرا کسانی که در جهنم هستند باید ترس را تجربه نمایند؟ یا از مشاهده صحنه‌های ناخوشایند و ترسناک یا از طرح این سؤال برای خود که چگونه می‌توانند تا ابد جهنم را تحمل نمایند. چرا مردم محزون خواهند بود؟ زیرا غفلت و سرکشی خود را از تعلیمات خداوند در قرآن به‌خاطر خواهند آورد. کدام تعلیمات؟ این که فرد در انتخاب سرنوشت روحانی خویش هرگز نباید از والدین خود یا از ملاها، کشیش‌ها، امام‌ها یا مجتهدین پیروی نماید، این که فرد مؤمن هرگز نباید بدون بکار بردن عقل خویش در آزمودن نظریه‌ها و تمیز دادن حق از باطل، از عقاید و سنن متداول تبعیت نماید.

آیا به‌سه ترجمه پیش توجه نمودید؟ به عقیده شما کدام یک صحیح است؟ شاید بهترین راه ارزیابی آنها این باشد که در قرآن جستجو کنیم تا ببینیم آیا ترکیب همین کلمات در جای دیگر هم آمده است؟ این جستجو ما را به‌آیه زیر هدایت می‌کند:

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲۳

این آیه را یوسف علی اینگونه ترجمه می‌کند:

اگر هدایتی از نزد من به‌سوی شما آید، که یقیناً خواهد آمد، هرکس از هدایت من پیروی کند، گمراه نخواهد شد و به‌مشقت نیز گرفتار نخواهد گشت.

عبارت مهم در آیه فوق "فَأَمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ..." است. همانطور که می‌توان دید، یوسف علی آن را "اگر بیاید، که یقیناً خواهد آمد" ترجمه کرده.

ترکیب واژه‌ها در آیه فوق تا حدی غیرعادی است، اما درک آن دشوار نیست. غیرعادی است زیرا ما تردید (اگر) را با یقین (یقیناً) ترکیب نمی‌کنیم. چرا در این آیه دو مفهوم "یقین" و "تردید" ترکیب شده‌اند؟ این ترکیب یک تمهید ادبی است. خداوند ابتدا عبارت شرطی را به‌کار می‌برد، سپس سؤال یا شکی را که ممکن است ایجاد شود با یقین کامل جواب می‌دهد. در واقع، او ابتدا شرط ممکن را مطرح می‌سازد:

اگر هدایتی از نزد من به‌سوی شما آید...

بلافاصله بعد از این بیان مشروط، خداوند شک ما را با تأکید برطرف می‌سازد:

یقیناً چنین خواهد شد.

در آیه دیگر درباره پیامبران آینده (اعراف، آیه ۳۵)، خداوند همین تمهید ادبی را به‌کار می‌برد:

إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ.

او گفتارش را با واژه "اگر" شروع می‌کند که جنبه شک در آن هست. سپس هرگونه شکی را که از "اگر" ناشی می‌شود با این عبارت خنثی می‌سازد:

يَأْتِيَنَّكُمْ.

مطمناً آنها [پیامبران] برای شما خواهند آمد!

برای آن که هر گونه شکی برطرف شود، خداوند با استفاده از آنچه که در زبان عربی به‌عنوان "زمان آینده تأکیدی" شناخته می‌شود و یکی از ویژگی‌های منحصر به‌فرد آن زبان است، جواب می‌دهد:

يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ: البتّه پیامبرانی به‌سوی شما خواهند آمد!

چگونه می‌توان در معنای این واژه‌ها تردید نمود؟ به‌سختی می‌توان وعده‌ای روشن‌تر و مؤکدتر از این تصور نمود.

باز اینجا، مترجمین و مفسرین قرآن معنای این آیه مهم را به‌دو طریق کمرنگ جلوه داده‌اند. آنها از نشان دادن نکات زیر خودداری نموده‌اند:

این آیه به‌آینده اشاره دارد.

وعده مؤکد است زیرا با فعل "آینده تأکیدی" بیان شده است.

سایر محققین و مترجمین مسلمان نیز معنای "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" را در سوره طه به‌معنای مؤکده آینده ترجمه کرده‌اند. ذیلاً چند نمونه ذکر می‌شود:

آیه عربی

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى

سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲۳

ترجمه فارسی (از ترجمه انگلیسی)	مترجم به انگلیسی
به یقین هدایت من به سوی شما خواهد آمد	محمد اسد
مطمئنم هدایت از سوی من برای شما خواهد آمد	مولانا محمدعلی
مطمئنم هدایت از سوی من برای شما خواهد آمد	شکیر

محتوای جمله "فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى" معنای آن را کاملاً روشن می‌کند. به وعده‌ای مربوط است که خداوند به حضرت آدم و نسل او داده است:

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ.

پس اگر هدایت من برای شما بیاید که یقیناً خواهد آمد! هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت. و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم. می‌گوید "پروردگارا چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم؟" می‌فرماید "همان‌طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان‌گونه فراموش می‌شوی و این‌گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش ایمان نیاورده است سزا می‌دهیم و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است." سوره طه (۲۰)، آیات ۱۲۷-۱۲۳

بررسی دقیق آیات فوق نکات زیر را بر ما روشن می‌سازد:

خداوند به نسل حضرت آدم وعده‌ای مؤکد می‌دهد که آنها را بدون هدایت، بدون پیامبرانی که آنها را به سوی خدا راهنمایی کنند، نخواهد گذاشت.

مردم آزاد خواهند بود که از هدایت خداوند روی برتابند و آن را نپذیرند.

چنین کسانی باید متوجه باشند که در زندگی بعدی با عواقب انکار خود روبرو خواهند شد.

کسانی که پیامبران خدا را نمی‌پذیرند از لحاظ جسمانی دارای بینایی هستند اما از لحاظ روحانی کورند.

وقتی آنها از این جهان می‌روند، متوجه نابینایی روحانی خود می‌شوند.

هنگامی که از دلیل نابینایی خود می‌پرسند، به آنها جواب داده خواهد شد، "پیام‌های ما به سوی شما آمد، اما شما از آنها غفلت ورزیدید. اکنون شما نیز مورد غفلت واقع می‌شوید."

کسانی که پیامبران جدید خدا را انکار کنند زندگانی خود را هدر می‌دهند. آنها از هدفی که برای آن به این عالم آمده‌اند غفلت می‌ورزند.

مجازات زندگی بعدی به مراتب شدیدتر است، زیرا این زندگی خاتمه می‌یابد ولی زندگانی در جهان پسین پایدار می‌ماند.

آیات فوق به پیمانی اشاره دارند از سوی خداوند به حضرت آدم و فرزندان او و آن این که پروردگار هرگز نوع بشر را بدون هدایت نخواهد گذاشت. آیا کسی می‌تواند در این عهد و پیمان شکی داشته باشد؟ اگر در این پیمان شک کنیم، ممکن است در همین عهد که توسط رسول اکرم تقریباً با همین عبارات تکرار شده نیز تردید روا داریم:

و عده به آدم و فرزندان او	فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى	مطمئنناً هدایت از من برای شما خواهد آمد
تکرار مجدد وعده توسط حضرت محمد	إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ	مطمئنناً پیامبرانی برای شما خواهند آمد

چرا مردم معنای کلام خداوند را تحریف می‌کنند؟

...يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...

کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند. سوره مائده (۵)، آیه ۴۱؛ همچنین سوره نساء (۴)، آیه ۴۶

ترجمه دیگر:

آنها معنای واقعی کلمات [خدا] را تغییر می‌دهند. [آنها کلمات را از زمینه خود خارج می‌سازند.]

چرا یوسفعلی و سایر محققین مسلمان کلمات "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" را به دو طریق متفاوت ترجمه می‌کنند؟ در یک مورد، وقتی مربوط به دوران قبل از اسلام است به نحوی صحیح کلمه **مطمئنناً** یا **یقیناً** را می‌افزایند. در آیه دیگر که به دوران بعد از اسلام اشاره دارد، آنها آن را حذف می‌کنند و همین حذف معنای آیه را بکلی عوض می‌کند.

ترجمه رادول، که مسیحی است، دقیق‌تر از دیگران و به صحت نزدیکتر است. این ترجمه پیام اصلی قرآن را به نحوی صحیح انتقال می‌دهد و به وضوح بیان می‌کند که پیامبرانی خواهند آمد، فقط عنصر تأکید را حذف می‌کند.

صرفنظر از ظاهر آیه، معنای آن را صرفاً با استدلال عقلانی می‌توان دریافت. وقتی خداوند سخن می‌گفت، هنگامی که "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ" را بیان می‌کرد آیا در انجام این وعده مانند افراد بشر شک و شبهه داشت؟ آیا خالق ما اطمینان نداشت که پیامبران دیگری را به سوی ما خواهد فرستاد؟ پس چرا واژه "إِنَّمَا" (اگر) را در آیه وارد کرد؟ بعضی از دلایل احتمالی در زیر ذکر می‌گردد:

از واژه "إِذَا" به عنوان یک ابزار ادبی استفاده شده.

واژه "إِذَا" به نحوی ظریف تردید متداول در میان مسلمانان درباره ظهور پیامبران جدید را پیش‌بینی می‌کند.

برای آزمایش ما به کار رفته. (این موضوع بعداً در این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت.)

به این ترتیب صرفاً با استفاده از دلیل و برهان، می‌توانیم نتیجه بگیریم که واژه‌ها یا عباراتی چون "مطمئناً"، "یقیناً"، "قطعاً"، "بی‌گمان"، یا "البته" در عمق آیه تثبیت شده است. فقط انتظارات پیش‌انگاشته مانع از آن است که مترجمین مسلمان در کار خود به‌طور عینی عمل کنند، یعنی حقیقت را بپذیرند.

حتی اگر ترجمه سنتی این آیه را بپذیریم، باز هم با اصل خاتمیت تناقض پیدا می‌کند، زیرا به هر حال به امکان ظهور پیامبران جدید اشاره دارد.

قرآن در رابطه با ظهور پیامبران گذشته واژه‌های مشابه به کار می‌برد:

أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ يَفْصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...؟

آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند...؟ (سوره انعام (۶)، آیه ۱۳۰)

به مقایسه دو آیه مشابه می‌پردازیم که یکی به گذشته مربوط است و دیگری به آینده:

درباره گذشته:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ.

پیامبری [رسول اکرم] از میان شما برای شما آمده است. (سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸)

درباره آینده:

إِذَا يَأْتِيَكُمُ رَسُولٌ مِّنْكُمْ.

هنگامی که البته بیایند پیامبرانی از میان خود شما. (سوره اعراف (۷)، آیه ۳۵)

آیا می‌توان تردیدی داشت که آیه فوق به ظهور پیامبرانی بعد از رسول اکرم دلالت دارد؟

باز در آیات دیگر، قرآن از واژه "إِذَا" با فعل "زمان مؤکد آینده" برای اشاره به وعده‌ای که تحققش به آینده مربوط می‌شود، استفاده می‌کند. در موردی که در زیر ذکر شده، وعده به خود حضرت محمد داده می‌شود:

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ.

پس (ای پیامبر) صبر کن که وعده خدا حق است. یا قسمتی از مجازات‌هایی را که به آنها وعده داده‌ایم در طی حیاتت به تو نشان می‌دهیم، یا (پس از آن) که تو را از دنیا برده‌ایم.

(سوره غافر (۴۰)، آیه ۷۷؛ همچنین سوره انعام (۶)، آیه ۶۸)

حال آیه فوق را به زبان امروزی بیان کنیم:

تحقق آنچه که وعده داده‌ایم قطعی است. بعضی از آنها در زمان حیات تو [ای محمد] و بعضی پس از رحلت تو تحقق خواهند یافت.

همانطور که ملاحظه می‌شود آیه مزبور به‌وضوح به‌آینده اشاره دارد. استفاده از فعل آینده تأکیدی "تُرِيَّتْكَ" نشان می‌دهد که تحقق وعده‌ای که به رسول اکرم داده شده حتمی است. به این ترتیب استفاده از واژه "إِمَّا" با "فعل آینده تأکیدی" ما را به نتیجه‌گیری‌های زیر رهنمون می‌شود:

زمان تحقق پیام در آینده فرا خواهد رسید.

وعده قطعی، کامل و بدون قید و شرط است.

سؤال دیگری که اینجا مطرح می‌گردد اینست که آیه ۳۵ سوره اعراف (۷) خطاب به بنی آدم است و مستقیماً خطاب به مسلمانان نیست. آیا کسی می‌تواند مدعی شود که مسلمانان مستثنی هستند؟ خداوند در کمال حکمت این مسأله را حل کرده است. درست چهار آیه قبل از آیه ۳۵، از عبارت "بنی آدم" در اشاره به کسانی که در مسجد به عبادت خداوند می‌پردازند استفاده کرده است. چه کسانی غیر از مسلمانان در مسجد به عبادت می‌پردازند؟

يَا بَنِي آدَمِ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...

ای فرزندان آدم بپوشید بهترین لباسان را در هر مسجدی...

سوره اعراف (۷)، آیه ۳۱

مکافات و مجازات کسانی که پیامبران

جدید را قبول یا رد می‌کنند

آیا خداوند می‌دانست که بیشتر مسلمانان پیامبران آینده را رد می‌کنند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید آیه‌ای را که حاوی وعده مزبور است همراه با آیه‌ای که بلافاصله بعد از آن آمده است ملاحظه کنیم:

يَا بَنِي آدَمِ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

ای فرزندان آدم چون پیامبرانی از میان شما برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند پس هر کس به‌پرهیزگاری و صلاح گراید نه بیمی دارد و نه غمی. اما کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و نسبت به آنها تکبر ورزیدند همدم آتشند! و در آن جاودانند.

سوره اعراف (۷)، آیات ۳۶-۳۵

دو آیه فوق با هم مرتبط‌اند. آیه ۳۵ به‌ما می‌گوید که پیامبران جدید قطعاً خواهند آمد. آیه ۳۶ به مؤمنانی که این وعده را انکار می‌کنند، هشدار می‌دهد.

بدیهی است خالق ما میل ندارد که ما پیامبران او را انکار کنیم. اما می‌داند که اکثر مؤمنان پیوند و وابستگی نزدیک و محکمی با سنت دارند، آنچنان که کودک به مادرش وابسته است. برای آن که این افراد را از نفوذ سنت رهایی بخشد، به تهدید کردن آنها به آتش جهنم متوسل می‌گردد. برای آن که اطمینان حاصل شود که آنها این تهدید را جدی می‌گیرند، ۱۳ آیه را به پیامدهای ترسناک انکار پیامبران جدیدش اختصاص می‌دهد. به بعضی از این آیات توجه نمایید:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.

کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و نسبت به آنها تکبر ورزیدند درهای آسمان به آنها باز نمی‌شود و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد!

سوره اعراف (۷)، آیه ۴۰

هشدارها خطاب به کسانی که پیامبران جدید خداوند را انکار می‌کنند همچنان ادامه دارد. در آیتی که ذیلاً نقل می‌شود به مکالمه بین مؤمنین و منکرین توجه نمایید:

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَإِنَّ أَوْلَىٰ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدَةٍ.

اهل بهشت: بهشتیان دوزخیان را آواز می‌دهند که "ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود درست یافتیم. آیا شما [تیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟"

اهل جهنم: می‌گویند: "آری!" پس آوازدهنده‌ای میان آنان آواز درمی‌دهد که "لعنت‌خدا بر ستمکاران باد. همانان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و [جاده مستقیم الهی را] کج نشان می‌دهند."

سوره اعراف (۷)، آیات ۴۵-۴۴

کسانی که دیگران را از پیروی راه خدا باز می‌دارند چه کسانی هستند؟ در جمیع اعصار، این افراد رهبران مذهبی بودند که هر اس داشتند مبدا قدرت خود را از دست بدهند. آنها کسانی هستند که با تصدیق حقانیت پیامبران جدید خداوند بیشترین زیان‌های ظاهری را متحمل می‌شوند. تصور می‌کنید برای کشیشی که بر منبر بایستد و ناگهان اعلام کند که، "ما مسیحیان راه به‌خطا برده‌ایم! محمد پیامبر واقعی از سوی خدا است و ما باید مسلمان شویم" چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا حتی برای یک روز می‌تواند شغلش را حفظ کند؟ اگر رهبران مذهبی مسلمان عقیده‌ای تثبیت شده—مانند "اصل خاتمیت"—را زیر سؤال ببرند، آیا همین سرنوشت در انتظارشان خواهد بود؟ آیا آنها از این قاعده مستثنی هستند؟

مکالمه بین کسانی که به پیامبران اقبال می‌کنند و کسانی که آنها را مردود می‌شمارند همچنان ادامه دارد:

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِمَّا عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

منکرین پیامبران جدید: دوزخیان بهشتیان را آواز می‌دهند که از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده به ما به بخشید.

مقبّلین به پیامبران جدید: [آنها] می‌گویند: "خدا آنها را بر کافران حرام کرده است. همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند ما [هم] امروز آنان را از یاد می‌بریم." سوره اعراف (۷)، آیات ۵۰-۵۱

آیا آیه‌ای که ذکر شد در مورد کسانی که اسلام را مردود می‌شمارند مصداق پیدا نمی‌کند؟ دو آیه‌ای که بعد از آیات فوق ذکر شده همه شواهد لازم را ارائه می‌دهد. اولین آیه درباره کتاب خدا که در آینده، یعنی بعد از حضرت محمد، به نوع بشر داده خواهد شد، سخن می‌گوید:

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

کتابی برای آنها آوردیم که آن [یعنی قرآن] را به علم [الهی] تفسیر می‌کند. کتابی [که] وسیله هدایت و رحمت برای کسانی [است] که [به آن کتاب] ایمان بیاورند. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۲

آیه بعد از آیه فوق شواهد بیشتری به دست می‌دهد که گفتگوی بین ساکنان جهنم و بهشت به کسانی مربوط می‌شود که پیامبرانی را که بعد از رسول اکرم می‌آیند انکار می‌کنند:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ.

آیا غیر از این انتظار دارند که تأویلش [معنای حقیقی باطنی‌اش] در روز تأویلش [که مقدر شده] بیاید؟ سوره اعراف (۷)، آیه ۵۳

تأویل چه کتابی اینجا منظور است؟ کتابی که نیاز به تفسیر و تأویل دارد قرآن است، زیرا حاوی بسیاری از عبارات دشوار و پیچیده است. به این علت است که غالباً مفسرین درباره معنای بسیاری از آیات قرآن با هم اختلاف نظر دارند. چه کسانی تأویل واقعی آیات مزبور را می‌دانند؟ فقط پیامبرانی که خداوند در روز یا زمان معین می‌فرستد. آیا هیچ یک از افراد بشر می‌تواند مرجعی معصوم و موثق باشد؟ آنچه که آیه به ما می‌آموزد این است که ما نباید در تفسیر یا درک کلام الهی خشک و انعطاف‌ناپذیر باشیم.

تفسیر واقعی قرآن از سوی خداوند توسط پیامبران جدیدش خواهد آمد. مگر نه آن که تفسیر واقعی انجیل توسط حضرت محمد به دست بشر رسید؟ آیا مثلاً آن حضرت اصل تثلیث را (که خدا سه شخص است) مردود نشمرد؟ آیا قرآن برای یهودیان آنچه را که نمی‌توانستند بفهمند توضیح نداد؟

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُلُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.

بی‌گمان این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان در باره‌اش اختلاف دارند توضیح می‌دهد. سوره نمل (۲۷)، آیه ۷۶

به این آیات نیز توجه کنید:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُنْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا... الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.

پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید، تا زمانی که از دنیا رفت. سپس گفتید: "هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد!" ... همانها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به‌مجادله برمی‌خیزند. (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به‌بار می‌آورد. این گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مُهر می‌نهد!

سوره غافر (۴۰)، آیات ۳۵-۳۴

آیات فوق به‌ما دو نکته مهم و حسّاس را می‌آموزد:

امت‌های گذشته همان اعتقادی را داشتند که امروزه مسلمانان دارند.

آنها هیچ توجیهی برای این ادّعا نداشتند که آخرین کلام خداوند را در دست دارند. با این حال، مانند مسلمانان امروز، ادّعا می‌کردند که خداوند پیامبر دیگری نخواهد فرستاد. آیا هیچ مؤمنی منصفانه ادّعا می‌کند که او مفسّر "موثّق" کلام خدا است؟ اگر پیامبر جدیدی با دلایل واضح و روشن بیاید چه خواهد شد؟ آیا بدون آن که دارای اختیاری برای تفسیر کلام الهی باشیم باید با او مجادله کنیم و او را رد کنیم؟ پس چه کسی دارای تفسیر حقیقی قرآن است؟ تنها کسی که خداوند به‌او اختیار تامّ داده باشد. کسی که با دلایل واضح و روشن از سوی او بیاید. چه کسی معنای واقعی کلمات حضرت مسیح را می‌دانست؟ فقط رسول اکرم. تنها او مفسّر حقیقی و موثّق کتاب مقدّس بود. چرا این قانون باید ناگهان تغییر کند؟ پس آیا نباید درها را باز بگذاریم؟ مؤمنی که درها را به‌روی ظهور جدید علم الهی می‌بندد، چگونه به‌این سؤال پاسخ خواهد داد:

أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا؟

آیا نشانه‌های مرا دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم بدانها احاطه نداشتید؟

سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۴

آیه‌ای که ذیلاً نقل می‌شود بیش از پیش تأیید می‌کند که تفسیر حقیقی قرآن از سوی خداوند خواهد آمد. واژه "پس" به‌زمان بعد اشاره دارد—بعد از زمان نزول قرآن:

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ.

سوره قیامت (۷۵)، آیه ۱۹

سپس بیان و (توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست!

ترجمه دیگر:

پس، بر ما واجب است که آن را روشن سازیم.

سوالی که همه مسلمانان باید مطرح کنند این است که "اگر پیامبر جدیدی بیاید و کتابی مانند قرآن بیاورد، آیا صرفاً به‌این دلیل که علما به‌ما می‌گویند که "مُهر" به‌جای آن که در کنار یا بالای نامه گذاشته شود بر

پایین آن گذاشته می‌شود، باید او را منکر شویم و رد کنیم؟ آیا چنین واکنشی منصفانه، منطقی یا موجه است؟ آیا این همان روشی نیست که مسیحیان برای رد کردن رسول اکرم به کار برده و می‌برند؟ آیا نمی‌گویند که پیامبری که منتظرش هستند باید از آسمان بیاید؟ آیا آنها با تعبیر نادرست آیات انجیل حضرت محمد را رد نمی‌کنند؟ چه کسی تعبیر و تفسیر صحیح انجیل را بیان کرد؟

قرآن نه تنها تهدیدها و هشدارهایی (سوره اعراف، آیات ۵۱-۵۰) خطاب به منکرین پیامبران جدید، بطوریکه قبلاً ذکر شد بیان می‌کند، بلکه به کسانی که پیامبران مزبور را بپذیرند وعده بهترین و شکوهمندترین پاداش‌ها را می‌دهد:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به پاداش خود می‌رسند]. هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همیشه در بهشت اند.
سوره اعراف (۷)، آیه ۴۲

به این نکته مهم در آیه فوق توجه نمایید: "ما بر دوش کسی فوق طاقت و توانش باری نمی‌گذاریم." "بار چیست؟"

حسّ مسئولیت برای انتخاب سرنوشت روحانی خویش.

تحقیق درباره خبر ظهور پیامبران جدید بدون توجه به باورهای سنتی که اکثریت مؤمنین به آن اعتقاد دارند.

ایمان مطلق و کامل داشتن به این باور: کسانی که خبر ظهور پیامبران جدید را مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهند کمک و تأیید می‌شوند تا اراده خود را با اراده خداوند تطبیق دهند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.
سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

مؤمنین همه ادیان بر این باورند که رهبران دینی آنها باید به آنها بگویند که به چه چیزی معتقد باشند. آیه فوق نشان می‌دهد که این تفکر به کلی بی‌اساس و نزد خداوند غیر قابل قبول است. کسانی که اجازه می‌دهند رهبران به جای آنها به بینند و فکر کنند، به خداوند مؤمن و وفادار نیستند. در فصل نخست دیدیم که خداوند مومنینی را که ایمانشان بر پایه تقلید از والدین آنها قرار گرفته، سرزنش می‌کند. چنین مؤمنینی گوئی سرنوشت جاودانی خویش را بر روی ماسه‌های ناپایدار ساحلی بنا می‌کنند که موجی به ناگهان هر آنچه را که ساخته‌اند محو می‌سازد.

بنابراین آیا صلاح است نزد رهبر دینی خود بروید و از او بپرسید که آیا این کتاب درست است؟ مسلماً اگر مایلید می‌توانید چنین کاری بکنید. اما قبل از آن که به پیشوای خود مراجعه نمایید این مثال را در نظر

داشته باشید. فرض کنید که دیانت اسلام را به یک مسیحی یا یهودی معرفی می‌کنید. شما ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها شکوه و جلال قرآن را به او نشان می‌دهید. اگر او در این خصوص به کشیش یا حاخام خود مراجعه کند چه خواهد شد؟ چقدر احتمال دارد که آن پیشوا با ذهنی باز و قلبی صاف به مطالعه قرآن به پردازد؟ تا چه حد این احتمال وجود دارد که او را به پیگیری‌اش در مطالعه اسلام تشویق کنند؟ آیا حتی یک در میلیون این احتمال وجود دارد؟

بر طبق موازین و معیارهای خداوند، هیچکس نمی‌تواند مسئولیت انتخاب سرنوشت خود را به دیگران واگذارد. بهترین راه این است که این کتاب را چند بار بخوانید تا به بینید آیا منطقی است، آیا خطاهای عمده‌ای در آن وجود دارد؟ آنگاه خالصانه دعا کنید که خداوند شما را هدایت نماید.

مثلاً بعضی از مسلمانان می‌گویند که به اندازه کافی عربی نمی‌دانند که قرآن را درک کنند. مؤمنینی از این قبیل باید به خاطر داشته باشند که بعضی از کسانی که به انیت و آزار حضرت محمد پرداختند در زمره برجسته‌ترین محققین زمان خود بودند. آنها زبان‌شناسان، نویسندگان، و شعرای بزرگی بودند که عربی را بهتر از اکثر رهبران دینی مسلمان زمان ما می‌دانستند.

بعضی از مسیحیان نیز همین بهانه را عنوان می‌کنند. آنها نیز سرنوشت خود را به دست رهبران دینی خود می‌سپرند. بدون این که قرآن را خوانده باشند، یا حتی درباره زندگی فوق‌العاده متمایز و چشمگیر رسول اکرم، برگزیده خداوند، به تحقیق پرداخته باشند، فرض مسلم آنها این است که آن رسول از انبیای دروغین است. آنها بار مسئولیت برای انتخاب سرنوشت خود را نیز با این تصور که به زبان عبری یا یونانی آشنا نیستند که کتاب مقدس را بخوانند، به دست کشیش خود می‌دهند. آنها احساس می‌کنند که قادر به درک این مسائل نیستند و از این رو از نظر معنوی از شناخت شکوه و جلال قرآن که چون آفتاب نشانه عظمت و قدرت الهی است ناتوانند. انکار رسول اکرم مانند انکار خورشید است، اما این انکار همچنان ادامه دارد.

به این ترتیب، دانستن زبان هیچ ارتباطی با شناختن پیامبران ندارد. مسیحیان نیز باید به خاطر داشته باشند که دو تن از برجسته‌ترین رهبران مذهبی که حضرت مسیح را انکار کردند—یعنی حنّان و قیافا—از محققین بزرگ زبان عبری و یونانی بودند. غالباً "یادگیری کتابی" سبب غرور می‌شود، قضاوت بشری را دگرگون می‌سازد، و ذهن انسان را به طرف تعصب سوق می‌دهد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.

هنگامی که رسولانشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند. ولی آنچه را به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت!

سوره غافر (۴۰)، آیه ۸۳

شناخت پیامبر جدیدی که از سوی خدا می‌آید امری است که به قلب و روح انسان ارتباط دارد. این شناخت ثمره خرد روحانی است نه آموزش علمی. این دستاورد بزرگ هیچ ارتباطی به داشتن درجه دکترا در الهیات یا تسلط بر زبانی خارجی ندارد. موهبت ایمان به‌ید قدرت الهی است، نه تحت اختیار و فرمان رهبران و محققین دینی.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.

هیچ کسی نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به اجازه خداوند.
سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۰
همچنین سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۱

اگر قلب انسان فاقد خرد و حکمت باشد، اگر مبتلا به تعصب و امیال خودخواهانه باشد، تمام مدارک و مدارج دانشگاهی دنیا را خنثی می‌کند:

وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا.

اگر آنها کلیه نشانه‌ها یا شواهد را ببینند، باز هم ایمان نخواهند آورد..
سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۶
ملاحظه فرمایید چه نوع مردمی را خالق ما مورد عنایت خود قرار می‌دهد:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

ماایلیم که بر ضعیفان روی زمین منت گذاریم [آنها را مورد لطف قرار دهیم] و رهبران مردم و وارثان خود قرار دهیم.
سوره قصص (۲۸)، آیه ۵

چه مردمی از حضرت نوح پیروی کردند؟ مردم ممتاز جامعه چگونه با آن حضرت برخورد کردند؟ آنها گفتند:

مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا.

ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز جماعتی از فرومایگان، کسی دیگر را نمی‌بینیم که از تو پیروی کند.
سوره هود (۱۱)، آیه ۲۷

چه نوع مردمی از حضرت مسیح پیروی کردند؟ مردمان ممتاز جامعه یا مردم معمولی و طبقات پائین جامعه؟

عیسی بر سر راه خود به یک باجگیر به نام متی برخورد که در محل وصول باج و خراج نشسته بود. عیسی به او فرمود: "بیا و مرا پیروی کن!" متی فوراً برخاست و همراه او رفت. یک روز عیسی و شاگردانش در خانه متی بر سر سفره غذا نشسته بودند. عده‌ای از باجگیران و اشخاص بدنام شهر نیز مهمان متی بودند. وقتی روحانیون این را دیدند، اعتراض کنان به شاگردان عیسی گفتند: "چرا استاد شما با این قبیل افراد نشست و برخاست می‌کند؟"
انجیل متی، فصل ۹، آیات ۱۱-۹

انکار کردن پیامبران الهی خطا و گناهی بزرگ است. نباید آن را کوچک شمرد. ورود و سکونت ابدی در جهنم مطرح است. آیا هیچ مؤمنی باید سرنوشت روحانی خود را در ارتباط با یک چنین سرنوشتی به‌بخت

و اقبال واگذار نماید؟ از آنجائی که این موضوع حائز اهمیت بسیار است، این فصل را با مطالعه وعده‌های خداوند در مورد پیامبران جدید و نتایج انکار یا پذیرش آنها به‌پایان می‌رسانیم. این وعده‌ها عبارتند از:

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ...

اگر پیامبرانی به سوی شما آیند، که البته خواهند آمد...

سوره اعراف (۷)، آیه ۳۵

نتایج انکار یا قبول پیامبران آنطور که در سوره دیگر قرآن بیان شده چنین است:

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند. وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: "آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟" می‌گویند: "آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است. به آنان گفته می‌شود: "از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید. چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!"

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند. هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: "سلام بر شما! گوارا باد بر شما این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!" آنها می‌گویند: "حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!"

(در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و پروردگارش را تسبیح می‌گویند. در میان بندگان بحق داور می‌شود و (سرانجام) گفته خواهد شد: "حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!"

سوره زمر (۳۹)، آیات ۷۵-۷۱

۷

وعدۀ ظهور پیامبران جدید

قسمت دوم

وعدۀ ظهور پیامبران جدید از طرف خداوند را در بسیاری از سوره‌های قرآن می‌توان یافت. چند آیه دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً
فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ... وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ.

کسانی که کفر ورزیدند اعم از آن که از اهل کتاب باشند یا از کافران—راه‌های خود را ترک نخواهند کرد تا وقتی که برای آنها "بیئنه" [دلیل] بیاید—رسولی از سوی خداوند که از برای آنها صفحات مقدّس و مطهّری را که در آن می‌توان کتاب‌هایی یافت، بخواند... آن دین حقّ است. (سوره بیئنه (۹۸)، آیات ۵-۱)

از آیات فوق چه می‌آموزیم؟ این آیات به ما می‌آموزند که اهل کتاب—که اسلام را نمی‌پذیرند—و مردم بی‌دین به اعراض خود ادامه خواهند داد تا زمانی که پیامبر دیگری بیاید. در آن زمان فرصت جدیدی به آنها داده خواهد شد. یک بار دیگر آنها این فرصت را خواهند یافت که حق را به‌پذیرند.

آیات فوق به چه کسانی اشاره دارند؟ به نکات زیر توجه کنید:

آیات مزبور هیچ اشاره‌ای به رسول اکرم یا اسلام ندارند.

این آیات به نحوه رفتار مردم در زمان آینده اشاره دارند.

آنها به ظهور پیامبری از سوی خداوند اشاره دارند که با "دلیل" (بیئنه) خواهد آمد.

پیامبر جدید کتاب‌هایی خواهد آورد (رسول اکرم فقط یک کتاب آورد).

آیات فوق با عبارت "آن دین" پایان می‌یابند. کلمه "آن" به آینده اشاره دارد، یعنی به‌دیانتی غیر از اسلام.

حال به بررسی آیه دیگری که از دو قسمت، یعنی از یک سؤال تأکیدی و پاسخ آن، تشکیل شده است می‌پردازیم:

ابتدا سؤال را بررسی می‌کنیم:

أَقْمِنَ كَأَن عَلَى بَيْتِهِ مَن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً.

اگر کسی با دلیل محکمی از جانب پروردگارش بیاید و آنرا به عنوان شاهد [حقانیت خود] بخواند [مسلمین چگونه باید با او رفتار کنند؟] [همانطوری که] قبل از او کتاب موسی پیشوا و رحمت [و شاهد حقانیت او] بود؟
سوره هود (۱۱)، آیه ۱۷

ترجمه روان‌تر از این آیه در زیر نقل می‌شود:

به پیامبری که با دلایل واضح و روشن از سوی پروردگارش می‌آید—پیامبری که آیات الهی را به عنوان شهادی بر رسالت خود می‌خواند همانطور که کتاب موسی شاهد بر رسالت او بود—[مؤمنین چگونه باید به او جواب دهند؟]

آیه فوق سؤالی را مطرح می‌کند که جواب را در بر دارد. در واقع از ما می‌پرسد: با پیامبری که با دلایل واضح از سوی پروردگارش می‌آید چگونه باید رفتار کرد؟ مؤمنین چگونه باید با او روبرو شوند؟ آیا باید او را انکار کنند، یا درباره پیامش به تحقیق بپردازند؟

حال به مطالعه قسمت دوم همان آیه که شامل جواب است می‌پردازیم:

أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.

[کسانی که این شاهد را می‌بینند] به او ایمان می‌آورند. اما کسانی که از گروه‌های مختلف [پیروان ادیان جهان] به او ایمان نمی‌آورند، دوزخ در انتظار آنهاست. درباره او [موعود] هیچ شکی نداشته باش. او حق است و از جانب پروردگار تو آمده، اما اکثر مردم [به او] ایمان نمی‌آورند.
سوره هود (۱۱)، آیه ۱۷

نگاهی کوتاه به بخش دوم آیه معنای بخش اول را کاملاً روشن می‌سازد. "آنها" که به "او" ایمان می‌آورند چه کسانی هستند؟ "آنها" مؤمنین واقعی هستند، کسانی که دارای خردمندی روحانی هستند، کسانی که ذهنی باز و قلبی صاف دارند، کسانی که به کلام پیامبر جدید—که با دلایل واضح و روشن از سوی پروردگارش می‌آید و آیات او را به عنوان شهادی از سوی حضرتش می‌خواند—گوش فرا می‌دهند. سرنوشت کسانی که پیامبر جدید را انکار می‌کنند چه خواهد بود؟ آنها به همان سرنوشتی دچار می‌شوند که منکرین همیشه با آن روبرو بوده اند یعنی ابتلای ابدی به آتش دوزخ.

لطفاً به اطمینانی که پروردگار مهربان به ما می‌دهد تا کلیه تردیدهای ما را درباره پیامبر موعود برطرف سازد، توجه کنید:

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ.

هیچ شکی [درباره] او مکن، او [پیامبر جدید] حق است و از جانب پروردگار تو آمده. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۷

کلمات پایانی آیه سرنوشت سخت و دشوار پیامبر جدید را پیشگوئی می‌نماید. حتی اگر با دلیل واضح و قانع کننده بیاید، حتی اگر آیات خدا را بخواند—علیرغم تمام اینها "اکثر مردم به او ایمان نمی‌آورند." چرا بیشتر مسلمین چنین پیامبر بزرگی را انکار می‌کنند؟ زیرا آنها از قبل این تصور نادرست را که "خداوند هرگز بعد از حضرت محمد پیامبری را نخواهد فرستاد" پذیرفته‌اند. این آیه به وضوح عقیده متداول میان مسلمانان را پیش‌بینی می‌کند: که حتی اگر پیامبری با چندین کتابی از آثار مقدسه بیاید که هر کدام از آنها مانند قرآن باشکوه و ممتاز باشد، باز هم او را رد خواهند کرد—شاید حتی او را زندانی کنند یا به قتل برسانند—زیرا او اساسی‌ترین اعتقاد آنها—یعنی اصل "خاتم النبیین" را—نقض کرده است.

همین پیام در آیه زیر نیز دیگر بار تأیید شده:

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ لَّكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

قوم تو [مسلمانان] او را تکذیب کرده‌اند، اگر چه او حق است. بگو، "من نگهدار یا مسؤل شما نیستم. برای تحقق هر خبری زمان خاصی معین شده. زود است که بدانید." سوره انعام (۶)، آیات ۶۶-۶۷

در آیه فوق، خداوند با حضرت محمد درباره پیروان آن حضرت سخن می‌گوید. در اینجا نکاتی چند برای آن حضرت بیان می‌کند:

پیامبر موعود حق است و حق را بیان می‌کند، با این حال امت تو (مسلمانان) او را انکار خواهند کرد.

کسانی که او را انکار کنند با پیامدهای انکارشان روبرو خواهند شد. رسول اکرم مسؤل انکار آنها نخواهند بود.

تحقق هر خبری زمان معینی دارد.

وقتی این پیامبر بیاید، متوجه خواهی شد که این پیشگوئی تحقق یافته است.

این آیات را نیز ملاحظه کنید:

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.

این کتاب، که هیچ [جای] شک در آن نیست، از طرف پروردگار جهان نازل شده. می‌گویند آن را جعل کرده است. [نه چنین است] او حق است و از جانب پروردگار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای برای آنان نیامده است هشدار دهد. شاید هدایت یابند. سوره سجد (۳۲)، آیات ۳-۲

در آیات فوق پیشگوئی‌هایی است درباره پیامبری که بعد از رسول اکرم خواهد آمد و کتابی که بعد از قرآن فرستاده خواهد شد. دلایل آن ذیلاً بیان می‌شوند:

این آیات به دو فرد اشاره دارند که به وضوح به عنوان "تو" (حضرت محمد) و "او" (بیم‌دهنده آینده) مشخص می‌شوند.

آیات بیان می‌کنند که هشداردهنده برای کسانی خواهد آمد که برای آنها هنوز هشداردهنده‌ای فرستاده نشده است. حضرت محمد نمی‌تواند این هشداردهنده جدید باشد، زیرا برای مردم عربستان قبلاً هشداردهنده‌ای فرستاده شده بود.

عبارت "هو الحق" (او حق است) چندین مرتبه در سراسر قرآن در اشاره به پیامبر آینده تکرار شده است.

آیاتی که ذیلاً نقل می‌شوند نشان می‌دهند که فقط مسلمانانی که عرفان واقعی و ایمان حقیقی دارند پیامبر جدید را خواهند شناخت:

وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

کسانی که به آنها دانش عطا شده می‌فهمند که او حق است و از سوی پروردگارت آمده، پس به او ایمان خواهند آورد و قلبشان فوراً او را خواهد پذیرفت. مطمئناً، خداوند مؤمنان [مسلمین حقیقی] را به راه راست هدایت می‌نماید [به شناختن موعود موفق می‌کند].
سوره حج (۲۲)، آیه ۵۴

مؤمنین در راه راست هستند، چه نیازی دارند که دوباره به راه راست هدایت شوند؟

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.

کسانی که به ایشان علم داده شده، یعنی آیات قرآن را می‌شناسند، می‌فهمند کسی که از جانب پروردگار تو آمده [از آسمان اراده الهی نازل شده] از جانب خداست و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند.
سوره سبا (۳۴)، آیه ۶

به این آیات نیز توجه نمایید:

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ.

کسی که درباره او در کتاب به تو وحی کردیم از جانب خداست. آنچه پیش اوست [مانند قرآن] تصدیق می‌کند. خداوند نسبت به بندگان خبیر و بیناست! سپس این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم. (اما) از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند، و این، فضیلت بزرگی است!

محتوای آیات فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آیه با اشاره به شخص معینی شروع می‌شود که، همانطور که در قرآن ثبت شده، خداوند درباره او با حضرت محمد سخن می‌گوید.

خداوند او را حق، یعنی از جانب خود، می‌خواند.

آنچه را که قبل از او نازل شده، یعنی قرآن را، تأیید می‌کند.

در هنگام ظهور او مسلمانان، به سه طریق به دعوت او جواب می‌دهند: برخی با رد کردن او به خود ظلم روا می‌دارند؛ بعضی او را ندیده می‌گیرند یا نسبت به او بی‌تفاوت می‌مانند. اما سومین گروه، که مسلمانان واقعی هستند، به اجازه خداوند، به دعوت او پاسخ می‌دهند و او را به عنوان پیامبر جدید تصدیق می‌کنند. این مسلمانان مورد فضل الهی قرار می‌گیرند.

سوره دهم قرآن (یونس) مکرراً به "وعده" ای اشاره می‌کند. قبل از بررسی آن فصل، باید توجه داشته باشیم که واژه "وعده" در رابطه با ظهور رسول اکرم استفاده شده است:

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَتْ وَعْدًا رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.

و می‌گویند، "منزه است پروردگار ما که وعده پروردگار ما قطعاً تحقق می‌یابد."

سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۱۰۸

آیات ۴۶ تا ۵۵ سوره یونس (۱۰) قطعات بسیاری را از "تصویر معماگونه قرآنی" درباره ظهور پیامبری جدید از طرف خداوند ارائه می‌دهد. آیات مزبور را به اختصار مرور می‌کنیم:

آیه ۴۶: رویدادهای خاصی بعد از رحلت حضرت محمد رخ خواهد داد.

آیه ۴۷: هر امتی دارای پیامبری خواهد بود.

آیه ۴۸: مردم می‌پرسند: "این وعده کی تحقق خواهد یافت؟"

آیه ۴۹: خداوند حاکم حقیقی است (او تصمیم می‌گیرد چه زمانی وعده تحقق یابد).

(قسمت اول):

آیه ۴۹: (اما باید به خاطر داشته باشید که) هر امتی دارای عمر معینی است.

(بخش دوم):

آیه ۵۰: منکرین وعده باید در انتظار عذاب باشند. (ظهور پیامبری جدید مجازاتی است برای

کسانی که او را انکار کنند و فضلی است برای کسانی که به او اقبال نمایند.)

آیه بعد (یونس، آیه ۵۱) به ظهور پیامبری جدید اشاره می‌نماید:

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ.

سوره یونس (۱۰)، آیه ۵۱

آیا پس از این که آن واقعه تحقق یابد، ایمان می‌آورید؟

ترجمه ساده‌تر:

وقتی وعده تحقق یابد، آیا موعود را می‌پذیرید؟

سلسله آیات به وضوح این معنا را بیان می‌کنند که آنها به ظهور پیامبری جدید از سوی خداوند در ساعتی معین اشاره دارند.

کفّاری که در زمان حضرت محمد زندگی می‌کردند، غالباً وعده‌های خداوند را به مسخره می‌گرفتند. آنها می‌گفتند، "باشد که وعده‌های شما زودتر تحقق یابد." آنها می‌خواستند ببینند که آیا حق به جانب رسول اکرم است؟ پاسخ خداوند این بود که تحقق وعده‌ها، حتی یک ساعت، قبل از موعد مقرر و یا بعد از آن نخواهد بود. آیه قبلی از افراد شکاک می‌پرسد: شما "وعده" خداوند را به مسخره می‌گرفتید. آیا، حتی بعد از تحقق وعده و ظهور موعود، باز هم تمسخر خواهید کرد؟

آیه بعد (یونس، ۵۲) به مجازاتی اشاره دارد که در انتظار کسانی است که پیامبر جدید را انکار می‌کنند:

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا دُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.

به ستمکاران گفته خواهد شد: "عذاب ابدی را بچشید. آیا انتظاری جز روبرو شدن با محصول زندگی خود دارید؟"
سوره یونس (۱۰)، آیه ۵۲

آیه بعد (یونس، ۵۳) یک بار دیگر به ظهور پیامبر جدید اشاره دارد:

وَيَسْتَبِثُونَكَ أَصْحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

و از تو می‌پرسند: "آیا او حق است؟" بگو: "آری، سوگند به پروردگارم که او قطعاً حق است و شما نمی‌توانید جلوی او را بگیرید."
سوره یونس (۱۰)، آیه ۵۳

آیه ۵۵ یک بار دیگر وعده را مورد تأیید قرار می‌دهد:

...أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

... مسلماناً، وعده خدا حقیقت است، اما اکثرشان نمی‌دانند.
سوره یونس (۱۰)، آیه ۵۵

آیه فوق یک بار دیگر نشان می‌دهد که اکثر مردم منظور از این پیشگویی‌ها را نمی‌دانند. به این آیه توجه نمایید:

وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

به آنها درباره روز پشیمانی هشدار بده— هنگامیکه حکم خدا [نقشه خدا] به انجام می‌رسد. آنها بکلی غافلند و ایمان نمی‌آورند.
سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۹

اکثر مفسرین تصور می‌کنند که آیه فوق به "روز قیامت" اشاره دارد. اما آیه به وضوح نشان می‌دهد که به طرز واکنش مردم به پیامبر جدید خداوند اشاره می‌کند. وقتی رسول اکرم ظهور فرمود چه اتفاقی افتاد؟

مردم در خصوص سرنوشت روحانی خود بی‌توجه بودند.

آنها به آن رسول ایمان نیاوردند.

بی‌توجهی و غفلت به انکار منجر می‌شود. چگونه ممکن است کسی در زندگی بعدی غافل و بی‌توجه باشد و از ایمان آوردن خودداری نماید؟ احساس آنها در زندگی بعدی—یعنی بعد از رحلت— "حسرت" خواهد بود که چرا به‌ندای یزدان پاسخ ندادند. به این ترتیب "روز حسرت" اشاره دیگری به زمان ظهور پیامبر جدیدی از سوی خداوند است.

یکی از حیرت‌انگیزترین پیشگویی‌های قرآن آیات اولیهٔ سورهٔ محمد است:

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ.

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را نابود می‌کند! و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده—و او حق است و از سوی پروردگارش آمده—نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند! این بخاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارش بود تبعیت نمودند. این‌گونه خداوند برای مردم مثل می‌زند!

هر کسی که آیات فوق را بخواند نمی‌تواند شک داشته باشد که آنها فقط به حضرت محمد اشاره دارند. اما تحلیلی دقیق از محتوای آنها نشان می‌دهد که آنها معنای دوگانه دارند: آنها ممکن است نه تنها به حضرت محمد، بلکه به پیامبر آینده‌ای که از سوی خداوند می‌آید اشاره داشته باشند.

برای درک دو معنی، آیات مزبور را با کلماتی که در میان [] گذاشته شده بخوانید:

کسانی که [به اسلام] ایمان آورند و اعمال شایسته انجام دادند و ایمان آورند به آنچه که فرو فرستاده می‌شود بر محمد [پیامبر جدید]—و او [یعنی پیامبر جدید] حق است و از سوی پروردگار آنها آمده—خداوند گناهان آنها [مؤمنین جدید] را خواهد بخشید و حال آنها را اصلاح خواهد کرد.

چگونه می‌توان گفت که آیات فوق در وهلهٔ اول نه به حضرت محمد، بلکه به کسی که بعد از او خواهد آمد اشاره دارند؟ این اشاره مهم را که در آیه دوم پنهان است در نظر بگیرید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا... وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ.

کسانی که ایمان آوردند... و به آنچه بر محمد نازل شده ایمان آوردند.

بدیهی است که مؤمنین—یعنی مسلمانان—به آنچه که قرآن تعلیم می‌دهد ایمان دارند. پس از چه رو این آیه به کسانی اشاره دارد که هم "ایمان دارند" و هم "بر آنچه که بر محمد نازل شده ایمان دارند"؟ آیا منطقی نیست که فرض کنیم که عبارت دوم به مؤمنینی اشاره داد که آنچه را که بر حضرت محمد دربارهٔ پیامبر جدید نازل شده—درباره کسی که به عنوان "او حق است از سوی پروردگار آنها" معرفی شده—می‌پذیرند؟ بعلاوه، همانطور که قبلاً ملاحظه نمودیم، عبارت "هُوَ الْحَقُّ" یا "هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ" بیان منحصر به فردی است که قرآن به دفعات برای مشخص کردن پیامبر جدید به کار می‌برد.

یک احتمال دیگر را هم در نظر بگیرید. اگر نام پیامبر جدید که بعد از حضرت محمد می‌آید باز هم محمد باشد—یا ترکیبی از اسم‌هایی باشد که نام مزبور را در بر بگیرد چه خواهد شد؟ اگر این احتمال را بپذیریم، آیه مزبور این پیام را بیان خواهد کرد:

کسانی که [به اسلام] ایمان آورند و اعمال شایسته انجام دهند و به "محمد" [پیامبر جدید از سوی خدا] هم ایمان آورند—و او حق است از سوی پروردگار آنها [مؤمنین جدید]—خداوند گناهان آنها [مؤمنین جدید] را خواهد بخشید و به آنها یاری خواهد نمود. این بدان جهت است که آنهایی که [مسلمانانی که به پیشگویی‌های قرآن] ایمان ندارند از باطل پیروی می‌کنند، در حالیکه کسانی که [مسلمانانی که به پیشگویی‌های قرآن] ایمان دارند حق را که از سوی پروردگار آنها است پیروی می‌کنند. اینچنین خداوند از برای مردمان مثال می‌آورد.

آیه سوم نکات بیشتری برای راهنمایی ما در بر دارد. این آیه گویای آن است که :

آنان که ایمان نیاورند [مسلمانان ریاکار] از باطل پیروی نمایند در حالی که کسانی که ایمان آورند [مسلمانان حقیقی] از حق که از جانب پروردگار آنها است پیروی نمایند.

بسیاری از مسلمانان قرآن را می‌خوانند اما واقعاً به آنچه که می‌خوانند ایمان ندارند. چنین مؤمنینی مؤمنین واقعی نیستند. اینان اگر با پیامبر جدید مواجه شوند، او را انکار خواهند کرد. اما مؤمنین واقعی، آنچنان که آیه بیان می‌دارد:

از حق که از جانب پروردگار آنها است پیروی نمایند.

کلمات پایانی آیه ۳ اشاره دیگر در بر دارد: "اینچنین مثال می‌آورد خداوند از برای مردمان." مثال همیشه دارای معانی متعدّد یا مخفی است. وگرنه چرا خداوند این آیات را مثال می‌نامد؟ مقصود از استفاده از کلمه "مثال" جلب کردن توجه ما به معانی باطنی و پنهانی این آیات مهم است.

درست همانطور که با کنار هم گذاشتن قطعات یک عکس، تصویر بهتری از کلّ طرح به دست می‌آید، مشاهده آیات مرتبط در کنار هم نیز همین نتیجه را حاصل می‌کند. حال بعضی از آیاتی را که قبلاً مطالعه کرده‌ایم کنار یکدیگر قرار می‌دهیم تا عکس جامعی از آنها به بینیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ... وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

ترجمه ۱:

برای هر امتی، رسولی است. چون رسولشان بیاید میانشان به عدالت داوری شود، بدون کوچکترین بی عدالتی. آنها به حالت مبارزه می‌گویند: "چه موقع این وعده تحقق می‌یابد، اگر راست می‌گویید؟" بگو، "من هیچ قدرتی بر نفع و ضرر خودم ندارم، فقط آنچه خدا بخواهد انجام می‌شود." هر امتی مدت عمر معینی دارد. هنگامیکه اجل آنها فرا رسد، آنها نمی‌توانند آن را یک ساعت به عقب یا جلو بیاورند... تو را

به مبارزه می‌طلبند تا پیش بینی کنی. از تو می‌پرسند "آیا او حق است؟" بگو، "بله، قسم به پروردگارم، او حق است و شما هرگز نمی‌توانید مانع او شوید."

ترجمه ۲

هر گروهی پیغمبری دارند. وقتی پیغمبرشان برای آنها آمد، بین آنها بعدالت حکم می‌شود و به آنها ظلمی نمی‌شود. می‌گویند: "اگر راست می‌گوئید این وعده‌ای که میدهی چه موقع به‌انجام می‌رسد؟" بگو: "من برای خودم، مالک نفع و ضرری نیستم، جز آنچه خدا خواهد." هر امتی با اجل روبرو می‌شود. وقتی اجلسان فرا رسد نمی‌توانند آنرا ساعتی عقب یا جلو بیندازند... از تو می‌پرسند: "آیا آن (وعده‌ای که می‌دهی) راست است؟" بگو: "قسم به خداوند که راست و درست است و شما نمی‌توانید جلوی آنرا بگیرید."

سوره یونس (۱۰)، آیات ۴۷-۵۳

آیه‌ای که ذیلاً نقل می‌شود نیز به آینده اشاره دارد:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَمَنْ يُكْفَرْ بِهَا هُوَ لَاءَ فَعَدَّ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوءَ بِهَا بِكَافِرِينَ.

آنها افرادی بودند که به آنها کتاب آسمانی، حکمت، و پیامبری داده ایم. اگر این مردم ایمان نیاورند، عده دیگری را جانشین آنها خواهیم کرد، و آن مردم جدید کافر نخواهند بود.

سوره انعام (۶)، آیه ۸۹

این آیه مختصر را نیز مد نظر قرار دهید:

وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُ.

هنگامی که زمان [ظهور] رسولان فرا می‌رسد!

سوره مرسلات (۷۷)، آیه ۱۱

اگر توجه کرده باشید، اکثر نبوتاتی که به ظهور پیامبران اشاره دارد به صورت جمع است— "پیامبران" نه "پیامبر". پیشگویی‌هایی که به ظهور دیانت جدیدی اشاره دارد تماماً به صورت مفرد است. این پیشگویی‌ها به یک دیانت (دین حقیقت) اشاره دارند نه ادیان. این خود می‌تواند اشاره‌ای باشد که خداوند بیش از یک پیامبر خواهد فرستاد تا یک دیانت را تثبیت نمایند، درست همانطور که در مورد مسیحیت اتفاق افتاد. یوحنا تعمید دهنده و حضرت مسیح مبعوث شدند تا یک دیانت، یعنی دیانت مسیحی را تأسیس و تثبیت نمایند.

وقتی پیشگویی‌های قرآن درباره ظهور پیامبران جدید در کنار هم ملاحظه شوند، تصویر واضحی از نقشه الهی ظاهر می‌شود. متأسفانه، علمای مسلمان این پیشگویی‌ها را نادیده گرفته‌اند و در عوض در ایجاد قصری عظیم توفیق یافته‌اند که تقریباً همه مسلمانان با غرور در آن زندگی می‌کنند. چه اشاراتی در قرآن از این قصر حمایت می‌کند؟ معنای تحریف شده یک کلمه: محلّ یک "مهر" روی یک نامه! چگونه؟ چون مهر یا امضاء در پایین نامه گذاشته می‌شود، این ثابت می‌کند که حضرت محمد آخرین پیامبر از سوی خدا است! باور نکردنی است! تمامی این آیات واضح قرآن— که ظهور پیامبران جدید از سوی خدا را پیش‌بینی می‌کنند— تحریف یا نادیده گرفته شده، اما اصلی بی‌اساس، که بر پایه محلّ مهر استوار است، زنده نگه داشته شده و به قصری عالی تبدیل گردیده با دری که کاملاً قفل شده، قفلی که هرگز کسی نتواند آن را بگشاید! اما در حقیقت چنین نیست، قرآن هیچ دری را نمی‌بندد.

به معنای عمیق این آیه اعجاب انگیز توجه نمایید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

ای کسانی که ایمان دارید، اگر شخص شروری خبری برای شما آورد، شما اول باید تحقیق کنید [از او دلیل روشن بخواهید]، تا مبدا از روی نادانی، با بعضی از مردم با بی عدالتی رفتار کنید، سپس از آنچه انجام داده اید متأسف و پشیمان شوید.

سوره حجرات (۹)، آیه ۶

آیات فوق به چند دلیل به نحوی ظریف به ظهور پیامبری جدید اشاره دارند:

همانطور که خواهیم دید، کلمه عربی "فَتَبَيَّنُوا" که غالباً به "دلیل روشن بیاورید" ترجمه می‌شود در سراسر قرآن در اشاره به دلایلی که پیامبران عرضه می‌کنند به کار می‌رود.

کلمه "نبا" به معنی خبر نیز در رابطه با پیامبران به کار می‌رود و با "نبی" هم‌ریشه است.

بخش دوم آیه به خبری اشاره می‌کند که نیاز به "دلیل" دارد. یک موضوع شخصی نیست. زیرا آیه بیان می‌کند که اگر دلیل نخواهیم و تحقیق نکنیم، ممکن است گروهی از مردمان—پیروان دیانت جدید—را به جهالت متهم نماییم. مثلاً، بسیاری از مسیحیان بدون آن که دلیلی بخواهند اسلام را انکار می‌کنند و مسلمانان را به جهالت یا "نفوس گمراه" متهم می‌سازند. کسانی که تهمت می‌زنند چه زمانی از کاری که کرده‌اند پشیمان می‌شوند و طریق ندامت در پیش می‌گیرند؟ بعد از آن که از این جهان درگذشتند. تنها در آن زمان است که به رفتار خود در انکار نابخردانه حقیقت پی می‌برند. چرا چنین دستوری به ما داده می‌شود؟ آیه مزبور تنها در رابطه با خبر ظهور پیامبران معنی و مفهوم پیدا می‌کند. زیرا مردم در طول تمام اعصار و قرون به جای آن که دلیل و حجت بطلبند، به سادگی خبر کسانی را که خداوند فرستاد ندیده و نشنیده گرفتند. برای آن که در غلبه بر این تعصب قوی کمکی به ما شده باشد، خداوند ما را تعلیم می‌دهد که دلیل و برهان بطلبیم، حتی اگر تصور نماییم که به علت غیر موثق بودن منبع خبر، جستجو بی‌ثمر است. به عبارت دیگر، لزوم تحقیق آنقدر مبرم است که ما نباید هیچ ادعایی را بدون بررسی دقیق مردود شمیریم.

برای پی بردن به اهمیت کلمه "بینه" به معنای "دلیل واضح" که در آیه فوق (حجرات، آیه ۶) به کار رفته، آن را در متن چند آیه، از جمله آیه‌ای که به ظهور پیامبران جدید اشاره دارند مورد بررسی قرار می‌دهیم:

<p>هُود (۱۱)، آیه ۸۸ هُود (۱۱)، آیه ۶۳ هُود (۱۱)، آیه ۲۸</p>	<p>بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّي. از جانب پروردگارم دلیل روشنی است.</p>
<p>حَدِيد (۵۷)، آیه ۲۵</p>	<p>لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم.</p>

یونس (۱۰)، آیه ۱۳	جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ. رسولانشان با دلایل روشن نزدشان رفتند.
یونس (۱۰)، آیه ۷۴	ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُواهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ... ما بعد از او رسولانی بر مردمانشان فرستادیم و آنها دلایل آشکار برایشان آوردند...
فاطر (۳۵)، آیه ۲۵	جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ. رسولانشان با دلایل روشن و کتاب‌های آسمانی روشنگر نزدشان رفتند.
غافر (۴۰)، آیه ۲۲	تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ. پیامبرانشان با دلایل روشن برای آنها می‌آمدند.
غافر (۴۰)، آیه ۸۳	فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ... چون رسولانشان دلایل روشنی برای آنان آوردند...

آیاتی که ذیلاً نقل می‌شوند و در همین فصل نقل شده‌اند، به پیامبران آینده اشاره دارند:

بینه (۹۸)، آیات ۱-۲	...حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رُسُولٌ مِّنَ اللَّهِ... ...تا دلیل روشنی برای آنها بیاید—پیامبری از سوی خدا...
هود (۱۱)، آیه ۱۷	أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ... فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ. اگر کسی با دلیل محکمی از جانب پروردگارش بیاید و آنرا به‌عنوان شاهد [حقانیت خود] بخواند [مسلمین چگونه باید با او رفتار کنند؟]... پس درباره او تردید مکن که او حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است].

چنین نتیجه‌گیری می‌نماییم که آیه ششم از سوره حجرات (۴۹) حاوی چهار نشانه مهم است. آنها نشان می‌دهند که آیه مزبور به‌واقع‌های معین در آینده اشاره دارد:

دلیل واضح

خبر

تأکید بر نیاز به تحقیق

تهمت جهالت زدن به‌گروهی از مردمان، نه به‌یک شخص واحد.

اشارات مزبور نشان می‌دهند که قرآن مجید در آن آیه به‌مسلمین هشدار می‌دهد که خبر آمدن پیامبری با دلایل واضح از سوی خداوند را نشنیده نگیرند و غفلت نکنند. نباید چنین ادعایی را به‌علت فرضیه‌ای نادرست—تصویری درباره یک کلمه—که مردمان خیال‌پرداز به‌کوهی عظیم تبدیل کرده‌اند، نادیده یا دروغ گیرند!

